

# قوة روح القدس

---

نسخه پیش از چاپ  
در دست تهیه

---

نسخه ۱.۴.۱.PP.PV

۹ مه ۲۰۱۴ میلادی

۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۳ شمسی



مؤسسه روحی

Copyright © 2010 by the Ruhi Foundation, Colombia  
All rights reserved. Edition 1.4.1.PP.PV May 2014

Ruhi Institute  
Apartado Postal: 402032  
Cali, Colombia  
Tel: 57 2 828-2599  
Email: [instituto@ruhi.org](mailto:instituto@ruhi.org)  
Website: [www.ruhi.org](http://www.ruhi.org)

حقّ چاپ © ۲۰۱۰ بنیاد روحی، کلمبیا  
تمام حقوق محفوظ است. نسخه ۱.۴.۱.PP.PV مه ۲۰۱۴

مؤسسه روحی  
کالی، کلمبیا  
تلفن: ۵۷ ۲ ۸۲۸-۲۵۹۹  
ایمیل: [instituto@ruhi.org](mailto:instituto@ruhi.org)  
سایت اینترنت: [www.ruhi.org](http://www.ruhi.org)

مؤسسه روحی مؤسسه‌ای آموزشی است که زیر نظر محفل روحانی ملی بهائیان کلمبیا کار می‌کند. در طول دهه‌های گذشته، مؤسسه روحی موادی آموزشی تهیه کرده که تعداد فزاینده‌ای از کشورها در سراسر عالم از آن استفاده می‌کنند. هدف این مواد توسعه منابعی انسانی است که با مطالعه دقیق، تمرین و تأمل، توان‌دهی شوند تا خود را وقف پیشرفت روحانی، اجتماعی و فرهنگی مردم کلمبیا نمایند. این مواد که طی دوره‌ای طولانی تدوین می‌شوند، برای رسیدگی به یک نیاز آموزشی ویژه و مشهود ایجاد می‌شوند و تا زمانی که اندیشه‌های مورد نظر را به وضوح تصریح کنند و نشان دهند که توان‌مندی‌های مورد انتظار را پرورش می‌دهند، تکامل می‌یابند.

می‌توان قوه روح/القدس را بخشی از یک برنامه آموزشی رسمی برای نوجوانان در نظر گرفت. مؤسسه روحی از زمان پیدایش خود اهمیت ویژه‌ای برای جوانان ۱۲ تا ۱۵ ساله قائل شده و در صدد درک ساز و کار حفظ گروه‌های کوچک در سطح محل بوده، گروه‌هایی که زمینه‌ای برای مذاکره در باره اندیشه‌ها و تشکیل یک هویت اخلاقی قوی برای نوجوانان فراهم کنند. قوه روح/القدس یکی از عناصری است که در نتیجه این تجربه پدیدار شد و امید است کسانی که با این گروه سنی کار می‌کنند، آن را در تلاش‌های خود مفید ببینند. هدف آن کمک به نوجوانان در تفکر در باره رابطه بین خدا و بشر است، به ویژه در باره این که چگونه مظاهر ظهور الهی بشر را تعلیم می‌دهند و به پیشرفت او کمک می‌کنند. در این بستر، بر مطالبی مانند ظهور تدریجی، عرفان الهی، احکام و تعالیم الهی و پیش‌برد تمدن دست می‌گذارد.

خوشحالیم که آن را، به شکل پیش از چاپ، به عنوان همراهی برای سه واحد در دست تهیه برای آماده‌سازی کسانی که علاقه دارند به عنوان مشوق گروه‌های نوجوانان عمل کنند، در اختیار سازمان‌ها و دفاتر منتخب قرار می‌دهیم. این سه واحد با هم کتاب پنجم در دوره‌های متسلسل اصلی ما برای بزرگسالان و جوانان خواهند شد. نظرات شما را در باره این مجموعه کوچک برای نوجوانان پذیرا هستیم.

مؤسسه روحی



قوّة روح القدس



---

## درس اول

---

مونا اجرای گروه نوجوانان را که الهام گرفته از مطالعه روح ایمان است، با سرور و رضایت تماشا می‌کند. نوجوانان با تصویر، داستان و سرود، نحوه تکامل حیات بر زمین را تا زمانی که ثمره زندگی، یعنی فرد انسانی، پس از میلیون‌ها سال پدید آمد، توصیف می‌کنند. آنها قوای ذهن انسان و توانمندی آن در اکتشاف و اختراع را می‌ستایند. آنها قوه اختیار را به عنوان قدرت انتخاب بین خوب و بد توضیح می‌دهند و به روشنی نشان می‌دهند که برای انتخاب درست، روح انسان باید به شناخت و پیروی از مظهر ظهور الهی روشن شده باشد. اجرای آنها آن قدر عالی است که می‌توان روح ایمان را در عمل مشاهده کرد. مونا به تماشاگران نگاه می‌کند؛ چهره‌های والدین از شادی برق می‌زند. چه پاداشی در ازای استقامت‌شان در این زمان‌های دشوار دریافت می‌کنند.

او با خودش می‌گوید: "گروه دوباره باید ملاقات‌ها را آغاز کند. موضوع بعدی، "قوه روح القدس"، آسان نخواهد بود. باید خوب خودم را آماده کنم. شاید لازم است خانم نادری را در بعضی از جلسات کلاس دعوت کنم. وقتی دوازده ساله بودم، او، به عنوان مشوق گروه‌مان، به من در درک بسیاری چیزها کمک کرد. الان که فکر می‌کنم می‌بینم از آن روزها خیلی هم نگذشته است. الان من سعی می‌کنم همان کار را با نسل بعدی جوانان انجام دهم."

مونا، در اولین ملاقات گروه پس از آن اجرا، هر یازده عضو را یک به یک به خانم نادری معرفی می‌کند. مونا به او می‌گوید: "با توجه به اجرای آن شب، می‌دانید که چقدر از مطالعه کتاب روح ایمان لذت برده‌ایم. مطلب بعدی که مایلیم در باره‌اش به کاوش پردازیم، قوه روح القدس است. می‌خواهیم بهتر درک کنیم که چگونه مظاهر ظهور الهی به تربیت افراد انسانی می‌پردازند."

خانم نادری اندکی فکر می‌کند و سپس توضیح می‌دهد:

"این که شما مظاهر الهی را مربیان بشر می‌دانید درست است. بشر بدون آنها هرگز پیشرفت نمی‌کرد، تمدن بشری تأسیس نمی‌شد و ما به زیبایی ماهیت برتر خود پی نمی‌بردیم. بیشتر شما با زندگی‌های بسیاری از این مظاهر الهی - حضرت ابراهیم، حضرت زرتشت، حضرت موسی، حضرت مسیح و حضرت محمد، حضرت کریشنا و حضرت بودا و البته حضرت باب و حضرت بهاء‌الله - آشنا هستید. اما برای آن که بهتر درک کنید آنها چگونه در هر عصری به تربیت مردم پرداختند، لازم است برخی تعالیم آنها را بررسی کنید."

مونا می‌گوید: "این کاری است که امیدواریم انجام دهیم. اما امکان دارد شما مذاکره را آغاز شروع کنید؟"

خانم نادری پاسخ می‌دهد: "نهایت تلاشم را می‌کنم. برای شروع، باید به یاد داشته باشیم همان‌طور که حضرت عبدالبهاء توضیح فرموده‌اند، همه آفریدگان نیازمند آموزش و تربیت هستند."

خانم نادری که متوجه می‌شود نوجوانان اندکی سردرگم به نظر می‌رسند، توضیح می‌دهد: "یک قطعه زمین کشاورزی را در نظر بگیرید. اگر با دقت پرورش داده نشود، از علف هرز پوشیده خواهد شد. هرگز برداشتی را که کشاورز انتظار دارد به بار نخواهد آورد. مقداری گل رس را در نظر بگیرید. همواره این‌گونه خواهد ماند مگر آن که دستان هنرمندی ماهر آن را به شکل شیء زیبایی درآورد. در مورد افراد انسانی نیز همین درست است. اگر ما مورد تربیت و آموزش قرار نگیریم، نخواهیم توانست استعدادها و قوای خدادادی خود را پرورش دهیم."

---

## تأمل و تفکر (۱)

در باره موارد زیر فکر کنید و در گروه خود قدری درباره این که هر یک را چگونه یاد گرفتید، به دوستان بگویید.

- خواندن
- نوشتن
- گفتن ساعت
- ورزش کردن
- دوچرخه راندن
- کمک کردن به خواهر و برادر
- ادب
- حساب
- وقت‌شناسی
- دعا و نماز خواندن

---

امید می‌پرسد: "آیا بیشتر از آنچه در مدرسه کسب می‌کنیم، به تربیت نیاز داریم؟"

خانم نادری پاسخ می‌دهد: "بگذار پیش از پاسخ به سؤال، نخست چیز دیگری را توضیح دهیم. سه نوع تربیت وجود دارد: جسمانی، انسانی و روحانی." سپس کلام حضرت عبدالبهاء را می‌خواند:

تربیت جسمانی بجهت نشوونمای این جسمست و آن تسهیل معیشت و تحصیل اسباب راحت و رفاهیت است که حیوان با انسان در آن مشترکند.



و اما تربیت انسانی عبارت از مدنیت است و ترقی یعنی سیاست و انتظام و سعادت و تجارت و صنعت و علوم و فنون و اکتشافات عظیمه و مشروعات جسیمه که مدار امتیاز انسان از حیوانست.

و اما تربیت الهیه تربیت ملکوتیست و آن اکتسابات کمالات الهیه است و تربیت حقیقی آنست زیرا در این مقام انسان مرکز سنوحات رحمانیه گردد و مظهر کَعمالنْ اِنساناً عَلی صُورتنا وَ مِثالنا شود و آن نتیجه عالم انسانست.<sup>۱</sup>

خانم نادری ادامه می دهد: "تربیتی که ما در مدرسه کسب می کنیم، بیشتر از دو نوع اول است: جسمانی و انسانی. برای مثال، ما در باره تغذیه و بهداشت یاد می گیریم تا بدانیم چگونه از بدن های مان مراقبت کنیم. در باره علوم و هنرهای می آموزیم که دهکده ها، شهرها و کشورهای مان به وسیله آنها از نظر مادی پیشرفت می کند. اما نمی دانم در مدارس امروزی چه تعداد از مردم تربیت روحانی دریافت می کنند. مطمئنم معلم های تان در باره این که چه رفتاری داشته باشید، به شما اندرز می دهند، اما شاید به توسعه کیفیات روحانی و ادراک و دریافت روحانی توجه شایانی نمی شود."

نوجوانان به حد خوبی در باره کیفیات روحانی می دانند، اما نمی دانند منظور خانم نادری از ادراک و دریافت روحانی چیست. با این حال، سکوت می کنند و کسی توضیحی نمی خواهد.

---

## تأمل و تفکر (۲)

۱. تصمیم بگیرید که کدام نوع تربیت - مادی، انسانی یا الهی - به ما کمک می کند در باره موارد زیر یاد بگیریم:

- تغذیه \_\_\_\_\_
- رشد گیاهان \_\_\_\_\_
- درست کاری \_\_\_\_\_
- تجارت \_\_\_\_\_
- بهداشت \_\_\_\_\_
- صنایع \_\_\_\_\_
- عدالت و انصاف \_\_\_\_\_
- پزشکی \_\_\_\_\_

---

<sup>۱</sup> مضمون بخش عربی: به راستی انسان را به صورت و مثال خودمان می آفرینیم.

۲. تربیت الهی ادراک و دریافت روحانی را در ما توسعه می دهد: توانایی دیدن آنچه با چشمان ظاهر قابل دیدن نیستند، درک حقایقی که کشف آنها ورای حواسّ فیزیکی ماست. برای کدام یک از موارد زیر به ادراک و دریافت روحانی نیاز داریم؟ توضیح دهید چرا.

- یادگیری آشپزی
- دیدن کیفیات خوب دیگران
- یادگیری خیاطی
- یادگیری ریاضیات
- شناخت مظاهر ظهور الهی
- یادگیری شنا
- پیروی از تعالیم الهی
- اجرای نمایش
- یادگیری خدمت به جامعه تان

۳. اگر قرار بود شما تربیت جسمانی و انسانی کسب کنید، ولی از تربیت الهی محروم باشید، آیا می توانستید:

- هدف زندگی را درک کنید؟
- ثروت مند شوید؟
- زیرک شوید؟
- فارغ از نفس به دیگران خدمت کنید؟
- فرد قدرت مندی باشید؟
- کسب و کار داشته باشید؟
- به خوش بختی حقیقی دست یابید؟
- کاملاً درست کار باشید؟
- به فنا ناپذیری روح خود معتقد باشید؟
- دعا و نماز بخوانید؟

۴. بدون تربیت الهی، تمدن پیشرفت نمی‌کند. دربارهٔ حالات زیر فکر کنید. کدام نتیجهٔ غفلت از تربیت الهی هستند؟

- خشونت‌های دسته‌جمعی
- شکاف گستردهٔ بین فقیر و ثروت‌مند
- صلح و امنیت
- تنهایی
- فساد
- هم‌کاری
- نبود اعتماد میان مردم
- جنگ و تعارض
- افزایش اختلالات روانی
- گسترش اعتیاد
- دوستی و یگانگی میان مردم

۵. تربیت ما صرفاً با مدرسه رفتن انجام نمی‌شود. ما از اطرافیان خود، کتاب‌هایی که می‌خوانیم و تجاربی که در طول زندگی به دست می‌آوریم، چیزهای بسیاری یاد می‌گیریم. از هر یک از موارد زیر چه نوع چیزهایی یاد می‌گیرید:

- پدر و مادر تان؟
- دوستان تان؟
- روزنامه‌ها؟
- تلویزیون؟
- رمان‌ها؟
- پروژه‌های خدماتی؟

---

شب‌نم می‌پرسد: "ما از معلمان مان در مدرسه چیزهای بسیاری یاد می‌گیریم. اما مظاهر ظهور الهی مانند معلمان مدارس نیستند. این طور نیست؟"

صهبا با موافقت پاسخ می‌دهد: "معلمان ممکن است اشتباه کنند، اما مظهر ظهور الهی کامل است."

شبیم ادامه می‌دهد: "معلمان ما همه به مدرسه رفته‌اند و سپس دوره‌های ویژه‌ای را گذرانده‌اند تا نحوه معلّمی را یاد بگیرند. پدرم به من گفته که مظاهر ظهور الهی نیازی به مدرسه رفتن ندارند. آنچه می‌دانند مستقیم از جانب خداست."

خانم نادری می‌گوید: "درست است، حضرت عبدالبهاء به ما می‌فرمایند به یک مربی نیاز داریم که از همه لحاظ کامل است، دانشش مانند یک انسان عادی نیست. مظاهر ظهور خدا مریبان الهی هستند. آنها به بشر تعلیم داده‌اند چگونه زندگی مادی را سازمان دهد. آنها ذهن انسانی را آموزش داده‌اند و با پرورش هوش بشری، اکتشاف علمی ممکن شده است. فراتر از همه، آنها از نظر روحانی به تربیت ما پرداخته‌اند و ما را از چیزهایی که دریافت‌شان با حواس جسمانی مان غیرممکن است، آگاه کرده‌اند. آنها ما را به سوی یک زندگی شرافت‌مندانه هدایت کرده‌اند. هر کس فکر کند می‌تواند بدون این تربیت سرکند، به فرموده حضرت عبدالبهاء مانند کودکی است که می‌گوید: "من در کمال عقل و ادراکم و محتاج به آن مربی نیستم". سپس نصّ زیر را می‌خواند:

مربی کلمی باید که مربی جسمانی و مربی انسانی و مربی روحانی باشد و مافوق عالم طبیعت دارنده قوتی دیگر گردد تا حائز مقام معلّم الهی شود و اگر چنین قوتی قدسیه بکار نبرد تربیت نتواند زیرا خود ناقص است چگونه تربیت کمال تواند مثلاً اگر خود نادان باشد چگونه دیگران را دانا نماید و اگر خود ظالم باشد چگونه دیگران را عادل کند و اگر خود ناسوتی باشد چگونه دیگران را الهی نماید.

فرهاد می‌پرسد: "این که مظاهر ظهور الهی نیرویی مافوق عالم طبیعت دارند به چه معناست؟"

رها می‌پرسد: "آیا به این معناست که آنها معجزه می‌کنند؟"

خانم نادری می‌گوید: "از جهتی، بله. اما بزرگ‌ترین معجزات آنها تعالیم‌شان و تقلیب افراد انسانی است. هر یک از آنها به تنهایی، نیروهای تاریک نادانی را شکست دادند و نور دانش را گسترده کردند. این امر فقط به قوه روح القدس امکان‌پذیر است، مطلبی که در ملاقات‌های آینده‌تان با مونا در باره‌اش مذاکره خواهید کرد."

---

### تأمل و تفکر (۳)

مظاهر ظهور الهی مریبان کلمی هستند. اقتدارشان با زور برقرار نمی‌شود، بلکه از طریق قدرت خداست. در زیر چندین گروه دوتایی از گزاره‌ها در باره مظاهر ظهور الهی آمده است. برای هر گروه، تصمیم بگیرید کدام گزاره‌ها درست هستند:

آنها صفات و کیفیات الهی، هم‌چنین اراده و هدف خدا را ظاهر می‌سازند.  
آنها خدا هستند.

بدون آنها می‌توان به عرفان خدا رسید.

بدون آنها نمی‌توانستیم نسبت به خدا عرفان یابیم.

بدون آنها نمی‌توانستیم صحیح را از غلط تشخیص دهیم.  
انسان‌ها بدون تعالیم آنها طبیعتاً درمی‌یافتند چه چیز درست و چه چیز نادرست است.

آنها دانشی برتر دارند، زیرا کتب بسیاری مطالعه کرده‌اند.  
منشاء دانش آنها خداست.

آنها به اراده خود رنج کشیده‌اند تا ما را تعلیم دهند و هدایت کنند.  
آنها انتخابی جز رنج کشیدن نداشتند.

آنها با زور قلوب افراد انسانی را فتح کردند.  
آنها با قوه کلمه الله قلوب افراد انسانی را فتح کردند.

عشق آنها به ما درست مانند عشق بین دو وجود انسانی است.  
آنها خیلی بیشتر از آن که ما به یکدیگر یا حتی خودمان عشق می‌ورزیم، عاشق ما هستند.

---

نوجوانان مذاکره خود را از بر کردن نصوص زیر به پایان می‌برند:

روح القدس بمنزله شعاع آفتاب است تجلی آفتاب است حرارت آفتاب است کمالات آفتاب است. حقیقت انسان  
بواسطه روح القدس فیض از حقیقت الوهیت یابد و بدون واسطه ممکن نیست.

\*

جمع این‌ها از فیوضات روح القدس است آن واسطه فیض است بین حق و خلق... شعاع آفتاب است که سبب  
تربیت زمین است شعاع آفتاب است که سبب حرکت و حیات است و این روح القدس است یعنی بمنزله روحست.

\*

این روح فیضی از فیوضات الهی است اشراقی از اشراقات شمس حقیقت است ولی این روح انسانی اگر مؤید به  
نفثات روح القدس شود آن وقت روح حقیقی گردد. نفثات روح القدس تعالیم الهیست آن وقت حیات ابدی یابد  
نورانیّت آسمانی جوید عالم انسانی را به فضائل رحمانی منور نماید.



## درس دوم

جوانان مشتاق هستند که مذاکراتی را که در ملاقات گذشته آغاز کردند ادامه دهند. پس از تلاوت دعا و مناجات، مونا به طور خلاصه، گفتگویی را که با خانم نادری داشته‌اند مرور می‌کند. سپس می‌پرسد: "فکر می‌کنید اولین و مهم‌ترین چیزی که بشر از مظاهر ظهور الهی یاد گرفته چیست؟"

سیمین می‌پرسد: "آیا درباره خدا تعلیم ندادند؟"

مونا پاسخ می‌دهد: "البته. مظاهر ظهور خدا عرفان الهی را برای افراد انسانی به ارمغان آوردند. اجازه دهید آنچه حضرت بهاء‌الله در باره خدا به ما تعلیم داده‌اند، برای خود یادآوری کنیم: خدا جوهری ادراک‌ناپذیر است. ما نمی‌توانیم او را به صورت مستقیم بشناسیم. خداوند را فقط می‌توانیم از طریق مظاهر ظهورش بشناسیم."

بیژن می‌گوید: "مثال آینه و خورشید را به یاد می‌آورم. نور خورشید در آینه منعکس می‌شود. آینه خورشید نیست، اما نور خورشید را منعکس می‌سازد. مظاهر ظهور الهی شبیه آینه‌هایی کامل هستند."

هاله با هیجان اضافه می‌کند: "مظاهر ظهور الهی خدا نیستند؛ آنها نور الهی را منعکس می‌سازند."

کامبیز می‌گوید: "زمانی که روح ایمان را مطالعه می‌کردیم، یاد گرفتیم که همه کیفیات روحانی از خداوند سرچشمه می‌گیرند و ما می‌توانیم نشانه‌های خداوند را در همه چیز ببینیم."

شیدرخ می‌پرسد: "آیا همه مظاهر ظهور تعلیم دادند که خدا جوهری ادراک‌ناپذیر است؟"

مونا توضیح می‌دهد: "شاید نه به این عبارت. هزاران سال طول کشیده تا بشر این اندیشه بنیادی را درک کند. مظاهر ظهور الهی بنا بر توانمندی مردم زمان خود در ادراک، به آنها تعلیم داده‌اند. با پرورش یافتن بیشتر و بیشتر قوای روحانی و ادراک‌ناپذیر، توانسته‌ایم مظاهر ظهور را بهتر دریابیم."

صهبا می‌افزاید: "بنا بر این مظاهر ظهور الهی هر آنچه می‌دانستند به ما تعلیم ندادند، زیرا توانایی درک آنها را نداشته‌ایم."

مونا می‌گوید: "درست است." سپس یکی از کلمات مبارکه مکنونه از حضرت بهاء‌الله را تلاوت می‌کند:

يَا ابْنَ الْجَمَالِ وَرُوحِي وَعِنَايَتِي ثُمَّ رَحْمَتِي وَجَمَالِي كُلُّ مَا نَزَلَتْ عَلَيْكَ مِنْ لِسَانِ الْقُدْرَةِ وَكُنْتَهُ يَقْلَمُ الْقُوَّةِ قَدْ  
نَزَلْنَا عَلَى قَدْرِكَ وَكُنْكَ لَا عَلَى شَأْنِي وَكُنْ حَيٌّ<sup>۲</sup>

<sup>۲</sup> مضمون به فارسی: ای پسر جمال، قسم به روح و عنایتم، سپس رحمتم و جمالم، هر آنچه از زبان قدرت بر تو نازل کردم و با قلم قوت نوشتم، به راستی به قدر و لحن تو نازل فرمودم، نه به شأن و لحن خودم.

## تأمل و تفکر (۱)

۱. ما بیشتر چیزها را به تدریج یاد می‌گیریم. و آنچه طی یک مرحله از زندگی مان یاد می‌گیریم، به ما کمک می‌کند بعداً وظایف پیچیده‌تری را انجام دهیم. به فهرست تعدادی از مهارت‌هایی که در زمان کودکی یاد گرفتید در ستون سمت چپ نگاه کنید و آنها را به کارهای دشوارتری که در ستون سمت راست فهرست شده‌اند وصل کنید. چه مدت پس از یادگیری یکی طول کشید تا بتوانید دیگری را انجام دهید؟

خواندن	یادگیری جمع و تفریق
نوشتن یک مقاله	یادگیری الفبا
انجام تکالیف جبر	یادگیری نوشتن جملات ساده
خدمت به جامعه	یادگیری کشیدن اشکال
مطالعه هندسه	یادگیری انجام کارهای خانه

۲. درک بشر از اندیشه‌ها در طول زمان پیشرفت می‌کند. به انسان‌هایی فکر کنید که چندین هزار سال پیش می‌زیستند. آیا فکر می‌کنید آنها می‌توانستند اندیشه یگانگی جهانی را همان قدر که ما امروزه درک می‌کنیم بفهمند؟ آنها نخست باید چه نوعی از یگانگی را درک و برای استقرار آن تلاش می‌کردند؟

---

---

---

---

---

۳. آیا می‌توانید اندیشه‌هایی را ذکر کنید که اکنون می‌توانید درک کنید، اما در زمان کودکی فهم‌شان برای‌تان تقریباً غیر ممکن بود؟

---

---

---

---

---



شبنم می پرسد: "خوب، مظاهر ظهور الهی در ابتدا در باره خداوند چه چیز را تعلیم دادند؟"

مونا پاسخ می دهد: "آنها به مردم پیرامون خود در باره صفات خداوند تعلیم دادند."

فرهاد می گوید: "مثلاً تعلیم دادند که خداوند قدرت مند، بامحبت و عادل است."

مونا ادامه می دهد: "بله و هم چنین یگانگی خدا را تعلیم دادند. اما با گذشت زمان مردم این را فراموش می کردند و خدایانی را بر اساس صفات خدای یکتا می ساختند. برای مثال، یک خدای عشق یا عدالت داشتند. تصویرهایی از آنها می ساختند و دوباره به پرستش بت ها روی می آوردند. برخی چنان مبهوت هیبت قدرت های طبیعی بودند که خورشید، ماه و ستارگان را خدای خود می گرفتند. بنا بر این مظاهر ظهور الهی باید یگانگی خدا را بارها و بارها تعلیم می دادند. حضرت ابراهیم، حضرت موسی و حضرت محمد به مردم تعلیم دادند که خداوند یکی است و آنها نباید بت ها را پرستند. حضرت محمد داستان حضرت ابراهیم را این گونه در قرآن بیان می کنند." مونا آیات زیر را از دفتر یادداشت خود می خواند:

فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ

فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لئن لم يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ

فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ

إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلذَّيِّ فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ<sup>۳</sup>

ساسان می پرسد: "آیا حضرت ابراهیم همان پیامبری نبودند که بت ها را شکستند؟"

صهبا پاسخ می دهد: "بله، ایشان بت هایی را که پدرشان در مغازه خود برای فروش به کار می برد شکستند تا به مردم ثابت کنند خدایان شان چقدر بی قدرند."

مونا موافق است: "درست است." سپس اضافه می کند که این داستان چگونه در قرآن توصیف شده است:

إِذْ قَالَ لِأَيُّهِمْ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ

قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ

<sup>۳</sup> مضمون به فارسی: چون شب او را فروگرفت، ستاره ای دید. گفت این پروردگار من است؛ پس چون ستاره غروب کرد، گفت غروب-کنندگان را دوست ندارم. هنگامی که ماه را در حال طلوع دید، گفت این پروردگار من است؛ پس چون ماه غروب کرد، گفت یقیناً اگر پروردگارم مرا هدایت نکند بدون شک از گمراهان خواهم بود. وقتی خورشید را در حال طلوع دید، گفت این پروردگار من است، این بزرگ تراست؛ و وقتی غروب کرد، گفت: ای قوم من! به راستی من از آنچه بدان شرک می ورزید بری هستم، من به دور از انحراف و با قلبی حق گرا همه وجودم را به سوی کسی که آسمان ها و زمین را آفرید، متوجه کردم و از مشرکان نیستم.

قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

قَالُوا أَجِئْنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِيِينَ

قَالَ بَلْ رُبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ

وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ

فَجَعَلَهُمْ جُودًا إِذْ إِلاَّ كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ؛

امید می‌گوید: "واقعاً زیبرکانه بود. ایشان بزرگ‌ترین بت را رها کردند و به مردم گفتند که بت این کار را انجام داده است." مونا لبخند می‌زند و به خواندن ادامه می‌دهد:

قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ

قَالُوا سَمِعْنَا فَتَنَىٰ يَدُوكُمْ مِمَّا قَالُوهٗ لَهُ إِبْرَاهِيمُ

قَالُوا قَاتُوا بِهِ عَلَىٰ أَعْيُنِنَا النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ

قَالُوا أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ

قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسَأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْظُرُونَ

فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ

ثُمَّ نَكَسُوا عَلَىٰ رُءُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا هُمْ بِأَعْيُنِنَا فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ

قَالَ أَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ

أَفَلَا تَعْقِلُونَ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ ۝

۴ مضمون به فارسی: زمانی که به پدرش و قومش گفت این مجسمه‌هایی که شما ملازم پرستش آنها شده‌اید چیست؟ گفتند پدران ما را پرستش‌کنندگان آنها یافتیم. گفت به یقین شما و پدران‌تان در گمراهی آشکاری هستید. گفتند آیا حق را برای ما آورده‌ای یا شوخی می‌کنی. گفت بلکه پروردگارتان همان پروردگار آسمان‌ها و زمین است، همان که آنها را آفرید و من بر این از گواهی دهندگانم. سوگند به خدا، پس از آن که پشت کردید و رفتید، در باره بت‌های‌تان تدبیری خواهم کرد. پس بت‌ها را قطعه‌قطعه کرد و شکست مگر بت بزرگ-شان را تا به آن مراجعه کنند.

رها می‌گوید: "نام پادشاهی را که حضرت ابراهیم را به آتش افکند به یاد دارم؛ نامش نمرود بود."

شیدرخ می‌پرسد: "پس آنها حضرت ابراهیم را در آتش کشتند؟"

مونا می‌گوید: "خوب، در قرآن گفته شده که خداوند در آن لحظه با آتش سخن گفت و فرمود: "یا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلٰی اِبْرَاهِيْمَ"<sup>۶</sup>

سیمین می‌پرسد: "اما آیا واقعاً حقیقت دارد که خدا آتش را سرد کرد؟"

"خیلی مهم است بدانید که بسیاری از کلمات در کتب مقدّس به صورت نمادین به کار رفته‌اند. برای مثال، آتشی که در این جا ذکر شده، به دشمنی و نفرتی اشاره دارد که نمرود در قلوب مردم اور نسبت به حضرت ابراهیم ایجاد کرده بود تا آن حضرت را از وطن‌شان تبعید کنند. اما با وجود تمام مخالفت‌هایی که حضرت ابراهیم با آن روبرو شدند، سرانجام به پیروزی رسیدند. حضرت بهاء‌الله می‌فرماید: "ادْكُرَاذِ اَوْقَدِ النَّمْرُودِ نَارِ الشَّرْكِ لِيَحْتَرِقَ بِهَا الْحَلِيْلُ اِنَّا نَجْنِيْاهُ بِالْحَقِّ وَ اَخْلَدْنَا النَّمْرُودَ بِقَهْرٍ مُّبِيْنٍ."<sup>۷</sup>

## تأمل و تفکر (۲)

۱. ما چیزهای معینی را با مشاهده و پی گرفتن اقدامات فردی که داناست یاد می‌گیریم. اما تقلید بدون تفکر چیز خوبی نیست. مظاهر ظهور الهی به ما تعلیم می‌دهند که از خرد خود استفاده کنیم و کورکورانه از رسوم و سنن معمول میان مردم پیروی نکنیم. در کدام یک از موارد زیر یاد می‌گیریم و در کدام کورکورانه تقلید می‌کنیم؟ آنها را به ترتیب با "ی" یا "ت ک" مشخص کنید.

\_\_\_\_\_ گام‌های یک معلم رقص را از نزدیک دنبال کنیم.

\_\_\_\_\_ با رونویسی یک سرمشق خوب، تمرین خوش‌نویسی انجام دهیم.

<sup>۶</sup> مضمون به فارسی: گفتند چه کسی این کار را با خدایان مان کرده است، به یقین او از ستمکاران است. گفتند از جوانی شنیدیم که از آنها یاد می‌کرد که به او ابراهیم می‌گویند. گفتند بی چون و چرا او را در برابر دیدگان مردم بیاورید تا آنان شهادت دهند. گفتند ای ابراهیم! آیا تو با معبودان ما چنین کرده‌ای؟ گفت بلکه بزرگ‌شان این کار را انجام داده است؛ نهایتاً اگر سخن می‌گویند، از خودشان بپرسید. پس آنان به خود آمدند و گفتند به راستی که شما همانا ستمکارید. آن‌گاه سرافکنده شدند. مسلماً تو می‌دانی که اینان سخن نمی‌گویند. گفت پس آیا به جای خدا چیزهایی را می‌پرستید که هیچ سود و زیانی به شما نمی‌رسانند؟ اُف بر شما و بر آنچه به جای خدا می‌پرستید؛ آیا نمی‌اندیشید؟ گفتند اگر می‌خواهید کاری انجام دهید، او را بسوزانید و خدایان‌تان را یاری دهید.

<sup>۶</sup> مضمون به فارسی: ای آتش! بر ابراهیم سرد و بی‌آسیب باش!

<sup>۷</sup> مضمون به فارسی: یاد آور آن زمان را که نمرود نار شرک برافروخت تا خلیل با آن بسوزد. ما به حقّ او را نجات دادیم و نمرود را به چیرگی آشکارا خد کردیم.

- \_\_\_\_\_ بدون رعایت اعتدال، مطابق مد روز لباس بپوشیم.
- \_\_\_\_\_ در گروه‌مان مذاکره کنیم که چگونه می‌توانیم به جوامع خود بهتر خدمت کنیم.
- \_\_\_\_\_ تمرین صحبت کردن یک زبان تازه با گوش دادن و تکرار کردن کلماتی که می‌شنویم.
- \_\_\_\_\_ روی دیوار چیزی بکشیم، چون دیگران چنین می‌کنند.
- \_\_\_\_\_ خشن رفتار کنیم چون جالب است.
- \_\_\_\_\_ راه‌های مسالمت‌آمیزی برای پایان دادن به ستیزه‌ها پیدا کنیم.
- \_\_\_\_\_ به سخنان افرادی که اندیشه‌های‌شان با ما متفاوت است گوش کنیم.
- \_\_\_\_\_ مردم یک نژاد یا دین متفاوت را دوست نداشته باشیم.
- \_\_\_\_\_ عادت سیگار کشیدن و مشروب خوردن را از هم‌قطاران خود کسب کنیم.
- \_\_\_\_\_ از احکام الهی پیروی کنیم.

۲. مظاهر ظهور الهی اغلب زبان را به صورت نمادین به کار می‌برند. کلماتی که در سخنان‌شان استفاده می‌کنند، معنای خاصی دارند. نمی‌توانیم آنها را به صورت تحت‌اللفظی درک کنیم. مذاکره کنید که مثلاً کلمات "زندگانی"، "مرده"، دوباره "زنده شدن"، "جحیم" و "نان" در آیات مقدّس زیر را چگونه باید درک کنیم:

روزی یکی از اصحاب عیسی والدش وفات نمود و او خدمت حضرت معروض داشت و اجازه خواست که برود و او را دفن و کفن نموده راجع شود آن جوهر انقطاع فرمود دعای الموتی لیدفنوه الموتی یعنی واکذار مرده‌ها را تا دفن کنند مرده‌ها.

\*

عیسی بدیشان گفت من نان حیات هستم کسی که نزد من آید هرگز گرسنه نشود و هر که به من ایمان آورد هرگز تشنه نگردد.

\*

یک قطره از دریای رحمت نارجحیم را بینسرد و یک جلدوه از نار محبت عالم را برافروزد.

\*

بایستید و بگویید شاید آنان که در خوابند بیدار شوند بگوای مردگان دست بخشش یزدانی آب زندگانی می‌دهد بشتابید و بنوشید هر که امروز زنده شد هرگز نمیرد و هر که امروز مرد هرگز زندگی نیابد.

مونا می‌گوید: "اجازه دهید در باره یک مظهر ظهور الهی دیگر، حضرت کریشنا، برای تان بگویم. ایشان در زمان‌های بسیار دور زندگی می‌کردند. احتمالاً در باره ایشان اطلاعاتی دارید، اما مروری کوتاه ما را در مشورت‌های امروزمان یاری خواهد کرد. باور بر این است که حضرت کریشنا در پایتخت یکی از قلمروهای کوچک پادشاهی نزدیک کوه‌های هیمالیا در شمال هندوستان متولد شدند. مادرشان، دِواکی، دختر پادشاه و پدرشان، واسودوا، شاهزاده‌ای از یک خانواده سلطنتی دیگر بودند. دایی کریشنا ترسیده بود که مبادا حضرت کریشنا بزرگ شوند تا قلمرو را از او بگیرند؛ بنا بر این برای کشتن ایشان دسیسه کرد. پدر و مادر حضرت کریشنا که این را دانستند، نوزاد خود را با نوزاد دختر یک خانواده در دهکده‌ای عوض کردند.

داستان‌هایی در این باره وجود دارد که حضرت کریشنا چه کودک خاصی بودند. ایشان به کودکان دیگر در باره خدا تعلیم می‌دادند. روزی زمانی که در انتظار تندر بودند، از آنها پرسیدند: "چرا به خدای تندر دعا می‌کنید؟ فایده دعا کردن به یک روح ضعیف‌تر چیست؟ به خدای بزرگ وفادار باشید و حضور او را در تمام افراد انسانی ببینید. فقیران را غذا دهید و به نیازمندان کمک کنید."

حضرت کریشنا در سن ۲۰ سالگی به شهر خود برگشتند و با همان دایی که قلمرو حکومتی را از پدر خود به چنگ آورده بود وارد پیکار شدند. مردم طرفدار حضرت کریشنا بودند و ایشان برنده شدند. اگر چه ایشان می‌توانستند تاج پادشاهی را برای خودشان نگه دارند، اما تاج و تخت را به پدر بزرگشان، شاه قانونی، بازگرداندند و جنگاوری شدند که به شاهان عادل در پیکار با بدکاران یاری می‌رسانند.

آخرین نبردشان بین دو حزب رقیب از یک خانواده سلطنتی بود. حضرت کریشنا نخست سعی کردند به شکل مسالمت‌آمیز نزاع را فرو نشانند. یک سخن‌رانی ادا کردند و گفتند: اینجا زمان صلح در تمام هندوستان فرا رسیده است. از آن [صلح]، خوش‌بختی برای شما و مردم حاصل می‌شود. "وقتی تلاش‌های‌شان نتیجه نداد، ایشان خود از جنگیدن سر باز زدند و تنها به عنوان ارباب‌ران پسر عموی‌شان، شاهزاده آرجونا که عدالت را نزد خود داشت، عمل کردند. نام این پیکار که آرجونا در آن برنده شد، کوروکشترا است. این پیکاری است که در طول اعصار به یاد خواهد ماند، زیرا آن طور که افسانه‌ها به ما می‌گویند، در شب پیش از آغاز جنگ، حضرت کریشنا با پسر عموی‌شان گفتگو کردند و هدایت الهی برای یک عصر تازه را برای او ظاهر فرمودند. کلام حضرت کریشنا سال‌ها توسط حواریان‌شان تکرار شد و بعدها در کتاب بهاگاوادگیتا، به معنی "ترانه خداوند"، به نوشته درآمد."

مونا ادامه می‌دهد: "برای مذاکرات امروز ما مهم است بیاناتی را از بهاگاوادگیتا بخوانیم و در باره آن تأمل کنیم." سپس بیانات زیر را میان نوجوانان توزیع می‌کند و از آنها می‌خواهد آن را بخوانند:

برهمن اعلی، نور اعلی و تنزیه اعلی، روح جاودانه الهی، خدایی که از ابتدا زاده نشده، پروردگار همگان که همه جا حاضر است.

اونور انوار است که ورای همه تاریکی‌ها می‌درخشد. بینش است، انتهای بینش، با بینش باید به اودست یافت، در قلب همگان ساکن است.

من هسته هر آفریده‌ام، آرجونا؛ چه که بدون من هیچ چیز نتواند زیست، نه جان‌دار و نه بی‌جان... هر جا قوت یا زیبایی یا قدرت روحانی یابی، می‌توانی مطمئن باشی که از بارقه‌ای از جوهر من جوشیده‌اند.

عشق ورزیدن یعنی مرا شناختن،

اعماق ماهیت مرا،

حقیقتی که من هستم.

همواره متوجه من باش، مرا پرستش کن، هر عملی را پیش‌کشی به من قرار ده، و تونزد من خواهی آمد؛ این را وعده می‌دهم، چه که تونزد من عزیزی.

هر حمایتی را ترک کن و برای حفاظت به من رو کن. تو را از همه گناهان پیشین پاک خواهم گرداند؛ اندوه‌گین مباش.

مردان به همراه که به من عشق ورزند،

به همان طریق عشق مرا خواهند یافت.

وقتی نیکوکاری

رو به زوال گذارد... وقتی تباہ‌کاری

نیرو دارد، من در هر عصر برمی‌خیزم و

شکل هویدا به خود می‌گیرم و مردی را با مردان به حرکت درمی‌آورم،

به یاری خیر می‌آیم، شر را به عقب می‌رانم،

و پاک‌دامنی را دوباره بر کرسی خود مستقر می‌سازم.

---

### تأمل و تفکر (۳)

همه مظاهر ظهور الهی در باره خدای حقیقی یگانه به ما تعلیم می‌دهند. کلمه‌ای که برای اشاره به خدا به کار می‌رود، البته در هر زبان متفاوت است؛ برای مثال در فارسی، "خدا"، در عربی، "الله" و در اسپانیایی "دیوس" است. ما نمی‌توانیم جوهر خدا را بشناسیم، اما مظاهر ظهور الهی در باره صفات او به ما تعلیم می‌دهند. نام‌هایی که با آنها خدا را می‌خوانند، نمایان‌گر این صفات هستند. حضرت زرتشت با "اهورامزدا" به معنای "پروردگار حکیم" به خدا اشاره می‌کنند و "برهمن" از فعلی در زبان سانسکریت که به بزرگی دلالت دارد گرفته شده است. حضرت بهاء‌الله با نام‌ها و صفات بی‌شماری به خدا اشاره فرموده‌اند. برخی از این صفات در زیر آمده؛ تأمل بر آنها به ما کمک می‌کند به خدا احساس نزدیکی بیشتری کنیم:

عالم  
کافی  
وهاب  
حکیم  
رحیم  
عظیم  
مشفق  
بخشنده  
قادر  
غیر قابل درک  
متعال  
توانا  
خالق  
محبوب  
یار بی همتا  
حامی  
یاری رساننده در مشکلات  
باگذشت  
مقدس

---

آخرین بیانی که نوجوانان از بهاگاوادگیتا می خوانند، مذاکرات خوبی به وجود می آورد:

ساسان می پرسد: "آیا منظور حضرت کریشنا از "در هر عصر برمی خیزم" آن است که مظهر ظهور تازه ای با هر بار زوال گرفتن نیکوکاری و..."

قبل از این که ساسان بتواند جمله اش را به پایان برد، کامبیز می گوید: "نیرو داشتن تباه کاری پدیدار می شود؟"

مونا می گوید: "بله. خداوند پیوسته مظاهر ظهور خودش را می فرستد تا بشر را هدایت و تربیت کنند. همان طور که در ملاقات پیش صحبت کردیم، هر مظهر ظهور الهی، طبق توانمندی مردم به آنها تعلیم داده است. همان طور که یک جنین رشد می کند و به یک کودک، سپس یک نوجوان و سرانجام یک فرد بالغ تبدیل می شود، اجتماع انسانی نیز به تدریج پرورش

یافته است، از کودکی خود گذشته و ما اکنون در زمان نوجوانی خود هستیم و آهسته به عصر بلوغ خود وارد می شویم. " سپس مونا از هاله می خواهد نصی از آثار حضرت بهاء الله را بخواند:

فَانظُرْ بِطَرْفِ الْبَدءِ فِيمَا نَظَرْتَ إِلَى آدَمِ الْأُولَى ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ إِلَى أَنْ يَصِلَ الْأَمْرُ إِلَى عَلِيِّ قَبْلَ نَبِيِّ قُلِّ تَاللهِ كُلُّهُمْ قَدْ جَاءُوا عَنِ مَشْرِقِ الْأَمْرِ بِكِتَابٍ وَصَحِيفَةٍ وَكُوحٍ عَظِيمٍ وَأَوْثُوا كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ عَلَى مَا قُدِّرَ لَهُمْ<sup>۱</sup>

بیژن می گوید: "درکش آسان است. بشر هم چنان که رشد می کرد و یادگیری های بیشتری به دست می آورد، به معلّمان تازه نیاز داشت."

فرهاد می پرسد: "اما آنچه درک نمی کنم این است: آیا مظاهر ظهور چیز یکسانی را بارها به ما تعلیم می دهند یا هر بار چیز متفاوتی را به ما یاد می دهند؟"

مونا پاسخ می دهد: "این پرسشی عالی است. جوهر آنچه تعلیم می دهند یکسان است."

سیمین می گوید: "مثل این که همه آنها به ما یاد می دهند به دیگران عشق بورزیم و صادق و امین باشیم."

مونا توضیح می دهد: "بله، اما همان طور که در چند ملاقات بعدی یاد خواهیم گرفت، تعلیم معینی با آمدن یک مظهر ظهور تازه تغییر می کنند. باورهایی نیز وجود دارند که اختراع مردم هستند و مطابق تعلیم الهی نیستند؛ این ها باید تغییر کنند. حضرت عبدالبهاء به ما می فرمایند که "اقسام منسوخ عقاید و تقالید اجدادی که با اساس حقیقت الهی در تضاد هستند، باید از بین رفته و تغییر یابد. باید آنها را ترک کرد و شرایط جدید را تشخیص داد. اخلاق انسانی باید تغییر کند. باید درمان و راه حل جدید برای مشاغل انسانی اختیار کرد" (ترجمه)

صهبا می پرسد: "اما مردم به راحتی این را نمی بینند. بیشتر آنها مظهر ظهور تازه را هنگامی که ظاهر می شود، رد می کنند، آیا این طور نیست؟ آنها فکر می کنند اگر از مجموعه تعلیم تازه پیروی نکنند، خوب و در دین شان ثابت هستند."

"درست می گویی. به همین دلیل است که حضرت عبدالبهاء به مردم جهان تعلیم می دهند که "عاشق حقیقت" باشند. ایشان می فرمایند: "بیایید به نور نگاه کنیم از هر کجا که بتابد... بیایید بوی خوش گل را از میان خارهایی که آن را احاطه کرده اند استشمام کنیم؛ بیایید آب جاری را از هر چشمه پاکی بنوشیم." (ترجمه)

ساسان می گوید: "بنا بر این مظاهر الهی حقایق یکسانی را تعلیم می دهند و عقاید ساخته انسان را که بعضی افراد نمی خواهند از آنها دست بردارند، دور می ریزند."

<sup>۱</sup> مضمون به فارسی: پس به چشم آغاز در آنچه به آدم اول و پس از او نگرستی بنگر تا امر به علی قبل نبیل [حضرت باب] رسد. بگو به خدا سوگند همه آنها از مشرق امر با کتاب و صحیفه و لوح بزرگی آمدند و به هر یک از ایشان به اندازه آنچه برای شان مقدر شده بود، داده شد.



مونا اضافه می‌کند: "اصل دیگری نیز وجود دارد. حضرت ولی‌امرالله به ما فرموده‌اند که "وحی الهی روندی مداوم و مترقی دارد." مظاهر ظهور الهی پی در پی، یکی پس از دیگری به سوی ما می‌آیند تا میزان بیشتر و بیشتری از حقیقت را برای ما بیاورند. ایشان فرمودند رسالت‌های مظاهر ظهور الهی "مراحل متوالی تحوّل روحانی جامعه بشر را نشان می‌دهد." (ترجمه) امید می‌پرسد: "این‌ها اندیشه‌های آسانی نیستند و مطمئن نیستم که می‌توانم همه چیز را درک کنم. اما می‌خواهم چیزی بپرسم: آیا این بدان معناست که پس از حضرت بهاءالله مظاهر الهی دیگری خواهند بود؟"

مونا پاسخ می‌دهد: "بله، اما نه قبل از ۱۰۰۰ سال. ما بهائیان باید مواظب باشیم کاری که پیروان دیگر کرده‌اند و مدّعی شده‌اند که پیامبران بهترین و آخرین بوده انجام ندهیم. اما باید این را نیز به خاطر داشته باشیم که همان طور که حضرت بهاءالله فرموده‌اند: "من یدعی امرأ قبل اتمام الف سنه کامله انه کذاب مُقتَر"۹

فرهاد در حالی که تأمل می‌کند، می‌گوید: "خوشحالم که چنین است. در غیر این صورت، با این جهانی که داریم، هر روز کسی ادّعایی در این زمینه می‌داشت."

مونا پاسخ می‌دهد: "خوشحالم که این را گفتی. ما کار زیادی داریم که باید انجام دهیم. تصوّر کنید وقتی حداقل هزار سال تحت هدایت بیت العدل اعظم یگانه باشیم و کارکنیم، چه نوع دنیایی خواهیم ساخت."

#### تأمل و تفکر (۴)

نژاد بشری هم‌اکنون مرحله کودکی خود را گذرانده است، اما به تازگی یادگیری راه‌های بلوغ را آغاز کرده است. کدام یک از اعمال زیر چون متعلّق به کودکی بشر هستند، باید "ترک شوند" و کدام را هم‌زمان با ورود به عصر بلوغ بشر باید "یاد گرفت"؟ آنها را به ترتیب با "ت" یا "ی" علامت بگذارید.

\_\_\_\_\_ برده‌داری

\_\_\_\_\_ برابری زن و مرد

\_\_\_\_\_ تعارض قبیله‌ای

\_\_\_\_\_ جادوگری

\_\_\_\_\_ صلح جهانی

\_\_\_\_\_ مالکیت ثروت هنگفت در دست عده‌ای معدود

\_\_\_\_\_ انبار کردن سلاح‌های جنگی

۹ مضمون به فارسی: کسی که قبل از اتمام هزار سال کامل امری را ادّعا کند، به درستی که او بسیار دروغ‌گو و فریبکار است.

\_\_\_\_\_ رفع اختلاف از راه مشورت

\_\_\_\_\_ مسابقه اقتصادی و رقابت

\_\_\_\_\_ تربیت جهانی

\_\_\_\_\_ زدودن فقر و ثروت مفرط

---

گروه ملاقاتش را با خواندن و مذاکره در باره نصوص زیر به کمک مونا به پایان می برد. مونا می داند که گرچه این دو بیان از آثار حضرت ولی امرالله دشوار هستند، حالا می تواند آنها را به نوجوانان معرفی کند تا آنها به تدریج و با گذر زمان درک عمیق تری از اهمیت کلام آن حضرت به دست آورند و دلالت های فراگیر آنها را برای زندگی بشر ببینند:

اصل اساسی که توسط حضرت بهاءالله اعلام شده است، و پیروان دیانتش عمیقاً به آن اعتقاد دارند، این است که حقیقت روحانی مطلق نیست بلکه نسبی است، این که وحی الهی یک جریان مداوم و مترقی است، و تمام ادیان بزرگ جهان در اصل خود الهی هستند، و تعالیم بنیادی آنها در هماهنگی کامل است، و این که اهداف و مقاصد آنها یکسان و همانند است، تعالیم شان وجوه یک حقیقت است، و اعمال شان مکمل یکدیگر است، و این که آنها فقط در جنبه های غیر ضروری تعالیم شان تفاوت دارند، و مأموریت شان نشان دهنده مراحل پی در پی در تحول روحانی جامعه انسانی است.

\*

مأموریت [حضرت بهاءالله] این است که اعلان کنند که دوران طفولیت و کودکی نوع انسان گذشته است، این که آشوب های مربوط به دوران کنونی نوجوانی و بلوغ به آرامی و با اندوه و درد، او را برای رسیدن به دوران بزرگ سالی آماده می کنند، و فرا رسیدن اعصاری را پیش گویی می کند که شمشیرها از گاو آهن ها شکست می خورند، زمانی که سلطنتی که حضرت مسیح وعده آن را داد تأسیس خواهد شد، و صلح کره ارض قطعاً و تا ابد حتمی خواهد شد. حضرت بهاءالله نه تنهایی پایانی برای ظهور خود ادعا نکردند، بلکه صریحاً اعلام می کنند که حد کامل تری از حقیقتی که ایشان، در این زمان بحرانی حیاتی در تقدیر بشر، مأمور اعطای آن به آن بودند، ناگزیر باید در مراحل بعدی تکامل دائمی و نامحدود بشر اعلام شود. (ترجمه)

## درس سوم

مطلبی که نوجوانان در ملاقات پیشین درباره اش مذاکره کردند، امروز نیز توجه آنها را به خود مشغول داشته است.

صهبا شروع می‌کند: "مونا، شما به ما گفتید که با گذر زمان، مردم تعالیم الهی را فراموش می‌کنند و دوباره به تقلید کورکورانه رو می‌کنند. برای مثال، بعد از حضرت ابراهیم چه شد؟ آیا مردم به بت پرستی بازگشتند؟"

مونا می‌گوید: "همان‌طور که می‌دانی، خداوند از میان نسل حضرت ابراهیم، حضرت موسی را انتخاب کرد تا قوم اسرائیل را از بردگی فرعون نجات دهد. آن حضرت در انجام رسالت الهی، آنها را به سرزمین مقدس هدایت کردند. طی این سفر طولانی بود که وقتی حضرت موسی برای دعا و تأمل به کوه سینا رفته بودند، مردم فریب فردی به نام سامری را خوردند که اعتقاد آنها به خدا را آزمایش کرد. آنها جواهرات خود را با آتش ذوب کردند و گوساله‌ای طلایی از آن ساختند و شروع به پرستش آن کردند. حضرت موسی وقتی این را دیدند، بی نهایت ناراحت بودند. ایشان مجبور بودند دوباره میثاقی را که آنها با خدا بسته بودند، به آنها یادآوری فرمایند."

رها می‌پرسد: "آیا حضرت محمد نیز مجبور نبودند به مردم تعلیم دهند که بت‌ها را نپرستند، بلکه خدای حقیقی یگانه را پرستش کنند؟"

مونا پاسخ می‌دهد: "بله، در مکه، محل تولدشان، مجبور شدند بت‌های بسیاری را که کعبه، معروف به خانه خدا، را پر کرده بودند، بشکنند."

فرهاد می‌گوید: "معلم‌مان به ما گفت که ۳۶۰ بت در کعبه وجود داشته و هر کدام اسمی داشتند."

مونا پاسخ می‌دهد: "این حقیقت دارد. من لات و عزی و وود را به یاد می‌آورم. حضرت محمد نه تنها به معنای واقعی کلمه بت‌ها را خرد کردند، بلکه تعالیم‌شان سرانجام بخش‌های زیادی از جهان را از بت پرستی رها کرد. شاعران و نویسندگان به این پیروزی اشاره می‌کنند." سپس مونا ابیات زیر از مولوی را می‌خواند:

محمد و سوارانش را دیده بودید؟  
روزی که بت‌ها شکسته شدن با ورود او،  
باید دیده باشید که نور خداوند ظاهر شد،  
در تاریکی و صورت بت پرستان را پوشاند.

بیژن می‌گوید: "به نظر می‌رسد که بالاخره مردم یاد گرفته‌اند که بت‌ها را نپرستند."

مونا توضیح می‌دهد: "شاید، اما انواع بسیاری از بت‌ها وجود دارند. همه بت‌ها از خاک و سنگ ساخته نمی‌شوند، بسیاری ساخته تصوّر ما هستند."

شیدرخ می‌پرسد: "منظورت از آن چیست؟"

مونا پاسخ می‌دهد: "فکر کنید امروزه چگونه تعداد زیادی از مردم پول را می‌پرستند. آنها تصوّر می‌کنند پول منبع واقعی خوش‌بختی است. آنها هر کاری می‌کنند تا پول بیشتر و بیشتری به دست آورند."

کامبیز با موافقت اضافه می‌کند: "مردم برای پول دروغ می‌گویند، تقلب می‌کنند و حتی قتل می‌کنند."

هاله می‌گوید: "فکر می‌کنم بعضی از ما از ستاره‌های فیلم‌ها، موسیقی و ورزش بت می‌سازیم."

رها می‌پرسد: "اما واقعاً دوست داشتن یک خواننده بزرگ چه اشکالی دارد؟"

امید می‌پرسد: "یا داشتن یک بازی‌کن فوتبال مورد علاقه؟"

سیمین پاسخ می‌دهد: "اشکالی ندارد. اما زمانی که شیفته آنها می‌شویم و عملاً آنها را می‌پرستیم، آیا از آنها بت ساخته‌ایم؟"

صهبا می‌گوید: "و تعدادی از ما مارک‌ها را می‌پرستیم و دوست داریم مانند بت‌های مان لباس بپوشیم."

مونا از این که می‌بیند نوجوانان اندیشه بت‌پرستی در اجتماع امروز را دریافته‌اند شاد است. او از ساسان می‌خواهد که این نصّ از آثار حضرت بهاء‌الله را با صدای بلند بخواند:

ای قوم به قوت ملکوتی بر نصرت خود قیام نمایید که شاید ارض از اصنام ظنون و اوهام که فی الحقیقه سبب و علت خسارت و ذلت عباد بیچاره‌اند پاک و طاهر گردد این اصنام حائلند و خلق را از علو و صعود مانع.

---

## تأمل و تفکر (۱)

۱. بت‌پرستی می‌تواند از دل‌بستگی به چیزهایی که شایسته مهر ورزیدن ما نیستند شروع شود. دل‌بستگی به پول، قدرت، و یک شخصیت معین و بالاتر از همه تصویری که از خودمان داریم، می‌تواند طلب قلبی ما برای عمل به اراده الهی را نابود کند، زیرا حضرت بهاء‌الله به ما می‌فرماید که "اراده من و غیر من چون آب و آتش در یک دل و قلب ننگند." در زیر جملاتی آورده شده که یک فرد اغلب در گفتگوی روزمره می‌شنود که هر کدام پیام خاصی را منتقل می‌کنند. به بیاناتی از آثار مبارکه که پس از این جملات آمده نگاه کنید. زیر هر جمله، نصّی را بنویسید که نشان دهد پیام جمله نادرست است.

"پول حرف می زند."

"هر چه بیشتر بتوانی مردم را کنترل کنی، قدرت مندتر هستی."

"فقط ضعیفان به خدا نیاز دارند؛ من فقط به خودم باور دارم."

"عاشق خودت باش و خواهی دانست که چطور باید زندگی کنی."

إِنَّ الْإِنْسَانَ مِرَّةً يُرْفَعُهُ الْخُضُوعُ إِلَى سَمَاءِ الْعِزَّةِ وَالْإِقْتِدَارِ وَأُخْرَى يُنْزِلُهُ الْغُرُورُ إِلَى اسْفَلِ الْمَقَامِ الذَّلَّةِ وَالْإِنْكَسَارِ.<sup>۱۰</sup>

\*

لَا يَسْمُو الْإِنْسَانُ بِالزَّيْنَةِ وَالثَّرْوَةِ بَلْ بِالْآدَابِ وَالْمَعْرِفَةِ.<sup>۱۱</sup>

<sup>۱۰</sup> مضمون به فارسی: انسان را یک بار خضوع به آسمان عزت و اقتدار بالا می برد و بار دیگر غرور او را به پایین ترین مقام ذلت و عجز و فروشکستگی پایین می برد.

<sup>۱۱</sup> مضمون به فارسی: انسان با زینت و ثروت بالا نمی رود، بلکه به آداب و معرفت چنین می شود.

\*

هرآن که به خود مشغول است، در سرگردانی در صحرای غفلت و حسرت است. (ترجمه)

\*

حال ما یک مرتبی می‌خواهیم که هم مرتبی جسمانی و هم مرتبی انسانی و هم مرتبی روحانی گردد که حکم او در جمیع مراتب نافذ باشد و اگر کسی بگوید که من در کمال عقل و ادراکم و محتاج به آن مرتبی نیستم او منکر بدیهیات است مثل طفلی که بگوید من محتاج تربیت نیستم به عقل و فکر خود حرکت می‌نمایم و کمالات وجود را تحصیل می‌کنم.

۲. گاه، هنگامی که مردم افراد مشهور را می‌ستایند، از آنها بت‌هایی می‌سازند و برای شخصیت‌ها مکتب ایجاد می‌کنند. این مکتب‌ها که در اجتماع امروز بسیار معمول هستند، مثال‌هایی از بت‌پرستی هستند. آنها اوهامی به وجود می‌آورند که سرانجام به ناامیدی منتج می‌شود. تصمیم بگیرید گزاره‌های زیر درست هستند یا نادرست:

درست      نادرست

\_\_\_\_\_      \_\_\_\_\_ بت ساختن از شخصیت‌های عامه پسند به آنها قدرت [سلطه] بر زندگی‌های ما را می‌دهد.

\_\_\_\_\_      \_\_\_\_\_ رسانه‌ها بهترین الگوها را برای پیروی به ما ارائه می‌دهند.

\_\_\_\_\_      \_\_\_\_\_ رسانه‌ها با زیبا جلوه دادن افراد فاسد، سبب می‌شوند عیب و فساد طبیعی به نظر رسد.

\_\_\_\_\_      \_\_\_\_\_ کلید موفقیت آن است که کشف کنی چطور شخصیت‌های مشهور به موفقیت خود دست یافتند.

\_\_\_\_\_      \_\_\_\_\_ ما هنگامی که از مردم بت می‌سازیم و بعداً به ضعف آنها پی می‌بریم، ایمان‌مان را از دست می‌دهیم.

\_\_\_\_\_      \_\_\_\_\_ افراد ثروت‌مند و مشهور به ما نشان می‌دهند که یک زندگی خوب به چه معناست.

\_\_\_\_\_      \_\_\_\_\_ اگر ما شهرت یا اسمی جز رضای خدا نخواهیم، آزاد هستیم.

\_\_\_\_\_      \_\_\_\_\_ حضرت عبدالبهاء مثل اعلامی هستند که باید نهایت سعی‌مان را در پیروی از ایشان بکنیم.

گروه پس از شنیدن کلمات حضرت بهاءالله لحظه‌ای سکوت کرده که امید شتاب‌زده وارد اتاق می‌شود و سکوت را می‌شکند: "معذرت می‌خواهم که این قدر دیر آمدم." دوستانش نگاهی حاکی از انتظار به او می‌کنند و منتظر توضیح هستند.

امید نفسی می‌گیرد و توضیح می‌دهد: "تیم مدرسه‌مان بعد از یک بازی خوب فوتبال در حال استراحت بود. داشتم بعضی از اندیشه‌هایی را که هفته پیش در اینجا در باره‌اش مذاکره کرده بودیم، با دوستانم در میان می‌گذاشتم. بیشتر آنها کاملاً علاقه‌مند بودند. بعد ناگهان، امیر که فکر می‌کردم دوست من است، شروع کرد و حرف‌های ناپسندی در باره بهائی بودن به من زد. او بداندیش بود. من گیج شده بودم. وقتی دید قصد بحث کردن با او را ندارم، سرانجام بلند شد و با عصبانیت آنجا را ترک کرد. آخرین کلماتش این بود: "بهائیان کافر هستند. آنها ادعا می‌کنند که بهاءالله خدا است." فهمیدم که نمی‌توانم دوستانم را با چنین سوء تفاهم بزرگی ترک کنم. پس برای آنها توضیح دادم که حضرت بهاءالله خدا نیستند، بلکه مظهر ظهور خداوند هستند. گفتگو طول کشید، چون تعدادی از آنها پرسش‌های جالبی می‌پرسیدند که نهایت تلاشم را در پاسخ دادن به آنها کردم."

مونا در حالی که شجاعت دوست جوانش را می‌ستاید، می‌گوید: "امید، خوب کردی. جالب است، این طور نیست؟ در حالی که داشتی موارد را برای دوستانت توضیح می‌دادی، ما داشتیم در باره خداوند و مظاهر ظهورش صحبت می‌کردیم." کامبیز اضافه می‌کند: "و البته حضرت بهاءالله به ما تعلیم داده‌اند که خداوند یک شخص نیست. خدا یک جوهر ناشناختنی است."

بیژن می‌گوید: "اما من هنوز با درک اندیشه یک "جوهر ناشناختنی" مشکل دارم."

شیدرخ می‌گوید: "خوب، ما نمی‌توانیم خدا را ببینیم."

هاله می‌افزاید: "حقیقت دارد، اما فکر نمی‌کنم یک جوهر ناشناختنی صرفاً به معنای چیزی است که "نمی‌توانیم ببینیم". "

مونا می‌گوید: "مفهوم یک جوهر ناشناختنی واقعاً دشوار است. اجازه دهید درک خودم را از آنچه حضرت عبدالبهاء در باره وجود خداوند می‌فرمایند، با شما در میان گذارم: خداوند مانند یک فرد انسانی نیست، درست همان طور که یک نقاشی نمی‌تواند اصلاً مانند فرد نقاش که آن را خلق کرده باشد. حضرت عبدالبهاء به ما می‌فرمایند که "نقش هرچند در نهایت کمال باشد، اما بالنسبه به نقاش در نهایت نقص است. ایشان هم‌چنین به ما یادآوری می‌کنند که این جهان جهان نقص‌هاست و خداوند منشأ کمالات است. سپس ایشان چیزی می‌فرمایند که برای شما خیلی جالب خواهد بود. نقص‌های این جهان به خودی خود اثبات‌هایی برای کمالات الهی هستند."

فرهاد پس از چند ثانیه سکوت می‌گوید: "من مطمئن نیستم این به چه معناست."

شبیم با هیجان اعلام می‌کند: "من الآن فهمیدم. زمانی که می‌بینم چقدر ضعیفم، همیشه به خاطر می‌آورم که خداوند چقدر قدرت‌مند است."

مونا پاسخ می‌گوید: "دقیقاً." حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: "تا قدرت نباشد عجز تحقق نیابد." و ایشان مثال‌های دیگری برای ما می‌آورند. فقر، جهل و بیماری در این جهان ثابت می‌کنند که باید ثروت، دانش و سلامتی وجود داشته باشد. این جهان تحت قانون و فرمانی است که نمی‌تواند از آن نافرمانی کند. برای مثال انسانی نیست که بتواند از چیزهایی مانند خواب و مرگ بگریزد؛ ما وجودات وابسته‌ای هستیم. این به خودی خود اثبات می‌کند که باید موجودی مستقل از هر چیز وجود داشته باشد."

صهبا اضافه می‌کند: "می‌دانی، چند هفته گذشته، به این فکر می‌کرده‌ام که کلمه "قیوم" به چه معناست. آن را در مناجاتی خواندم. حالا فکر می‌کنم دارم معنی آن را می‌فهمم."

---

## تأمل و تفکر (۲)

۱. هنگامی که دعا و نماز می‌خوانیم، به نقص‌های خود و کمالات خدا شهادت می‌دهیم. شناخت خالصانه این حقیقت ما را پذیرای موهبت الهی می‌کند. گزیده‌های زیر از مناجات‌های نازل از حضرت بهاء‌الله، حضرت باب و حضرت عبدالبهاء را بخوانید و نقص‌هایی را که در خودمان می‌شناسیم و کمالات الهی که به آنها شهادت می‌دهیم، شناسایی کنید. آنها را در دو ستونی که آمده بنویسید.

ای پروردگار هر چند ضعیفیم ولی توفیقی هستی و هر چند فقیریم تو غنی هستی.

\*

به نام پروردگار، بلند مرتبه‌ترین! مورد ستایش و تجلیل هستی، ای خدا، ای قادر مطلق! تو کسی هستی که در برابر دانشش، عاقلان قاصر و ضعیفند، و در برابر شناساییش، عالمان به جهل خود معترفند، در برابر قدرتش نیرومندان ناتوانند، و در برابر ثروتش اغنیا به فقر خود شهادت می‌دهند، در برابر نورش افراد روشن فکر در تاریکی به سر می‌برند، اصل تمام ادراک به مقام مقدس علم تو بر می‌گردد و ارواح تمام نفوس انسانی حول پیشگاه حضور تو طواف می‌کند. (ترجمه)

\*

ای پروردگار! ما افسرده‌ایم، مرحمتی کن؛ فقیریم، بهره‌ای از دریای غنایت بخش؛ محتاجیم، ما را راضی گردان، ذلیلیم، جلالی ده. (ترجمه)



\*

ای پروردگار، ای خدای من! این بندگان تو حقیرند، در سلطنت خود آنان را عزیز فرما؛ عاجزند، به قدرت ملکوتی قوی فرما، ذلیلند، در مرتفع‌ترین جایگاه خود به آن‌ها شکوهی ده؛ فقیرند، در سلطنت عظیم خود آنان را غنی فرما.  
(ترجمه)

\*

لَا تَدْعُوا دُونَكَ يَا إِلَهَنَا رَبًّا وَلَا تَرْجُوا مِن سِوَاكَ يَا رَحْمَنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا رَحْمَةً وَفَضْلًا كُنَّا فَقْرًا وَفَنَاءً وَ  
عَجْزًا وَاضْمِحَالًا كُنَّا كُنَّا غَنَاءً وَاسْتِقْلَالَ وَبِهَاءً وَاجْلَالَ وَافْضَالَ.<sup>۱۲</sup>

خدا، جوهر ناشناختنی

ما، وجودات انسانی

۲. گاه وقتی کاستی‌های خودمان یا دیگران را می‌بینیم، صبر خود را از دست می‌دهیم. کاری که لازم است در آن لحظات انجام دهیم، آن است که به یاد داشته باشیم همه ناقص هستیم و فقط می‌توانیم با تکیه بر خدا و توجه به کمالات او، خودمان را بهبود بخشیم. حضرت عبدالبهاء به ما می‌فرمایند:

---

<sup>۱۲</sup> مضمون به فارسی: ای خدای ما، پروردگاری جز تو را نمی‌خوانیم و ای بخشنده و بخشاینده دنیا و آخرت، رحمت و فضلی از غیر تو آرزو نداریم. کلّ ما عین فقر و نیستی و درماندگی و فنا هستیم، و تو همه بی‌نیازی و استقلال و زیبایی و روشنی و بزرگی و شکوه و افضالی.

نظرتان به ملکوت حق باشد نه عالم خلق، خلق را از برای خدا دوست دارید نه برای خود چون برای خدا دوست می‌دارید هیچ وقت مکدر نمی‌شوید. زیرا انسان کامل نیست لابد هر انسانی نقصی دارد اگر نظر به نفوس نمایید همیشه مکدر می‌شوید اما اگر نظر به خدا نمایید چون عالم حق عالم کمال است رحمت صرفست لذا برای او همه را دوست می‌دارید به همه مهربانی می‌کنید. پس به قصور کس نظر ننمایید جمیع را به نظر عنو ببینید.

وقتی بر این بیانات حضرت عبدالبهاء تأمل می‌کنید، در باره یکی از پروژه‌های خدماتی که در آن مشغول هستید فکر کنید. چگونه توجه به کمالات الهی در زمینه چالش‌هایی که در پروژه با آنها روبرو می‌شوید، به شما کمک می‌کند؟

---

---

---

---

---

---

ساسان می‌پرسد: "آیا مطلبی که اکنون در مورد آن صحبت کردیم اثبات وجود خداست؟"

مونا با کمی درنگ پاسخ می‌دهد: "خوب، حضرت عبدالبهاء به اثبات‌های عقلی وجود خدا اشاره می‌کنند، اما هم‌چنین می‌فرمایند که "اگر دیده بصیرت باز شود صدهزار دلایل باهره مشاهده می‌کند ... اما از برای نفوسی که از فیض روح محرومند، باید دلایل خارجه اقامه نمود."

سیمین که همه برای بصیرتش ارزش قائلند، می‌گوید: "عالی است. من خورشید را می‌بینم. گرمایش را حس می‌کنم. می‌بینم که چطور به هر چیز روی زمین زندگی می‌دهد. من نیاز ندارم که کسی بیاید و وجود آن را برای من اثبات کند."

مونا با خوشحالی می‌افزاید: "این دقیقاً آن حسی است که من دارم. زمانی که چشمان درونی ما به روح ایمان روشن باشد، می‌دانیم که خدا وجود دارد. اما ذهن ما نمی‌تواند او را بفهمد. به مراتب مختلف وجود در این جهان فکر کنید: جماد، نبات، حیوان و انسان. رتبه پایین‌تر نمی‌تواند رتبه بالاتر را درک کند. آیا سنگ می‌تواند حیوان را درک کند یا حیوان می‌تواند درک کند انسان بودن به چه معناست؟ پس چگونه یک وجود انسانی می‌تواند خدا را درک کند؟ در واقع برای ما هیچ راه مستقیمی برای عرفان خداوند وجود ندارد. همان‌طور که قبلاً مذاکره کردیم، از طریق مظاهر ظهور آن "هیاکل عتر انسانی" است که به عرفان خدا می‌رسیم. و حتی آن زمان، تنها می‌توانیم در باره صفات او نه جوهرش یاد بگیریم. مظاهر ظهور الهی با ما صحبت می‌کنند و از طریق آنان از اراده و هدف خدا برای بشر مطلع می‌شویم. قبلاً گفته‌ایم که آنها مانند آیینه‌های کاملی هستند که صفات الهی را منعکس می‌سازند. همان‌طور که حضرت عبدالبهاء به ما می‌فرمایند، این بدان

معنا نیست که خدا، شمس حقیقت، از رتبه خود نزول کرده، درست همان گونه که خورشید برای انعکاس نور خود در آینه پایین نمی آید. سپس مونا از بیژن می خواهد که نصّ زیر را بخواند:

مثلاً شمس حقیقت در افقی است عالی که هیچ کس وصول نتواند جمیع عقول و افکار قاصر است و او مقدّس و متّزه از ادراک کل و لکن مظاهر مقدّسه الهیه بمنزله مرایای صافیة نورانیة اند که استفاضه از شمس حقیقت می کنند و افاضه بر سایر خلق می نمایند و شمس بکمال و جلالش درین آینه نورانی ظاهر و باهر اینست اگر آفتاب موجود در آینه بگوید من شمس صادق است و اگر بگوید نیستم صادق است اگر شمس به اتمام جلال و جمال و کمالش درین آینه صافیة ظاهر و باهر باشد تنزل از عالم بالا و سمو مقام خود ننموده و در این آینه حلول ننموده بلکه لم یزل همیشه در علو تنزیه و تقدیس خود بوده و خواهد بود.

### تأمل و تفکر (۳)

"جوهر ناشناختنی" به روش های بسیاری توصیف شده است. برای مثال، حضرت کریشنا از "قدرتی" سخن گفتند که "همه چیز از آن می آید و به آن بازمی گردد." حضرت بودا در باره "زاده نشده، نشئت نگرفته، ایجاد نشده، شکل نگرفته" صحبت کردند. مفهومی عالی وجود دارد که قرن ها اذهان مردم چین را نورانی کرده است. این مفهوم "دائو" خوانده می شود. در زیر برخی از کلمات لائوزی که در باره دائو تعلیم داد آمده است. هر یکی از متون را بخوانید و در گروه خود در باره معنای آن مذاکره کنید.

انسان از زمین پیروی می کند

زمین از آسمان پیروی می کند

آسمان از دائو پیروی می کند

... دائو وجود غایی است

هیچ وجود دیگری بالاتر یا پیش تر از آن نیست

بنا بر این، از هیچ چیز جز خودش پیروی نمی کند

دائو که در بیان بگنجد

دائوی جاودان نیست

نامی که آوردنی است

نام جاودان نیست

خیر کامل مانند آب است

آب به همه چیز نزدیک می شود

به جای آن که با آنها ستیز کند  
ترجیح می‌دهد جایی سکونت گزیند  
که هیچ کس نمی‌خواهد ساکن شود  
پس به دائو نزدیک می‌شود

---

مونا خوشحال است که می‌بیند چگونه نوجوانان اندیشه‌های عمیق را که گروه در باره‌اش مذاکره می‌کند درمی‌یابند، اما فکر می‌کند که چند مثال درک آنها را بیشتر خواهد کرد. او به گروه پیشنهاد می‌کند که "شاید حالا باید کمی در مورد این که چگونه مظاهر ظهور الهی برخی صفات خداوند را منعکس می‌کنند صحبت کنیم."

رها می‌گوید: "یادم می‌آید حتی زمانی که کودک بودم، وقتی مادرم برایم داستان‌هایی از حضرت بهاء‌الله می‌گفت، چقدر قدرت و عشق ایشان را حس می‌کردم."

مونا پاسخ می‌دهد: "این درست است. مظاهر ظهور الهی صفات خداوند را در خود و به وسیله دست‌آوردهای‌شان نشان می‌دهند. برای مثال، حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند که "حضرت مسیح فرداً وحیداً عَلمِ صلح و صلاح را بلند فرمود و حال آن که جمیع دُول قاهره با جمیع جنود در این کار عاجزند. ایشان با وجود مخالفت مردم، لشکریان و حکومت‌های زمان به این امر دست یافتند." گروه به ادامه بیانات حضرت عبدالبهاء در باره این موضوع گوش می‌سپارد:

به ظاهر او را مقهور نمودند و به ذلت کبری انداختند، حتی تاج خار بر سرش نهادند و به ضلایه زدند و این شخص در وقتی که به ظاهر در نهایت ذلت بود اعلان کرد که این آفتاب اشراق نماید و این نور بتابد و این فیض من احاطه نماید و جمیع اعدا خاضع شوند و همین طور که گفت شد، جمیع ملوک عالم مقاومت او را نتوانستند، بلکه اعلام جمیع ملوک سرنگون شد و عَلم آن مظلوم به اوج اعظم مرتفع گشت.

فرهاد می‌پرسد: "آیا در مورد حضرت بهاء‌الله نیز همین گونه نیست؟ ایشان یک زندانی تبعید شده بودند، اما خطاب به پادشاهان و فرمان‌روایان جهان نوشتند و به آنها فرمودند که به عدالت حکم‌رانی کنند."

مونا که منتظر فرصتی مانند این بود، میان کتاب‌های موجود در قفسه نگاه می‌کند، یکی را بیرون می‌آورد و نصّ زیر از لوح حضرت بهاء‌الله خطاب به ملوک را می‌خواند:

اَتَّقُوا اللَّهَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُوكُ وَلَا تَتَجَاوَزُوا عَنْ حُدُودِ اللَّهِ ثُمَّ اتَّبِعُوا بِمَا أَمَرْتُمْ بِهِ فِي الْكِتَابِ وَلَا تُكُونُوا مِنَ الْمُتَجَاوِزِينَ.  
 أَيَّاكُمْ أَنْ لَا تَطْلُبُوا عَلَيَّ أَحَدٍ قَدَرَ خَرْدَلٍ وَأَسْأَلُكُمْ سَبِيلَ الْعَدْلِ وَإِنَّهُ لَسَبِيلٌ مُسْتَقِيمٌ.<sup>۱۳</sup>

مذاکره طولانی شده و نوجوانان گرچه از این اندیشه‌ها به هیجان آمده‌اند، دارند خسته می‌شوند. مونا می‌خواهد این بخش ملاقات را به پایان رساند تا بتواند با فعالیت‌های دیگر ادامه دهند. با این حال، می‌خواهد مطمئن شود که نتایج ارزش‌مندی که به آن رسیده‌اند از دست نمی‌رود. بنا بر این از جوانان می‌پرسد که آیا به او اجازه می‌دهند خلاصه‌ای از نتایج را بیان کند.

"مظاهر ظهور الهی ما را هدایت کرده‌اند تا همه انواع بت‌ها را ویران کنیم، تا قدرت‌های ما به جهت پرستش خدای حقیقی یگانه آزاد شود. خداوند در جوهر خود ناشناختنی است، و فقط از طریق مظاهر ظهورش است که می‌توانیم به عرفان او برسیم. مظاهر ظهور الهی مانند آینه‌های کاملی هستند که اشعه شمس حقیقت را منعکس می‌کنند. آنها نام‌ها و صفات خداوند را به طور کامل منعکس می‌کنند. آنها خود بزرگ‌ترین گواه حقیقتی هستند که برای بشر می‌آورند. همان طور که حضرت بهاء‌الله می‌فرماید: "إِنَّ دَلِيلَهُ نَفْسُهُ ثُمَّ ظُهُورُهُ."<sup>۱۴</sup>

گروه موافق است که مونا نتایج به دست آمده را به خوبی بیان کرده است. مونا از آنها تشکر می‌کند و می‌پرسد آیا مایلند در باره مطلب ملاقات بعدی، وحی الهی، تحقیقاتی کنند. او می‌گوید: "عالی خواهد بود اگر هر یک بتوانید تحقیقاتی انجام دهید تا بتوانید در ملاقات بعدی به ما بگویید چطور برخی از مظاهر ظهور الهی برای نخستین بار وحی و ظهور خود را دریافت نمودند." آنها با از برکردن نصّ زیر، این بخش جلسه را به پایان می‌برند:

يَا ابْنَ الْبَيَانَ، وَجْهٌ بِوَجْهِهِ وَأَعْرَضٌ عَنْ غَيْرِي لِأَنَّ سُلْطَانِي بَاقِي لَا يَزُولُ أَبَدًا وَمُلْكِي دَائِمٌ لَا يَحُولُ أَبَدًا وَإِنْ تَطَلَّبَ سِوَانِي كُنْ تَجِدَ كَوْتَفَحْصُ فِي الْوُجُودِ سَرْمَدًا أَرْلًا.<sup>۱۵</sup>

<sup>۱۳</sup> مضمون به فارسی: ای پادشاهان، تقوای خدا را پیشه کنید و از حدود او تجاوز ننمایید. پس آنچه را در کتاب بدان امر شده‌اید تبعیت کنید و از تجاوزگران نباشید. مبدا به قدر خردلی بر کسی ظلم نکنید. راه عدالت را بپیمایید، و به راستی که آن راهی مستقیم است.

<sup>۱۴</sup> مضمون به فارسی: به درستی که دلیل او نفس خود او و سپس ظهور او می‌باشد.

<sup>۱۵</sup> مضمون به فارسی: ای پسر بیان روی به سوی من کن و از غیر من روی بگردان چه که قدرت من باقی است تا ابد نابود نمی‌شود و مُلک من دائمی است تا ابد دگرگون نمی‌گردد و اگر غیر مرا بطلبی هرگز نخواهی یافت ولو این که تمام وجود را همیشه و تا ابد جستجو کنی.



## درس چهارم

مونا پس از مناجات‌های شروع می‌گوید: "منتظر شنیدن نتایج تحقیقات‌تان هستم. چه کسی دوست دارد شروع کند؟" فرهاد پاسخ می‌دهد: "من می‌توانم شروع کنم. من در باره شرح دریافت وحی حضرت زرتشت جستجو کردم، اما بنا به دلایلی نتوانستم آن قدر که می‌خواستم اطلاعات پیدا کنم."

"بسیار خوب. ادامه بده و به ما بگو چه یاد گرفتی." مونا با این کلمات او را تشویق می‌کند.

فرهاد توضیح می‌دهد: "خوب، همه می‌دانیم که حضرت زرتشت یکی از مظاهر ظهور الهی اهل شمال ایران بود. وقتی حدود ۲۰ ساله بودند، از دنیا کناره گرفتند و در نواحی کوهستانی دوردست در حالت مراقبه زندگی کردند. در ۳۰ سالگی، زمانی که کنار رود ارس بودند، رؤیای الهام‌گونه‌ای داشتند که در آن خدا خود را بر ایشان ظاهر ساخت و با ایشان گفتگو کرد. خدا به حضرت زرتشت رسالت داد که درستی را تعلیم دهند و همه وجودات انسانی را به انتخاب از بین خیر و شر دعوت کنند. حضرت زرتشت گوش دادند و ندای الهی را شنیدند. این اولین رؤیا از هفت رؤیایی بود که حضرت زرتشت را نسبت به رسالت‌شان بیدار ساخت. سپس کوهستان را ترک کردند و شروع به تعلیم بشر کردند."

شیدرخ می‌پرسد: "همه در این کشور این گفته را می‌دانند: "پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک." این از حضرت زرتشت است، این طور نیست؟"

فرهاد پاسخ می‌دهد: "البته، در آن روزها، مردم به جز عده بسیار معدودی، خواندن و نوشتن نمی‌دانستند. آنها کلماتی را که در بارگاه یا کنار آتش به زبان می‌آمد یا خوانده می‌شد، به سرعت یاد می‌گرفتند و سپس نسل به نسل تکرار می‌کردند. گفته می‌شود که حضرت زرتشت پیام خود را به شاه و پشوتاسپ رساندند که پس از چندین ملاقات، آن را پذیرفت. حضرت زرتشت کلمات وحی را در قالب سرود یا نغمه تلاوت می‌کردند. این کلمات، مدت‌ها بعد، از روی حافظه، در گات‌ها به معنی "سروده‌ها" نوشته شد. گات‌ها بخشی از اوستا هستند که گفتار و کردار حضرت زرتشت در آن گردآوری شده است. چند مورد از این قسمت‌های کوتاه از اوستا را دارم. ممکن است آنها را بخوانم؟" فرهاد بیانات زیر را می‌خواند:

ای تو، جسم فانی من، با ذهن پندار نیک کن!

ای تو، جسم فانی من، با زبان گفتار نیک بگو!

ای تو، جسم فانی من، با دستانت کردار نیک انجام ده!

بباید پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک را که این‌جا و هر جا انجام شده و خواهد شد، پذیرا باشیم و رواج دهیم تا شاید در زمره نیکان قرار گیریم.

اولین گامی که نفس مؤمن برداشت، او را در بهشت پندار نیک نهاد؛  
دومین گامی که نفس مؤمن برداشت، او را در بهشت گفتار نیک نهاد؛  
سومین گامی که نفس مؤمن برداشت، او را در بهشت کردار نیک نهاد؛  
چهارمین گامی که نفس مؤمن برداشت، او را در انوار بی پایان نهاد.

## تأمل و تفکر (۱)

پند "پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک" امروز همان قدر مهم است که در زمان حضرت زرتشت اهمیت داشت. این سه عبارت ساده اما عمیقند. این جا اندیشه‌هایی در باره پندار نیک آورده می‌شود:

در یک روز معین، صدها فکر به ذهن ما می‌رسد. بعضی اهمیتی ندارند و فقط جرّقه می‌زنند. بعضی دیگر می‌مانند و در باره آنها تعمق می‌کنیم. این افکار بر احساسات و رفتار ما تأثیر می‌گذارند. حضرت عبدالبهاء به ما می‌فرمایند:

هنگامی که فکر جنگ به خاطر آید آن را با فکر قوی‌تر صالح مقابله کنید و اندیشه‌ای از عداوت را باید با اندیشه قوی‌تر محبت از بین برید. (ترجمه)

با چه افکاری باید با موارد زیر مقابله کنیم؟

- افکاری که سبب می‌شود بر دیگران احساس برتری کنیم
- افکاری که سبب می‌شود به دیگران احساس حسادت کنیم
- افکاری که سبب می‌شود صرفاً به خاطر ناآشنا بودن چیزی، آن را دوست نداشته باشیم
- افکاری که سبب می‌شود نسبت به آینده احساس ناامیدی کنیم
- افکاری که سبب می‌شود از شکست بترسیم
- فکر غم‌افزای امکان مرگ عزیزی

کسانی که صادق هستند، پندار و گفتارشان مخالف هم نیست. این جا چند بی‌صدافتی مطرح شده که ممکن است به راحتی بیان کنیم چون به اندازه کافی در باره‌شان فکر نکرده‌ایم. در هر مورد چه نوع افکاری به ما کمک خواهند کرد صادق‌تر باشیم؟

- از کاری که کرده‌ایم شرمندیم، پس ادعا می‌کنیم هیچ کس ما را دوست ندارد.
- از این که به دیگران اعتماد کنیم می‌ترسیم، پس می‌گوییم در این جهان به هیچ کس نمی‌توان اعتماد کرد.



- برای درک چیزها به اندازه کافی سخت‌کوشی نمی‌کنیم، پس می‌گوییم باهوش نیستیم.
- پول زیادی می‌خواهیم، پس می‌گوییم "پول حرف می‌زند."

کردار با پندار آغاز می‌شود. شگفت‌انگیزترین چیزهایی که پیرامون خود می‌بینید، از پنداری در ذهن یک فرد شروع شده است. به چند چیز که در نتیجه موارد زیر ایجاد شده، اشاره کنید:

- پندارهایی در باره زیبایی
- پندارهایی در باره صلح
- پندارهایی در باره آزادی
- پندارهایی در باره عدالت
- پندارهایی در باره هماهنگی

سیمین می‌گوید: "جالب است. داستان این که چطور حضرت بودا برای اولین بار وحی الهی را دریافت کردند، خیلی با شرحی که در باره حضرت زرتشت شنیدیم تفاوت ندارد. حضرت بودا شاهزاده‌ای بودند که به باور بسیاری افراد، در مکانی به نام لوم‌بینی، بخشی از نیپال در مرز هندوستان، متولد شدند. پدرشان برای این که پسر خود را از اندوه جهان دور نگه دارد، دیواری دور باغ‌های قصر محل سکونت آن حضرت ساخته بود و ایشان را غرق در زرق و برق کرده بود. فکر کرد "اگر پسرم عاشق دنیا شود، امپراتور و جنگاور بزرگی خواهد شد تا گنجینه را پر نگه دارد." اما نمی‌شد حضرت بودا را برای همیشه در جهانی غیر واقعی نگه داشت. به محض این که افرادی را دیدند که در زمین خانواده کار می‌کردند، از رنج آنها آگاه شدند. ایشان فکر کردند "تمام جهان بر درد و غصه بنا شده است" و در سن ۲۹ سالگی تصمیم به ترک قصر گرفتند تا راه خوش‌بختی حقیقی را جستجو کنند. ایشان تا حاشیه جنگل بزرگی اسب راندند و وارد آن شدند تا در ترک نفس زندگی کنند. اما دریافتند که اگر همه چیز، حتی غذا، را از خودشان دریغ دارند، به دانشی که چنان در طلبش بودند نزدیک‌تر نخواهند شد؛ جسم‌شان ضعیف شد و داشتند کیاست ذهنی‌شان را از دست می‌دادند. تصمیم گرفتند که "ریاضت راهش نیست، انسان وقتی ذهنش نمی‌تواند فکر کند، دانش را دریافت نمی‌کند." سپس هنگام طلوع صبحی که شب معروف به شب مقدس را به پایان برد، وقتی زیر درخت بودی، درخت حکمت، نشسته بودند، به دانش همه چیز دست یافتند. ایشان برخاستند تا خود را صرف تعلیم "راه" به مردمان جهان نمایند و به بودا، به معنای "بیداری یافته" یا "روشن‌گری یافته"، شناخته شدند."

مونا می‌گوید: "متشکرم، سیمین. درست است؛ داستان‌ها شبیه هستند. بسیاری از مظاهر الهی در زمانی از زندگی‌های خود، مدتی را در عزلت گذراندند. در واقع، در داستان‌هایی که امروز ارائه می‌کنید، شباهت‌های بسیاری خواهید یافت. اما بیایید حالا کمی در باره مفهوم روشن‌گری که در پیام حضرت بودا چنان نقش محوری دارد، فکر کنیم."

سیمین می‌پرسد: "ممکن است چند جمله از تعالیم حضرت بودا در باره "نیروانا"، کلمه‌ای که برای روشن‌گری به کار می‌رود، بخوانم؟" با موافقت همه، بیانات زیر را می‌خواند:

کشتی زندگی‌ات را، ای مرد، خالی کن؛ وقتی خالی باشد، به سرعت خواهد راند. وقتی از شهوات و خواهش‌های زیان‌بار خالی باشی، عزم سرزمین نیروانا داری.

چون باران به خانه‌ای که روزن‌هایش گرفته نشده بزند، آن را می‌شکند و در آن نفوذ می‌کند. هوس‌ها نیز همان‌گونه تا درون ذهنی را که خوب محافظت نمی‌شود می‌شکافند... ذهن نادیدنی و لطیف است، و در پی خیالات به هر جا دوست داشته باشد پرواز می‌کند؛ اما بگذار مرد حکیم ذهن خود را خوب حفظ کند، چه که ذهنی که خوب حفظ شود، منبعی برای سرور بسیار است.

بدون دانش مراقبه‌ای وجود ندارد، بدون مراقبه دانشی وجود ندارد. آن که دانش و مراقبه دارد، نزدیک نیروانا است.

منسوخ شدن حرص، منسوخ شدن خشم، منسوخ شدن توهم: به راستی که این نیروانا نام دارد.

تسلیم لذات شهوانی، دون و عام و مبتدل و نامقدس و بی‌فایده شدن و نیز تسلیم ریاضت، دردناک و نامقدس و بی‌فایده شدن: آن کامل از هر دوی این افراط‌ها خودداری کرده و مسیر میانه را دریافته که سبب می‌شود فرد هم ببیند و هم بداند، که به صلح منجر شود، به تمییز، به روشن‌گری، به نیروانا.

---

## تأمل و تفکر (۲)

۱. "روشن‌گری یافته بودن" آن است که به نور درک حقیقی روشن شویم. کلام الهی که به وسیله مظاهر ظهور او آشکار می‌گردد، منبع روشن‌گری است. برای این که با کلام الهی روشن‌گری یابیم، باید اذهان و قلوب‌مان را پاک کنیم. باید از کدام یک از موارد زیر عاری شویم؟

- حرص
- عشق به بشر
- عشق به خانواده‌مان

- دانش علمی
- عصبانیت
- خرافات
- حسادت
- خواهش‌های زیان‌بار

می‌توانید مثال‌هایی از خواهش‌های زیان‌بار بیاورید؟ در گروه خود مذاکره کنید که چرا زیان‌بار هستند؟

---



---



---



---



---

۲. حضرت بودا به ما تعلیم می‌دهند اذهان خود را از توهمات پاک نماییم. این‌ها اندیشه‌ها و باورهای نادرستی هستند که شاید به آنها دل بسته‌ایم. کدام یک از گزاره‌های زیر نمایان‌گر "توهمات" و کدام باورهای یک "نفس روشن‌گری یافته" هستند؟ آنها را به ترتیب، با (ت) یا (نر) علامت بزنید.

\_\_\_\_\_ خدا عادل و مشفق است.

\_\_\_\_\_ خدا وهمی ساخته ذهن بشری است.

\_\_\_\_\_ نفس انسان پس از مرگ، هم‌چنان وجود خواهد داشت.

\_\_\_\_\_ مظاهر ظهور الهی به ما عشق می‌ورزند و ما را هدایت می‌کنند.

\_\_\_\_\_ لذت جسمانی تنها چیز واقعی است؛ باید تا حدّ ممکن از آن به دست آوریم.

\_\_\_\_\_ به واسطه دعا و نماز با خدا الفت می‌کنیم.

\_\_\_\_\_ من بزرگ‌ترین و بهترین هستم.

\_\_\_\_\_ نباید روی ضعف‌های خود متمرکز مانیم؛ هم‌چنان که به بشر خدمت می‌کنیم، خدا ما را تقویت خواهد کرد.

۳. حضرت بودا به ما تعلیم می دهند که با دوری گزیدن از دو حد افراطی، مسیر میانه را بیماییم: از یک سو، برآوردن هر لذت شهوانی، و از سوی دیگر، انکار هر خوشی جسمانی. فکر می کنید پیمودن مسیر میانه چه دلالتی/های] برای کارهای ما که در زیر آمده دارد؟

- خوردن و آشامیدن
- خوابیدن
- شرکت کردن در ورزش ها
- خرید کردن

---

مونا می گوید: "پیشنهاد می کنم مذاکره خود را ادامه دهیم و در باره این که دیگر مظاهر ظهور الهی چگونه رسالت خود را دانستند، یاد بگیریم. چه کسی در باره داستان حضرت موسی تحقیق کرد؟"

صهبا می گوید: "من تحقیق کردم. می توانم فقط بیانی از عهد عتیق بخوانم؟"

رها می گوید: "اگر بیانی باشد که فکر می کنم، یک بار پدر بزرگم آن را برایم خواند و خیلی دوست دارم دوباره آن را بشنوم." صهبا بیان زیر را می خواند:

و اما موسی گله پدرزن خود، بیرون کاهن مدیان را شبانی می کرد و گله را بدان طرف صحرا راند و به حوریب که جبل الله باشد آمد و فرشته خداوند در شعله آتش از میان بوته ای بروی ظاهر شد و چون او نگریست اینک آن بوته به آتش مشتعل است اما سوخته نمی شود. و موسی گفت اکنون بدان طرف شوم و این امر غریب را بینم که بوته چرا سوخته نمی شود. چون خداوند دید که برای دیدن مایل بدان سو می شود، خدا از میان بوته به وی ندا در داد و گفت ای موسی ای موسی. گفت لبیک. گفت بدین جا نزدیک میا؛ نعلین خود را از پای هایت بیرون کن، زیرا مکانی که در آن ایستاده ای زمین مقدس است. و گفت من هستم خدای پدرت، خدای ابراهیم و خدای اسحق و خدای یعقوب. آنگاه موسی روی خود را پوشانید زیرا ترسید که به خدا بنگرد.

صهبا از خواندن دست می کشد و ادامه داستان را به زبان خود بیان می کند:

"سپس خدا به حضرت موسی فرمود که قرار است ایشان قوم خود را از دست فرعون نجات دهند و به سرزمین موعودشان ببرند. او گفت: "پس اکنون بیا تا تو را نزد فرعون بفرستم و قوم من بنی اسرائیل را از مصر بیرون آوری" البته حضرت موسی احساس کردند احتمالاً چنان کار بزرگی را نمی توانند انجام دهند، اما خدا ایشان را دوباره اطمینان داد و گفت با ایشان

خواهد بود. خدا هم چنین به حضرت موسی فرمود "هستم آن که هستم" و برای گفتن به فرزندان اسرائیل، "چنین بگو آهیه (هستم) مرا نزد شما فرستاد." صهبا مکثی می کند و می پرسد: "باید ادامه دهم؟"

مونا پاسخ می دهد: "خوب، این در باره نحوه دریافت وحی حضرت موسی برای اولین بار مطالب بسیاری به ما می گوید. می توانیم بقیه داستان را برای موقعیتی دیگر بگذاریم."

رها می پرسد: "اما می توانیم فقط قسمتی را که در آن خدا به حضرت موسی می گوید اگر مردم به ایشان ایمان نیاورند چه کنند بخوانیم؟"

صهبا می گوید: "بفرمایید." او می خواند:

و موسی در جواب گفت همانا مرا تصدیق نخواهند کرد و سخن مرا نخواهند شنید، بلکه خواهند گفت یهوه بر تو ظاهر نشده است. پس خداوند به وی گفت آن چیست در دست تو؟ گفت عصا. گفت آن را بر زمین بینداز. و چون آن را به زمین انداخت، ماری گردید و موسی از نزدش گریخت. پس خداوند به موسی گفت دست خود را دراز کن و دمش را بگیر. پس دست خود را دراز کرده، آن را بگیرت، که در دستش عصا شد. تا آن که باور کنند که یهوه خدای پدران ایشان، خدای ابراهیم، خدای اسحاق، و خدای یعقوب، به تو ظاهر شد.

و خداوند دیگر باره وی را گفت دست خود را در گریبان خود بگذار. چون دست به گریبان خود برد، و آن را بیرون آورد، اینک دست او مثل برف مبروص شد. پس گفت دست خود را باز به گریبان خود بگذار. چون دست به گریبان خود باز برد، و آن را بیرون آورد، اینک مثل سایر بدنش باز آمده بود. و واقع خواهد شد که اگر تو را تصدیق نکنند، و آواز آیت نخستین را نشنوند، همانا آواز آیت دوم را باور خواهند کرد. و هرگاه این دو آیت را باور نکردند و سخن تو را نشنیدند، آنگاه از آب نهر گرفته، به خشکی بریز، و آبی که از نهرگرفتی بر روی خشکی به خون مبدل خواهد شد.

مونا می گوید: "این متن به ما اجازه می دهد در باره چیزی فکر کنیم که پیش تر در باره اش مذاکره کرده ایم. متون همه ادیان آکنده از نمادهایی است که نمایانگر معانی عمیقی هستند. نباید نمادها را به صورت تحت اللفظی در نظر بگیریم. برای مثال، حضرت بهاء الله به ما می فرماید که حضرت موسی به عصای امر الهی مجهز بودند و به بیضای معرفت الهی آراسته بودند و ثعبان قدرت و شوکت صمدانیه را به کار می بردند."

"داستان این که چطور عیسی مسیح وحی الهی را دریافت کردند نیز پر از نمادهاست." اینها را ساسان که تحقیقش در باره این مطلب بوده، می گوید. "یحیی تعمیددهنده مردمی را که منتظر آمدن حضرت مسیح بودند، با تعمید دادنشان در آب، آماده می کرد. این نمادی از پالایش آنها از گناهان بود. اما او به آنها می گفت وقتی ناجی موعودشان بیاید، آنها را به روح القدس تعمید خواهد داد. حضرت مسیح که البته نیازی به تعمید نداشتند، از شهر جلیل تا رود اردن را پیاده پیمودند تا یحیی تعمیددهنده ایشان را تعمید دهد. این است آنچه در انجیل آمده: "اما عیسی چون تعمید یافت، فوراً از آب برآمد که

در ساعت آسمان بروی گشاده شد و روح خدا را دید که مثل کبوتری نزول کرده، بروی می‌آید. حضرت عبدالبهاء به ما می‌فرمایند "کبوتری که داخل مسیح شد نه این کبوتر محسوسه است بلکه یک کیفیت روحانی بود."  
هاله می‌گوید: "این طور که من می‌فهمم، از نمادها استفاده می‌شود تا به مردم در درک اندیشه‌های روحانی کمک شود."

---

### تأمل و تفکر (۳)

گزیده‌های زیر از کلمات مبارکه مکنونه را چند بار بخوانید و در باره معنای آنها تفکر نمایید.

در روضه قلب جز گل عشق مکار

در سحرگاهان نسیم عنایت من بر تو مرور نمود و تو را در فراش غفلت خفته یافت.

شمع دلت برافروخته دست قدرت من است آن را به بادهای مخالف نفس و هوی خاموش مکن.

هر یک از موارد زیر نماد چیست؟

روضه

\_\_\_\_\_

گل

\_\_\_\_\_

نسیم

\_\_\_\_\_

خفته بودن

\_\_\_\_\_

شمع

\_\_\_\_\_

دست

\_\_\_\_\_

بادهای مخالف

\_\_\_\_\_

---

مونا می‌گوید: "داریم از تحقیقاتی که انجام داده‌اید، یادگیری‌های بسیاری به دست می‌آوریم. پیش از آن که مذاکرات امروزمان را پایان دهیم، بگذارید سریع در باره نحوه دریافت وحی حضرت محمد، حضرت باب و حضرت بهاء‌الله هم بشنویم. البته در باره این مظاهر ظهور الهی بعداً خیلی بیشتر صحبت خواهیم کرد. فکر می‌کنم نوبت تو است، شبنم."

شبنم شروع می‌کند: "غار حرا در عربستان سعودی امروز جایی است که در آن حضرت محمد برای اولین بار وحی الهی را از طریق فرشته جبرئیل دریافت کردند. حضرت محمد ۴۰ ساله بودند و عادت داشتند که برای دعا و نماز و مراقبه در غار عزلت

گزینند. حکایات متنوعی از اولین باری که حضرت محمد صدای جبرئیل را شنیدند وجود دارد، اما فقط در جزئیاتشان با هم تفاوت دارند. به ما گفته شده که شبی حضرت محمد ناگهان برخاستند و جبرئیل را دیدند که لوحی در اختیار ایشان می‌گذازد و می‌گوید: "اقْرَأْ" یعنی قرائت کن. حضرت محمد پاسخ فرمودند: "نمی‌توانم بخوانم" و صدا دوباره آشکارا ندا در داد: "قرائت کن، ای محمد" آنگاه صدا بار سوم برآمد: "اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ؛ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ؛ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ؛ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ؛ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ" یعنی "بخوان به نام پروردگارت که آفرید؛ انسان را از علقی به وجود آورد. بخوان در حالی که پروردگارت کریم‌ترین است. همان که به وسیله قلم آموخت، به انسان آنچه را نمی‌دانست تعلیم داد." حضرت محمد کلمات را تلاوت کردند، اما متعجب و حیران بودند. از غار بیرون شتافتند و دوباره صدا را شنیدند: "ای محمد! تو پیامبر خدا هستی و من جبرئیل هستم." ایشان بالا به آسمان نگاه کردند و به هر سو رو کردند، جبرئیل را دیدند. حضرت محمد به خانه دویدند و از همسرشان خدیجه خواستند که ایشان را با ردایش بپوشاند. اولین کسی که به ایشان باور حاصل کرد، خدیجه بود؛ او شکی نداشت که همسرش به راستی از جانب خدا وحی دریافت کرده بودند. به تدریج دیگران پیام حضرت محمد را پذیرفتند، بت‌هایی را که مردم مکه پرستش می‌کردند رد کردند و به خدای حقیقی یگانه رو کردند. جبرئیل در طول سال‌ها به دفعات بسیار روبرو حضرت محمد پدیدار شد و آیاتی را برایشان نازل کرد که بعداً گردآوری شدند و قرآن را تشکیل دادند. نخست برای مردم دشوار بود که باور کنند چنان شاه‌کارهای ادبی را مردی بر زبان می‌راند که پیش‌تر نه می‌توانستند بخوانند و نه بنویسند. اما قدرت کلمات حضرت محمد قلوب را فتح کرد، و معلوم شده که بسیاری از پیروان آن حضرت تمام وحی نازل شده برایشان را از بر کردند.

حالا نوبت بیژن است که نتایج تحقیق خود را با دیگران در میان گذارد. او می‌گوید: "حضرت باب و حضرت بهاء‌الله دو مظهر ظهور توأمانی هستند که در همین سرزمین برخاستند. چگونگی اولین بار هشیار شدن حضرت باب از وحی نازله به ایشان خیلی جالب است. آن طور که درک می‌کنم، ایشان یک سال پیش از اعلان رسالت خود در ۱۲۶۰ (۱۸۴۴ میلادی) رؤیایی دیدند. حضرت باب در رؤیای‌شان دیدند که دارند چند قطره از خون مقدس امام حسین را که همان طور که همه می‌دانیم حدود هزار سال پیش در کربلا شهید شده بودند می‌نوشند. ایشان بیدار شدند و احساس کردند که روح الهی تمام بدن ایشان را سرشار ساخته و رازهای وحی الهی برای ایشان آشکار شده بود."

مونا می‌گوید: "سپاس گزارم، بیژن. بگذارید حالا به کامبیز گوش کنیم."

کامبیز شروع می‌کند: "حضرت بهاء‌الله در ۱۲۶۸ (۱۸۵۲) همراه چندین تن از پیروان حضرت باب، در سیاه‌چال طهران زندانی بودند. زندان تاریک و خیلی سرد بود، زمین از تعفن پوشیده بود و بدبوترین هوا را برای نفس کشیدن داشت. پاهای حضرت بهاء‌الله در گند گذاشته شده بود و زنجیر سنگینی دور گردن آن حضرت آویزان شده بود. با این حال، تحت این شرایط رنج شدید، روح حضرت بهاء‌الله در سرور مطلق بود. این‌ها کلماتی است که خود آن حضرت برای توصیف آن روزها به کار می‌برند:

در آیام توقف در سجن ارض طاء اگرچه نوم از زحمت سلاسل و روائح منتنه قلیل بود ولکن بعضی از اوقات که دست میداد احساس میشد از جهت اعلائی رأس چیزی بر صدر میریخت بمثابه رودخانه عظیمی که از قلّه جبل

باذخ رفیعی بر ارض بریزد و بان جهت از جمیع اعضا آثار نار ظاهر و در آن حین لسان قرائت مینمود آنچه را که بر اصغاء آن احدی قادر نه.

حضرت بهاء الله هم چنین به ما می فرماید که چطور در حالی که در آن زندان بودند، خدا ایشان را به پیروزی اطمینان داد:

و در شبی از شبها در عالم رؤیا از جمیع جهات این کلمه علیا اصغاء شد اَنَا نَصْرَكَ بِكَ وَ بِقَلْمِكَ لَا تَحْزَنَ عَمَّا وَرَدَ عَلَيْكَ وَلَا تَخَفَ اِنَّكَ مِنَ الْاٰمِنِيْنَ سَوْفَ يَبْعَثُ اللهُ كُنُوْرَ الْاَرْضِ وَ هُمْ رِجَالٌ يَنْصُرُوْنَكَ بِكَ وَ بِاِسْمِكَ الَّذِي بِهِ اَحْيَا اللهُ الْاَقْدَمَةَ الْعَارِفِيْنَ.<sup>۱۶</sup>

حضرت بهاء الله در نصی دیگر تجربه خود در سیاه چال را چنین توصیف می کنند:

فَلَمَّا رَأَيْتُ نَفْسِي عَلَى قُطْبِ الْبَلَاءِ سَمِعْتُ الصَّوْتِ الْاَبْدَعَ الْاَحْلَى مِنْ فَوْقِ رَأْسِي فَلَمَّا تَوَجَّهْتُ شَاهَدْتُ حَوْرِيَّةَ ذِكْرِ اسْمِ رَبِّي مُعَلَّقَةً فِي الْهَوَاءِ مُحَاذِي الرَّاسِ وَ رَأَيْتُ اَنَّهَا مُسْتَبَشِّرَةٌ فِي نَفْسِهَا كَأَنَّ طِرَارَ الرِّضْوَانِ يَطْهَرُ مِنْ وَجْهِهَا وَ نَضْرَةَ الرَّحْمَنِ تَعْلُنُ مِنْ خَلْدِهَا وَ كَانَتْ تَنْطِقُ بَيْنَ السَّمَوَاتِ وَ الْاَرْضِ بِنِدَاءٍ تَنْجِدُ مِنْهُ الْاَقْدَمَةَ وَ الْعُقُولَ وَ تُبَشِّرُ كُلَّ الْجَوَارِحِ مِنَ ظَاهِرِي وَ بَاطِنِي بِبِشَارَةِ اسْتِبْشَارَتِ بِهَا نَفْسِي وَ اسْتَفْرَحَتْ مِنْهَا عِبَادٌ مُكْرَمُونَ

وَ اَشَارَتْ بِاَصْبَعِهَا اِلَى رَأْسِي وَ خَاطَبَتْ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْاَرْضِ تَاللهِ هَذَا لِمَحْبُوْبِ الْعَالَمِيْنَ وَلَكِنْ اَنْتُمْ لَا تَفْقَهُوْنَ؛ هَذَا لِحِمَالِ اللهِ بَيْنَكُمْ وَ سُلْطَانِهِ فِيكُمْ اِنْ اَنْتُمْ تَعْرِفُوْنَ وَ هَذَا كَسْرُ اللهِ وَ كُنْزُهُ وَ اَمْرُ اللهِ وَ عِزُّهُ لِمَنْ فِي مَلَكُوْتِ الْاَمْرِ وَ الْخَلْقِ اِنْ اَنْتُمْ تَعْقِلُوْنَ.<sup>۱۷</sup>

نوجوانان در حال تأمل هستند و بر بیاناتی که به تازگی شنیده اند تعمق می کنند. بعد از سکوتی طولانی، هلن می پرسد: "البته حوریه باید یک نماد باشد. نماد چیست؟"

<sup>۱۶</sup> مضمون به فارسی: به درستی که ما تورا به خودت و به قلمت یاری می کنیم از آنچه بر تو وارد شد غمگین مشو و مترس همانا تواز آنانی هستی که در امن و امانی. بزودی خداوند گنج های زمین را بر خواهد انگيخت و آنان رجالی هستند که تورا به خودت و به نامت، که خداوند به آن قلوب عارفین را زنده گردانید، یاری می کنند.

<sup>۱۷</sup> مضمون به فارسی: پس وقتی که خود را در قطب بلا دیدم، تازه ترین و شیرین ترین صدا را از بالای سرم شنیدم. وقتی توجه کردم حوریه ذکر نام پروردگار خود را معلق در هوا روبروی سر دیدم، و مشاهده کردم که او در نفس خود شادمان است، گویی زینت رضوان از رویش آشکار می شود و شادابی رحمن از گونه اش هویدا می گردد و آن حوریه بین آسمان ها و زمین به ندائی سخن می گفت که قلوب و عقول از آن جذب می شوند و تمام اعضای ظاهر و باطنم را به خبر خوشی مژده داد که به آن خود مسرور شدم و بندگان عزیز و گرامی از او شادی یافتند.

و آن حوریه با انگشش به سرم اشاره کرد و با آنانی که در آسمان ها و زمین اند چنین سخن گفت که قسم به خدا این همانا محبوب عالمیان است و لکن شما نمی فهمید؛ این همانا جمال خدا بین شما و قدرت و سلطان او در شماست اگر بشناسید؛ و این همانا سر خدا و گنج او و امر خدا و عزت اوست برای آنانی که در ملکوت امر و خلق هستند اگر شما بیاندیشید.



مونا پاسخ می‌دهد: "نمادی از روح القدس است. حالا یک سؤال نهایی برای شما دارم. همه داستان‌هایی که اینجا در میان گذاشتید، یک زمان مجرد، یک رویداد، را توصیف می‌کند که پس از آن ماهیت ظهور مظاهر الهی بر آنها آشکار شد. آیا فکر می‌کنید از این باید این طور درک کنیم که یک مظهر ظهور الهی لحظه‌ای صرفاً یک انسان مانند شما و من است و سپس لحظه بعد، ناگهان به یک مظهر ظهور تقلیب می‌گردد؟" مونا از نوجوانان می‌خواهد در حالی که به توضیح زیر از حضرت عبدالبهاء در باره این موضوع گوش می‌دهند در باره این پرسش فکر کنند:

باری، مظاهر مقدسه کم نازل حقایق نورانیه بوده و هستند تغییر و تبدلی در ذات آنها حاصل نگردد. نهایت آن است که قبل از ظهور چون ساکن و صامت مانند نائمند و بعد از ظهور ناطق و شارق مانند بیدار.

شیدرخ می‌گوید: "خوب، حضرت عبدالبهاء به طور کامل به این سؤال پاسخ داده‌اند. دیگر چه می‌توانیم بگوییم؟"

سپس جوانان با از بر کردن نصّ زیر از آثار حضرت بهاءالله مذاکرات خود را پایان می‌دهند:

أَيُّكُمْ يَا مَلَأَ التَّوْحِيدِ لَا تُفَرِّقُوا فِي مَظَاهِرِ أَمْرِ اللَّهِ وَلَا فِي مَا نُزِّلَ عَلَيْهِمْ مِنَ الآيَاتِ وَ هَذَا حَقُّ التَّوْحِيدِ إِنْ أَنْتُمْ لَمِنَ  
الموقنين<sup>١٨</sup>.

---

<sup>١٨</sup> مضمون به فارسی: مبدا ای اهل توحید در مظاهر امر خدا و در آنچه از آیات بر ایشان نازل شده جدایی و اختلاف اندازید، و این حقیقت توحید است اگر از موقنین باشید.



## درس پنجم

هم‌زمان با ورود جوانان به کلاس و پیش از تلاوت مناجات‌ها برای شروع جلسه، مونا می‌شنود که فرهاد به صهبا می‌گوید چگونه آن روز صبح زود بیدار شده و طلوع خورشید را دیده است. او تصمیم می‌گیرد از این تصویر برای گشودن باب مذاکره‌ای در باره احکامی که مظاهر ظهور الهی برای بشر می‌آورند استفاده کند. پس از مناجات‌ها، رو به فرهاد می‌کند: "شنیدم در باره طلوع خورشید صحبت می‌کردی. می‌توانی کمی در باره آنچه امروز صبح دیدی به ما بگویی؟"

فرهاد می‌گوید: "خوب، وقتی هوا هنوز تاریک بود بیدار شدم. پس از مدتی، رنگ‌های نارنجی، قرمز و زرد زیبایی را دیدم که در آسمان جلوه می‌کنند. درست ساعت ۶:۴۷ صبح، خورشید، مثل گویی از نور، آهسته از بالای افق شروع به پدیدار شدن کرد. بعد، قبل از این که بفهمم، تابش خورشید همه جا وجود داشت و تاریکی رفته بود."

مونا می‌گوید: "فرهاد، خوب مشاهده کردی و البته مشاهدات خودت را با فصاحت توصیف می‌کنی. اما اجازه بده چند سؤال از تو بکنم. آیا وقتی امروز صبح از خواب بیدار شدی، قطعاً می‌دانستی که خورشید امروز طلوع خواهد کرد؟"

اعضای گروه با چهره‌هایی بهت‌زده به هم‌دیگر می‌نگرند. رها اعلام می‌کند: "البته که می‌دانست! و ما می‌دانیم که فردا و پس فردا و روزهای بعد دوباره طلوع خواهد کرد!"

مونا توضیح می‌دهد: "درست است. طبیعت بر اساس قوانین خیلی دقیقی عمل می‌کند، و این اولین نکته‌ای است که مایلیم امروز در باره آن تفکر کنیم." سپس به کلمات حضرت عبدالبهاء گوش می‌دهند:

*این طبیعت در تحت انتظامات صحیحه و قوانین متینه و ترتیبات کامله و هندسه بالغه است که ابداً از او تجاوز نمی‌کند به درجه‌ای که اگر به نظر دقیق و بصر حدید ملاحظه کنی ذرات غیر مرئی از کائنات تا اعظم کرات جسمیه عالم وجود مثل کره شمس و یا سائر نجوم عظیمه و اجسام نورانی چه از جهت ترتیب و چه از جهت ترکیب و خواه از جهت هیأت و خواه از جهت حرکت در نهایت درجه انتظام است. و می‌بینی که جمیع در تحت یک قانون کلی است که ابداً از او تجاوز نمی‌کند.*

مونا پس از مکث کوتاهی ادامه می‌دهد: "برای طبیعت ممکن نیست که بدون این قوانین که حضرت عبدالبهاء به آن اشاره می‌فرمایند، وجود داشته باشد. اما طبیعت هوش ندارد، در حالی که وجود انسانی آن را داراست. عقل انسانی قوانین طبیعت را کشف می‌کند و از آنها برای پیشرفت استفاده می‌کند. متأسفانه عقل هم‌چنین می‌تواند از دانش خود نسبت به این قوانین در جهت به بار آوردن ویرانی عظیم استفاده کند." سپس مونا از شب‌نام می‌خواهد نصّ دیگری از بیانات حضرت عبدالبهاء را بخواند:

جمیع این صنایع و علوم که به قانون طبیعت باید مستور ماند و اسرار مکنونه طبیعت است انسان از حیر غیب به عالم شهود آرد و حکم بر طبیعت نماید.

مونا ادامه می‌دهد: "آن چه باید همیشه به یاد داشته باشیم آن است که قوانین طبیعت چنان قدرت مند هستند که کشف آنها مسئولیت بزرگی بر دوش ما می‌گذارد. نمی‌شود به راحتی قوانین طبیعت را نادیده بگیریم. در عین حال، وقتی در باره این قوانین یاد می‌گیریم، نمی‌توانیم دانش مان را برای انجام اعمال غلط به کار بریم. باید پیامدهای اقدامات خود را به خوبی درک کنیم."

کامبیز می‌گوید: "درست است. اگر قانون جاذبه را نادیده بگیریم و از مکانی بلند پریدم، مطمئناً پایم را می‌شکنم. به این "یک پیامد عمل من" گفته می‌شود."

گروه این نظرات را سرگرم‌کننده می‌یابد، اما مقصود حاصل شده.

---

## تأمل و تفکر (۱)

می‌توانیم به زمین، سیاره‌ای که در آن زندگی می‌کنیم، بر اساس چهار مؤلفه هوا، خشکی، آب و موجودات زنده فکر کنیم. بیشتر هوا در هواکره که از مخلوطی از گازها در لایه‌هایی با ضخامت متفاوت تشکیل شده، یافت می‌شود. هواکره تا حدود ۱۰۰۰۰ کیلومتر بالای سطح زمین بسط دارد. آن چه "آب و هوا" می‌نامیم به شرایط بخش پایین‌تر هواکره اشاره دارد. وقتی هوا در لایه‌های پایین‌تر گرم یا سرد می‌شود، از جایی به جای دیگر حرکت می‌کند و باعث به وجود آمدن بادهایی، از نسیم ملایم گرفته تا گردبادهای ویران‌گر، می‌شود. لایه بالایی هواکره حاوی گازی به نام "ازون" است که بیشتر تابش زیان‌بار فرابنفش خورشید را فیلتر می‌کند.

خشکی معمولاً به پوسته جامد سیاره اشاره دارد، ولی به مواد نیمه‌جامدی که زیر پوسته هستند و مایع داغ نزدیک مرکز سیاره نیز گفته می‌شود. خارجی‌ترین لایه خشکی، در بسیاری قسمت‌ها، از خاک سست با مواد مغذی غنی آن که برای توسعه زندگی بر زمین چنین حیاتی است، تشکیل شده است.

بیشتر آب موجود در سیاره زمین در اقیانوس‌ها، دریاها، دریاچه‌ها و رودها یافت می‌شود. مقدار زیادی آب در هواکره، خاک و بسترهای زیرزمینی متعدّد وجود دارد. نود و هفت درصد آب کره زمین شور است و بیشتر آب شیرین منجمد است. اگرچه بیشتر سیاره از اقیانوس‌ها پوشیده شده، آب شیرین به واقع منبع کمیابی است که باید از آن محافظت شود.

موجودات زنده سیاره زمین، یعنی ریزجان‌داران، گیاهان، حیوانات و موجودات انسانی، آنچه را اغلب "زیست‌کره" خوانده می‌شود تشکیل می‌دهند. موجودات زنده در زیست‌کره جامعه‌هایی بوم‌شناختی شکل می‌دهند که هر یک در شرایط فیزیکی ویژه‌ای وجود دارند. زندگی در این جامعه‌ها تحت حکم‌رانی قوانینی بوم‌شناختی قرار دارد که مستلزم تعادلی در نهایت

ظرافت میان گونه‌های متنوع و بین آنها و محیط فیزیکی هستند. نمی‌توان این قوانین را زیر پا گذاشت. همه موجودات زنده به نحوی بر محیط زیست اثر می‌گذارند. اما از میان میلیون‌ها گونه‌ای که بر زمین سکونت دارند، تنها وجود انسانی قدرت تغییر این تعادل را به طرّقی فاجعه‌بار دارد. پس ضروری است این گونه که به آن هوش عطا شده، قوانین بوم‌شناختی را درک کند و از آنها برای حفظ سلامت سیاره زمین استفاده کند.

در گروه خود در باره این که چطور بشر با نادیده گرفتن قوانین طبیعی مربوطه به چهار مؤلفه سیاره‌مان صدمه می‌زند مذاکره کنید. می‌توانید مثال‌هایی بیاورید که نشان دهد چطور دانش قوانین طبیعت و کاربرد مقتضی آنها را می‌توان برای باطل کردن زبانی که به موارد زیر وارد می‌آید به کار برد؟

هوایی که تنفس می‌کنیم

---

---

---

---

---

---

---

---

آبی که می‌نوشیم

---

---

---

---

---

---

---

---

خاکی که کشت می‌کنیم

---

---

---

---

---

---

---

---

لایه اوزون که از ما محافظت می کند

---

---

---

---

---

---

جنگل هایی که به هوا طراوت می بخشند

---

---

---

---

---

---

دمای سیاره مان

---

---

---

---

---

---

میلیون ها گونه ای که زندگی را بر سیاره زمین می سازند

---

---

---

---

---

---

مونا توضیح می‌دهد: "به همان شکل که تمام گیتی بر اساس قوانین طبیعت عمل می‌کند، وجودات انسانی نیز بر اساس قوانین تعیین شده، قدرت‌های روحانی خود را توسعه می‌دهند و تمدنی همواره رو به پیشرفت را جلو می‌رانند."

بیژن می‌گوید: "این‌ها قوانینی هستند که مظاهر ظهور الهی به ما تعلیم می‌دهند، درست است؟ مثل ده فرمان."

مونا که می‌خواهد مثال قوانینی را که حضرت موسی آوردند بیاورد، از فرصت استفاده می‌کند و از گروه می‌پرسد که امکان دارد بخشی از عهد عتیق را برای آنها بخواند:

و خدا تکلم فرمود و همه این کلمات را بگفت: من هستم یهوه خدای تو که تو را از زمین مصر و از خانه غلامی بیرون آوردم.

تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد.

صورتی تراشیده و هیچ تمثالی از آنچه بالا در آسمان است، و از آنچه پایین در زمین است، و از آنچه در آب زیر زمین است، برای خود مساز. نزد آنها سجده مکن، و آنها را عبادت منما.

نام یهوه خدای خود را به باطل میر، زیرا خداوند کسی را که اسم او را به باطل برد، بی‌گناه نخواهد شمرد. روز سبت را یاد کن تا آن را تقدیس نمایی. شش روز مشغول باش و همه کارهای خود را به جا آور. اما روز هفتمین، سبت یهوه، خدای توست. در آن هیچ کار مکن، تو و پسرت و دخترت و غلامت و کنیزت و بهیمه‌ات و مهمان تو که درون دروازه‌های تو باشد. زیرا که در شش روز خداوند آسمان و زمین و دریا و آنچه را که در آنهاست بساخت و در روز هفتم آرام فرمود. از این سبب خداوند روز هفتم را مبارک خوانده، آن را تقدیس نمود. پدر و مادر خود را احترام نما، تا روزهای تو در زمینی که یهوه خدایت به تو می‌بخشد، دراز شود. قتل مکن.

زنا مکن.

دزدی مکن.

بر همسایه خود شهادت دروغ مده.

به خانه همسایه خود طمع موز و به زن همسایه‌ات و غلامش و کنیزش و گاوش و الاغش و به هیچ چیزی که از آن همسایه تو باشد، طمع مکن.

شیدرخ می‌گوید: "من در باره ده فرمان می‌دانستم، ولی این اولین باری بود که عین کلمات نوشته شده در عهد عتیق را می‌شنیدم."

هاله می‌پرسد: "اما چرا می‌گوید خدا زمین و هر آنچه را در آن است، در شش روز آفرید؟ تکامل برخی گونه‌ها فقط میلیون‌ها سال طول کشید."

صهبا می‌گوید: "فکر می‌کنم این نمونه دیگری از این مسئله است که چطور بسیاری از کلمات به کار رفته در کتاب‌های مقدس نمادین هستند."

## تأمل و تفکر (۲)

دین دزدی را ممنوع می‌کند. گاهی به نظر می‌رسد مردم فکر می‌کنند تا وارد ملک مردم دیگر نشوند و دارایی‌های آنها را نگیرند، دزدی نمی‌کنند. با این حال عدم درست‌کاری به شکل‌های بسیاری بروز می‌کند. آیا اعمال زیر را دزدی محسوب می‌کنید؟ اگر چنین است، در هر مورد چه کسی دزدی می‌کند و چه چیزی دزدیده می‌شود؟

- امیر از دوستش اجازه می‌گیرد تا از کامپیوتر او برای نوشتن مقاله‌ای استفاده کند، اما در حالی که از کامپیوتر استفاده می‌کند، نامه‌های شخصی دوستش را بدون این که او بداند می‌خواند.
- یک شرکت با پرداخت ناچیز به کارگران کارخانه‌هایش، سود هنگفتی به دست می‌آورد.
- مهناز سوار قطار می‌شود و وقتی مأمور دریافت کرایه برای دریافت پول بلیط مسافران می‌آید، به طور اتفاقی او را فراموش می‌کند. مهناز چیزی نمی‌گوید و مجانی سفر می‌کند.
- احمد دوستش را متقاعد می‌کند تا در حالی که خودش حواس معلم را پرت می‌کند، سؤالات امتحان را که روی میز معلم است بخواند.
- به ریما پول داده شده تا وسایلی برای مغازه کارفرمایش بخرد؛ در گزارش خود برای برخی اقلام قیمت را اندکی بالاتر می‌نویسد و اضافی پول را نگه می‌دارد.
- شرکتی صدها بلیط تئاتر را به قیمتی معمولی می‌خرد و سپس خارج از تئاترها را از طریق نمایندگان به قیمت گزافی می‌فروشد.
- کشوری از نظر منابع طبیعی غنی است؛ با این حال جز درصد کمی از جمعیت، اکثراً فقیرند و در تأمین معاش مشکل دارند.

مونا مشاهده می‌کند که نوجوانان برخی مفاهیم دشوار را چقدر خوب درک می‌کنند و برای داشتن چنین دوستان جوان ممتازی شاکر است. از ساسان می‌خواهد بیان زیر از حضرت عبدالبهاء را بخواند:

حضرات بنی اسرائیل در مصر اسیر بودند در تحت تعدی قبطیان در نهایت ذلت بودند قوم قبطی چنان بر ضد سبطی بود و غالب که در هر کار و زحمتی که می‌خواستند سبطی را می‌گذاشتند. بنی اسرائیل در نهایت درجه فقر و ذلت و توحش و جهالت بودند که حضرت موسی مبعوث شد با آن که به ظاهر چویانی بود لکن به قوت دین عظمت و اقتداری عجیب ظاهر نمود نبوتش در عالم شیوع یافت شریعتش مشهور آفاق گردید.

سپس از آنها می‌پرسد: "فکر می‌کنید این به چه معناست که شریعت حضرت موسی مشهور آفاق گردید؟"



امید می‌گوید: "خوب، هیچ کشوری نیست که در آن دزدی و قتل در قانون منع نشده باشد."

شیدرخ نظر می‌دهد: "اما امروزه به خاطر زیر پا گذاشتن دیگر احکام حضرت موسی، مثل احترام به پدر و مادر، مجازات نمی‌شویم."

سیمین می‌گوید: "شاید به زندان نرویم، اما وقتی به والدین مان بی‌احترامی می‌کنیم، می‌دانیم که کار غلطی انجام داده‌ایم."

تصوّر کنید اگر مردم احساس می‌کردند گستاخی کردن نسبت به والدین شان کاملاً خوب است، چه نوع دنیایی داشتیم."

شبم اضافه می‌کند: "یا چه دنیایی داشتیم اگر مردم دروغ می‌گفتند و تقلّب می‌کردند چون فکر می‌کردند انجام این کار درست است."

هاله می‌گوید: "نمی‌توانستیم به کسی اعتماد کنیم؛ در ترس دائمی زندگی می‌کردیم. دوست نداشتیم در دنیایی مثل آن زندگی کنم."

مونا سرش را به نشانه موافقت تکان می‌دهد و می‌گوید: "اگر به خاطر احکامی که مظاهر ظهور الهی برای ما آوردند نبود، برای افراد انسانی برقرار کردن نظم و اعتماد در اجتماع غیر ممکن بود. حضرت بهاءالله در یکی از الواح‌شان می‌فرمایند: "وامر الهیه به منزله بحراست وناس به منزله حیتان کوهم یعرفون."<sup>۱۹</sup>

شبم می‌گوید: "بنا بر این، درست همان طور که ماهی به عنوان محلّ زندگی به اقیانوس نیاز دارد، ما نیز به احکام نیازمندیم. واقعاً این را دوست دارم. یعنی احکام صرفاً فهرستی از بایدها و نبایدها نیستند. بسیاری از ما فکر می‌کنیم احکام به ما اجازه نمی‌دهند آزاد باشیم. اما ماهی‌ها وقتی در اقیانوس شنا می‌کنند آزادند؛ بیرون از آب خواهند مرد."

امید اضافه می‌کند: "گمان می‌کنم اگر آن را درک می‌کردیم، مدام به دنبال راه‌هایی برای دور زدن احکام نمی‌گشتیم."

مونا پاسخ می‌دهد: "کاملاً با تو موافقم. برخلاف آنچه ممکن است برخی فکر کنند، احکام الهی ما را محدود نمی‌کند. آنها ما را از نادانی آزاد می‌کنند و به ما کمک می‌کنند از نظر روحانی و مادی پرورش یابیم. حضرت بهاءالله به ما کمک کرده‌اند احکام الهی را آن طور که واقعاً هستند درک کنیم. برای مثال، به ما فرموده‌اند که آنها "رُوحِ الْحَيَوانِ لِمَنْ فِي الْاِمْكانِ" (یعنی روح زندگی برای همه آفریدگان)، "حصن حصین"، "السَّبَبُ الْأَعْظَمُ لِنَظْمِ الْعَالَمِ وَحِفْظِ الْأَمَمِ" (یعنی بزرگ‌ترین وسیله برای نظم عالم و حفظ امم)، "مِصْبَاحُ الْحِكْمَةِ وَالْفَلَاحِ" (یعنی چراغ حکمت و فلاح) و "مَفَاتِيحُ رَحْمَتِ" برای آفریدگان هستند."

<sup>۱۹</sup> مضمون به فارسی: اگر ایشان بدانند.

### تأمل و تفکر (۳)

برخی ممکن است فکر کنند احکام الهی ما را محدود می‌کنند، اما به فرموده حضرت بهاء‌الله با پیروی از احکام، به آزادی حقیقی دست می‌یابیم. به جفت گزاره‌های زیر نگاه کنید. در هر مورد، کدام یک آزادی بیشتری دارد و چرا؟

فردی که از نوشیدن الکل پرهیز می‌کند.

فردی که برای رفع بازدارش‌های درونی خود مشروب می‌خورد.

فردی که از غیبت کردن خودداری می‌کند.

فردی که عادت به غیبت کردن در باره دیگران دارد.

فردی که از مواد مخدر پرهیز می‌کند.

فردی که مواد مخدر مصرف می‌کند.

فردی که از قمار اجتناب می‌کند.

فردی که هیجان را در قمار می‌یابد.

رها که از این گفتگو تحرک یافته می‌گوید: "سؤالی دارم، آیا احکامی که یکی از مظاهر الهی آورده‌اند، برای این که بشر خوب زندگی کند کافی نیست؟ چرا این تعداد زیاد مظاهر الهی باید بیانند و هم‌چنان احکامی را بیاورند؟"

مونا پاسخ می‌دهد: "سؤال خیلی خوبی است. برای پاسخ دادن به آن، لازم است در باره تعالیم ادیان بزرگ جهان تفکر کنیم و بپرسیم چه مشترکات و چه تفاوت‌هایی با هم دارند. وقتی این کار را می‌کنیم، درمی‌یابیم که تعالیم معینی در همه ادیان مشترک هستند. همه ادیان صداقت و شفقت را می‌ستایند. این‌ها حقایقی جاودانه هستند؛ هیچ دینی به مردم تعلیم نمی‌دهد که نفرت داشته باشند یا درست‌کار نباشند. اما تعالیمی نیز هستند که در باره شرایط اجتماع هستند و با گذر زمان تغییر می‌کنند. برای مثال حضرت عبدالبهاء توضیح می‌دهند که "در دور ابراهیم خوردن گوشت شتر حلال بود، اما در زمان یعقوب حرام شد. چنین تغییرات و دگرگونی‌هایی در تعالیم دین بر اساس شرایط متداول زندگی انجام می‌گیرد، ولی مهم و اساسی نیستند." (ترجمه)

صهبا می‌گوید: "شنیده‌ام که در اسلام گوشت خوک حرام بود. چون در زمان حضرت محمد در عربستان، خوک‌ها ناقل انگل‌هایی بودند که اگر گوشت بدون پخته شدن در دمایی که به اندازه کافی بالا بود خورده می‌شد، ممکن بود به افراد انسانی منتقل شوند. با پیشرفت علم که ما را توانا می‌سازد مشکل را درک و به آن رسیدگی کنیم، دیگر دلیلی برای این حکم وجود ندارد."

"این مثال خوبی از احکامی بود که بر اساس پیشرفت در شرایط اجتماع تغییر کرده است. در این جا مثالی دیگر آمده." مونا این را می‌گوید و بیانات زیر از حضرت عبدالبهاء را می‌خواند:

حضرت موسی در بیابان بود برای مجرمین چون محبس نبود، اسباب نبود، به اقتضای آن وقت فرمود اگر کسی چشم کسی را کور کند او را کور نمایند اگر دندان‌هایش را بشکنند دندان‌هایش را بشکنند. آیا حال ممکن است؟

مونا به خواندن از بیانات حضرت عبدالبهاء در باره ماهیت آن جنبه‌های دین که ابدی هستند ادامه می‌دهد:

اساس ادیان که تعلق به اخلاق و روحانیات دارد تغییر نمی‌کند و آن اساس یکی است؛ تعدد و تبدل ندارد.

رها سؤالی می‌کند، در حالی که سعی می‌کند بی‌ادبی به نظر نرسد: "و همه این‌ها چطور پاسخ پرسش مرا می‌دهد؟"

مونا پاسخ می‌دهد: "خوب، به طور خلاصه، جهان مدام در تغییر است، مظاهر ظهور الهی احکام جدیدی می‌آورند که برای شرایط آن عصر مناسب است و تعالیم روحانی ابدی را تجدید می‌کنند. در نتیجه تربیتی که از آنها کسب می‌کنیم، می‌توانیم به عنوان موجودات روحانی رشد یابیم و تمدنی همواره روبه پیشرفت را جلورانیم."

---

#### تأمل و تفکر (۴)

برای حفظ جامعه ضروری است کسانی که مرتکب جرم می‌شوند مجازات شوند. منظور از مجازاتی که توسط حکم الهی تعیین می‌شود، هرگز اقدامی انتقام‌جویانه نیست. انتقام سزاوار سرزنش است، زیرا "خشم قلب را با مخالفت و بد کردن به دیگری تسکین می‌دهد." بنا بر این مهم است تفاوت بین مجازات برای خطاکاری و انتقام را بدانیم. در موقعیت‌های زیر پاسخ انتقام‌جویانه بوده است، در هر مورد فکر کنید که چگونه فرد خطاکار را می‌توان عادلانه مجازات کرد و چه کسی باید این کار را انجام دهد؟

۱. بهمن متوجه می‌شود که دوستش چیزهایی را که بهمن اعتماد کرده و با او در میان گذاشته بود، به دیگران می‌گفته است.

الف. بهمن راه می‌افتد و داستان‌هایی در باره دوستش را که باعث شرمساری او خواهد شد به همه می‌گوید.

ب. \_\_\_\_\_

۲. مغازه‌داری فردی را در حال دزدیدن اجناس می‌گیرد.

الف. دزد را چنان شدید می‌زند که باید راهی بیمارستان شود.

ب. \_\_\_\_\_

۳. خواهر کوچک میترا مقاله‌ای را که او نوشته پاره می‌کند.

الف. میترا با عصبانیت چند تا از کتاب‌های خواهرش را پاره می‌کند تا درسی به او بدهد.

ب. \_\_\_\_\_

۴. برخی دانش‌آموزان شایعات اشتباهی دربارهٔ سحر در مدرسه منتشر می‌کنند، زیرا او عضو یک اقلیت آزاردیده است.

الف. او راه‌هایی برای رسوا کردن کسانی که با او بدرفتاری کردند می‌یابد.

ب. \_\_\_\_\_

۵. طی یک مسابقهٔ فوتبال، یکی از بازیکنان بیش از حد خشن بازی می‌کند و مهران را هل می‌دهد و به زمین می‌اندازد.

الف. بعداً در بازی، مهران عمداً به پای او لگد می‌زند و او را مجروح می‌کند.

ب. \_\_\_\_\_

---

فرهاد می‌گوید: "می‌توانم ببینم که چطور احکام معینی با گذر زمان تغییر می‌کنند، اما مطمئن نیستم معنی این را که برخی تعالیم ابدی هستند درک می‌کنم یا نه."

سیمین می‌گوید: "خوب، مظاهر ظهور الهی به ما تعلیم می‌دهند که صادق باشیم. این تعلیم هرگز تغییر نمی‌کند."

بیژن پاسخ می‌دهد: "اما مظاهر ظهور الهی فقط حقایق یکسانی را تکرار نمی‌کنند چنان که گویی از یکدیگر نسخه‌برداری می‌کنند، این طور نیست؟"

سیمین می‌گوید: "البته همین طور است. در تورات گفته شده "از امر دروغ اجتناب نما." و حضرت بهاء‌الله به ما می‌فرمایند "یا قَوْمُ زَيِّنُوا لِسَانَكُمْ بِالصِّدْقِ وَنُفُوسَكُمْ بِالْأَمَانَةِ."<sup>۲۰</sup>

صهبا که بیانات زیادی از آثار مقدس را از بر دارد، اضافه می‌کند: "حضرت بهاء‌الله هم چنین می‌فرمایند: 'طراز انسان صدق و صفا بوده و خواهد بود ای دوستان زخارف دو یوم که کل شهادت برفنای آن میدهند شما را از نعمت باقیه و مائدهٔ منزلهٔ سمائیه محروم ننماید'"

مونا توضیح می‌دهد: "صهبا مثالی عالی آورده است. هم چنان که بشر پیشرفت می‌کند، توانمندی درک او رشد می‌کند. برای مثال، حضرت بهاء‌الله حقایق عمیق روحانی را به روش‌هایی برای ما توضیح می‌دهند که مثلاً حضرت ابراهیم در زمان

---

<sup>۲۰</sup> مضمون به فارسی: ای قوم زبان‌تان را به راستی و نفوس‌تان را به امانت زینت دهید.

خودشان نمی‌توانستند توضیح دهند، زیرا مردم توانایی درک آنها را نداشتند. در حقیقت، وقتی تعالیم حضرت بهاء‌الله را مطالعه می‌کنیم، کلمات مظاهر ظهور پیش از ایشان را خیلی بهتر درک می‌کنیم. بگذارید مثال دیگری برای تان بیاورم. در باره حکم عفت و عصمت فکر کنید. البته درک این مطلب که نباید روابط جنسی خارج از محدوده ازدواج داشته باشیم، دشوار نیست. اما یک زندگی عقیف داشتن معنایی بسیار بیش از این دارد. برای عقیف بودن لازم است پاکی را درک کنیم. "مونا نصّ زیر از آثار حضرت عبداله‌بهاء را به ساسان می‌دهد تا بخواند:

اول کمال تنزیه و تقدیس است و پاکی از نقائص چون انسان در جمیع مراتب پاک و طاهر گردد مظهر تجلی نور  
باهر شود در سیر و سلوک اول پاکی و بعد تازه‌گی و آزاده‌گی جوی را باید پاک نمود بعد آب عذب فرات جاری  
نمود و دیده پاک ادراک مشاهده و لقا نماید و مشام پاک استشمام رائحه گلشن عنایت فرماید و قلب پاک آینه  
جمال حقیقت گردد

شیدرخ می‌گوید: "فکر کنم درک می‌کنم. معنی ندارد آب پاک را در لیوانی کثیف بریزیم و آن را بنوشیم چنان که گویی هنوز پاک است."

مونا می‌گوید: "درست است. چه فایده دارد آب‌های زندگی بخش تعالیم الهی را در رودخانه‌های کثیف افکار و اعمال ناپاک بریزیم؟ بگذارید پیشنهاد بدهم و از شما بخواهم در باره‌اش فکر کنید. پاکی خیلی با انرژی رابطه دارد. وقتی پاک هستیم، انرژی انجام کارهای خوب را کسب می‌کنیم. افکار و اعمال ناپاک انرژی روحانی را سد می‌کنند و باعث تنزل ما می‌شوند و قدرت‌های ما را کم می‌کنند. و هنگامی که روابط مان نیز به پاکی و عفت و عصمت زینت یافته باشد، یعنی افکار پاک، چشمان عقیف، زبان ملایم و دستان باوفا که از اعتماد دوستان مان سوء استفاده نمی‌کنند، آنگاه قدرت‌های بهم پیوسته ما چند برابر می‌شود." سپس مونا متن زیر را که از جانب بیت العدل اعظم نوشته شده، به کامبیز می‌دهد تا بخواند:

عفت و عصمت یکی از مفاهیم چالش‌انگیزی است که در این عصر افراط‌گرایی با آن رو به رو می‌شویم، اما بهاییان باید نهایت تلاش خود را در اجرای معیارهای بهایی نمایند، مهم نیست تا چه حد در ابتدا سخت و دشوار به نظر آید. این تلاش‌ها سهل‌تر می‌شود اگر جوانان دریابند که احکام و معیارهای دینی وسیله‌ای برای رها کردن آن‌ها از مشکلات اخلاقی و روحانی است، همان‌طور که درک و رعایت قوانین طبیعت فرد را قادر به داشتن حیاتی هماهنگ با نیروهای کره ارض می‌سازد. (ترجمه)

---

## تأمل و تفکر (۵)

باید آگاه باشیم که بسیاری از پیام‌هایی که در باره این می‌شنویم که چه کسی هستیم و چطور باید عمل کنیم، عاری از حقیقت هستند. این پیام‌ها دلالت بر آن دارند که ما باید آزاد باشیم تا آن‌طور که دوست داریم عمل کنیم و این که منابع

حقیقی خوش‌بختی ما لذت‌های جسمانی و مادی هستند. این‌ها دروغ‌هایی هستند که حقیقت را در باره ماهیت برتر ما پنهان می‌کنند و تصویر نادرستی از زندگی انسانی را ترسیم می‌کنند. به چند پیامد پذیرفتن درستی موارد زیر اشاره کنید:

- رسانه‌ها به شما می‌گویند: "وفاداری یک افسانه است؛ ما باید تا زمانی که یک رابطه هیجان‌انگیز است، آن را حفظ کنیم."
- دوستان مرد جوانی به او می‌گویند: "اگر تا زمانی که هجده ساله شوی رابطه جنسی را تجربه نکرده باشی، مرد واقعی نیستی."
- به دختری از زمانی که به نوجوانی می‌رسد می‌گویند: "باید به روشی لباس بپوشی و عمل کنی که مردان را خشنود سازد."
- برخی فیلم‌ها تعلیم می‌دهند: "رابطه جنسی تفریح است. هیچ پیامدی ندارد. همه این کار را می‌کنند."
- کسی که قصد فروش مواد مخدر به جوانان را دارد، به آنها می‌گوید: "زندگی بدون الکل، رابطه جنسی و مواد مخدر کسل‌کننده است."
- مرد جوان لذت‌طلبی به برادرزاده شانزده ساله خود می‌گوید: "به همه این موعظه‌های اخلاقی گوش نکن. باید خودت هر چیزی را تجربه کنی و برای خودت یاد بگیری."

---

کامبیز می‌گوید: "برخی دوستانی دارم که چون از زندگی بر اساس معیارهای اخلاقی سرباز می‌زنند، واقعاً رنج می‌برند." شبنم می‌گوید: "چیزی که من نمی‌توانم درک کنم این است که چرا فردی از یک حکم نافرمانی می‌کند در حالی که زیانی را که اقدامش برای او به بار می‌آورد می‌داند."

امید می‌گوید: "من می‌دانم که بسیاری از دوستانم برای طغیان کردن نافرمانی می‌کنند."

سیمین می‌پرسد: "طغیان در برابر چه چیزی؟"

امید پاسخ می‌دهد: "طغیان در برابر دروغ‌هایی که می‌شنوند، ریاکاری‌هایی که پیرامون خود می‌بینند."

رها می‌پرسد: "پدر و مادرشان آنها را تنبیه نمی‌کنند؟"

امید پاسخ می‌گوید: "گاهی، اما واقعاً توجهی ندارند."

مونا وارد گفتگو می‌شود و می‌گوید: "در هر حال، نباید به خاطر ترس مان از تنبیه و مجازات، از احکام اخلاقی و روحانی پیروی کنیم."

بیژن می‌گوید: "منظورتان این است که باید دلایل آنها را درک کنیم و به پیامدها فکر کنیم."

مونا پاسخ می‌دهد: "منظورم بیش از آن است. می‌دانید، وقتی کودک هستید، دانستن این که والدین تان ممکن است شما را تنبیه کنند، می‌تواند شما را از پیروی نکردن حفظ کند. هم‌چنین ممکن است به شما قول دهند اگر رفتار خوبی داشته باشید، پاداش‌های فریبنده‌ای به شما می‌دهند."

کامبیز با خنده می‌گوید: "همه بستنی‌هایی که گرفتیم."

مونا ادامه می‌دهد: "در مورد بشر نیز همین امر حقیقت دارد. در دوران کودکی بشر، ترس از جهنم و وعده بهشت او را در مسیر مستقیم نگه داشت. اما اکنون بشر دارد بالغ می‌شود و حضرت بهاء‌الله به ما می‌فرماید: "اعملوا حدودی حُبًّا لِحَمَالی".<sup>۲۱</sup> این نمایان‌گری یکی از عمیق‌ترین تعالیم آن حضرت و یکی از ویژگی‌های ممیز عصری است که در آن زندگی می‌کنیم. عشق به خدا و آرزوی ما به نزدیک و نزدیک‌تر شدن به آن حضرت است که باید انگیزه ما برای پیروی از احکام-شان باشد."

صهبا گروه را تشویق می‌کند: "اعملوا حدودی حُبًّا لِحَمَالی".<sup>۲۲</sup> از بر کردن این جمله و همواره به یاد داشتن آن کار سختی نیست."

گروه مانند همیشه مذاکرات خود را با از بر کردن گزیده‌ای از آثار مبارکه، این بار نصّ آغازین کتاب اقدس، به پایان می‌برد:

إِنَّ أَوَّلَ مَا كَتَبَ اللَّهُ عَلَى الْعِبَادِ عِرْفَانُ مَشْرِقِ وَحْيِهِ وَمَطْلَعُ أَمْرِهِ الَّذِي كَانَ مَقَامَ نَفْسِهِ فِي عَالَمِ الْأَمْرِ وَالْخَلْقِ مِنْ فَازٍ بِهِ  
قَدْ فَازَ بِكُلِّ الْحَيْرِ وَالَّذِي مُنِعَ أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ الصَّلَالِ وَلَوْ يَأْتِي بِكُلِّ الْأَعْمَالِ. إِذَا فُرِّقْتُمْ بِهَذَا الْمَقَامِ الْأَسْنَى وَالْأُفْقِي  
الْأَعْلَى يَنْبَغِي لِكُلِّ نَفْسٍ أَنْ يَتَّبِعَ مَا أَمَرَ بِهِ مِنْ لَدَى الْمَقْصُودِ لِأَنَّهُمَا مَعًا لَا يُقْبَلُ أَحَدُهُمَا دُونَ الْآخَرِ هَذَا مَا حَكَمَ  
بِهِ مَطْلَعُ الْإِلْهَامِ.<sup>۲۳</sup>

<sup>۲۱</sup> مضمون به فارسی: تعالیم مرا به حبّ جمال عمل کنید.

<sup>۲۲</sup> مضمون به فارسی: تعالیم مرا به حبّ جمال عمل کنید.

<sup>۲۳</sup> مضمون به فارسی: به درستی اولین چیزی که خداوند بر بندگان نوشت شناختن مشرق وحی و مطلع امرش که مقام نفس او در عالم امر و خلق است، می‌باشد. کسی که به آن دست یافت، به کلّ خیر دست یافته و کسی که بی بهره و محروم ماند، همانا از اهل گمراهی است و لو همه اعمال را بیاورد. زمانی که به این بالاترین و روشن‌ترین مقام وافق اعلی فائز شدید، برای هر نفسی شایسته و لازم است که از آنچه که از نزد مقصود به آن امر شده، پیروی کند. زیرا این دو با هم اند یکی از آن دو بدون دیگری مورد قبول واقع نمی‌شود. این است آنچه که مطلع الهام به آن امر فرمود.





## درس ششم

نوجوانان وقتی برای جلسه امروز گرد هم می‌آیند، آن نشاط معمول را از خود نشان نمی‌دهند. به آنها خبر رسیده که خانم نادری دستگیر شده و مقامات محلی به علت بهائی بودن او را در بازداشت نگه داشته‌اند. بیژن که برادرزاده خانم نادری است، به طور خاص آشفته به نظر می‌رسد.

مونا پیشنهاد می‌دهد که جلسه را با مناجات‌هایی برای خانم نادری شروع کنند تا خداوند به او قوتی بخشد که در مقابل برخورد ظالمانه‌ای که احتمالاً با آن مواجه خواهد شد ایستادگی کند. بعد از مناجات‌ها، از بیژن می‌خواهد که افکارش را با گروه در میان گذارد.

بیژن می‌گوید: "پدر و مادرم و من وقتی خبر را شنیدیم، شوکه شدیم. البته می‌دانیم کل جامعه تحت آزار است، اما وقتی کسی که تا این حد به تو نزدیک است، بدون هیچ دلیلی مگر اعتقاد به یک مظهر ظهور جدید زندانی می‌شود، بی‌عدالتی را بیشتر احساس می‌کنی. راستش را بگویم، من خیلی عصبانی هستم و نمی‌توانم جلوی بی‌زاری‌ام از کسانی را که چنین کاری با عمه‌ام می‌کنند بگیرم. شاید همه شما فکر می‌کنید من نباید از آنها متنفر باشم چون آنچه انجام می‌دهند از روی نادانی است، اما خیلی سخت است. همه شما می‌دانید عمه‌ام چه انسان فوق‌العاده‌ای است. او مطلقاً کار اشتباهی انجام نداده است. او هیچ قانونی را زیر پا نگذاشته و همیشه در برابر مسئولان نهایت احترام را نشان داده است. آنها بی‌عدالتی می‌کنند و من خشم‌گین هستم."

نوجوانان با احترام و هم‌دردی به سخنان بیژن گوش می‌دهند. آنها از خبر دست‌گیری خانم نادری عمیقاً غم‌گین هستند، اما حال نگران احساسات بیژن شده‌اند. مونا اجازه می‌دهد همه برای مدتی فکر کنند و سرانجام سکوت را می‌شکند و با صدایی آرام می‌گوید: "بیژن، همه ما عصبانی هستیم و گمان می‌کنم که این دور از انتظار نیست. اما تو درست می‌گویی: ما از تو می‌خواهیم که احساسات نفرت را از قلبت بیرون کنی. آیا خانم نادری همین را از تو نمی‌خواست؟"

بیژن در حالی که چشمانش پر از اشک است پاسخ می‌دهد: "خوب، عمه‌ام همیشه به من می‌گوید کسانی را که از روی نادانی عمل می‌کنند ببخشم و سعی کنم با دیدن تصویر در زمینه‌ای بزرگ‌تر عصبانیت‌م را کنترل کنم."

مونا به همه یادآوری می‌کند: "در ابتدای هر دیانتی، پیروان آن مظهر ظهور تازه الهی مورد آزار قرار گرفتند و به خاطر آن که آنها به خودشان اجازه شکسته شدن در مقابل ستم‌های دشمنان‌شان را ندادند، دین الهی در نوزادی خود از میان رفت."

رها می‌گوید: "اما بیش از یک و نیم قرن از تولد دیانت بهائی گذشته و این مردم هنوز چنین می‌کنند."

مونا پاسخ می‌دهد: "درست است. اما باید صبور باشیم. ما نمی‌توانیم نفرت را با نفرت پاسخ دهیم."

سیمین که در باره تعالیم حضرت بودا تحقیق کرده، بیانات زیر از سخنان آن حضرت را تلاوت می‌کند:

زیرا نفرت هیچ‌گاه بر نفرت غلبه نخواهد کرد  
نفرت با عشق مغلوب خواهد شد  
این یک قانون ابدی است.

در میان تعجب همگان، این بیژن است که فوراً سخنان حضرت عبدالبهاء را تلاوت می‌کند:

هنگامی که فکر جنگ به خاطر آید آن را با فکر قوی‌تر صالح مقابله کنید و اندیشه‌ای از عداوت را باید با اندیشه  
قوی‌تر محبت از بین برید. (ترجمه)

---

## تأمل و تفکر (۱)

این طبیعی است که ما هنگام دیدن ظلم و بی‌عدالتی احساس عصبانیت کنیم. با وجود این، صرف ابراز عصبانیت ما را به جایی نمی‌رساند. لازم است اقداماتی نماییم که به تغییر شرایط ناعادلانه کمک کند. به موقعیت‌های زیر فکر کنید و مذاکره نمایید که چگونه عمل خواهید کرد تا در ایجاد یک تغییر مثبت سهیم باشید:

- کودکان چند خانواده که اخیراً از کشوری دیگر به محله‌ای در شهر شما مهاجرت کرده‌اند، در مطالعات‌شان مشکل دارند. آنها مدام در مدرسه رد می‌شوند و به نظر نمی‌رسد کسی به آنها کمک کند.
- تعدادی از هم‌کلاسی‌های شما به وسوسه‌ی یکی از دانش‌آموزان کلاس بالاتر در مدرسه‌تان، به استفاده از مواد مخدر ترغیب می‌شوند.
- شما بهتان و دروغ‌هایی در باره‌ی یکی از هم‌سالان‌تان می‌شنوید. او قرار است به خاطر کاری که انجام نداده تنبیه شود و شما می‌دانید که او بی‌گناه است.
- اعضای یک خانواده در خیابان شما به خاطر باورهای دینی‌شان از سوی بعضی از همسایگان‌تان مورد بدرفتاری قرار می‌گیرند.
- یکی از دانش‌آموزان کلاس‌تان به خاطر وضعیت ظاهری‌اش مورد تمسخر قرار می‌گیرد.

---

مونا مذاکرات را ادامه می‌دهد: "مظاهر ظهور الهی به بشر آموخته‌اند که مشفق باشند و کسانی را که به آنها آزار می‌رسانند ببخشند. ساسان، تحقیق تو در مورد زندگی حضرت مسیح بود. می‌توانی کمی از تعالیم آن حضرت در باره‌ی عشق و محبت برای ما بگویی؟"

ساسان می‌گوید: "خوب، در زندگی حضرت مسیح همه چیز به عشق مربوط بود. حضرت مسیح زمانی برای هدایت بشر ظهور کردند که اخلاق رو به انحطاط رفته بود و مردم به شدت نیازمند پیام شفابخش خداوند بودند. آنها آشفته بودند و در بیچارگی به سر می‌بردند. آن حضرت مردم را به عشق و صلح فرا می‌خواندند. هر چند در میان مردم اسرائیل زندگی می‌کردند، اما تعالیم‌شان فقط برای آنها نبود، بلکه برای خوش‌بختی کلی نژاد بشری بود. متأسفانه، مانند سایر مظاهر ظهور الهی، حکومت‌ها و رهبران به جای شنیدن پیام خدا، با عصبانیت علیه حضرت مسیح برخاستند. نادانی و تصورات غلط آنها را از دیدن حقیقت بازداشت. این اندیشه در انجیل چنین بیان شده است: "نور در تاریکی می‌درخشد و تاریکی آن را در نیافت."

ساسان ادامه می‌دهد: "تمام ظواهر بیرونی حاکی از آن بود که دشمنان حضرت مسیح برایشان غلبه کردند. در آخرتاجی از خار بر سرشان گذاشتند و حضرت را به صلیب کشیدند. اما ایشان اعلان فرمودند که در مقابل اراده خداوند نمی‌توان مقاومت کرد و پیام او غلبه خواهد یافت. حضرت مسیح با وجود بدرفتاری و ظلم توصیف‌ناپذیری که با ایشان شد، نسبت به همه مهربانی چیره‌ناپذیری نشان دادند و به دنیا در باره عشق تعلیم دادند.

حضرت عبدالبهاء در باره حضرت مسیح به ما می‌فرمایند که ایشان فریداً و حیدراً علم صلح و درستی را برافراشتند، کاری که هیچ یک از حکومت‌های پیروزمند با همه سپاهیان خود نمی‌توانند بدان دست یابند. آن حضرت اختلافات بزرگی را که میان رومیان، یونانیان، سوریان، مصریان، فنیقیان، اسرائیلیان و دیگر ملل اروپا وجود داشت از بین بردند و عامل عشق و محبت میان این جوامع شدند. این ملل متنوع تحت نفوذ تعالیم حضرت مسیح چنان متحد شدند جان‌ها و اموال خود را برای هم‌دیگر فدا نمودند."

نوجوانان تحت تأثیر نطق مختصر ساسان قرار گرفته‌اند. آنها قدرت عشقی را که ساسان از آن حرف می‌زند به خوبی می‌شناسند. سیمین از او می‌خواهد در صورت امکان بیاناتی از حضرت مسیح در باره عشق را با آنان در میان گذارد. ساسان دفترچه‌اش را باز می‌کند و می‌خواند:

گفته شده است همسایه خود را محبت نما و با دشمن خود عداوت کن. اما من به شما می‌گویم که دشمنان خود را محبت نمایید و برای لعن کنندگان خود برکت بطلبید و به آنانی که از شما نفرت کنند، احسان کنید و به هر که به شما فحش دهد و جفا رساند، دعای خیر کنید، تا پدر خود را که در آسمان است پسران شوید، زیرا که آفتاب خود را بر بردان و نیکان طالع می‌سازد و باران بر عادلان و ظالمان می‌باراند. زیرا هرگاه آنانی را محبت نمایید که شما را محبت می‌نمایند، چه اجر دارید؟ آیا باجگیران چنین نمی‌کنند؟ پس شما کامل باشید چنانکه پدر شما که در آسمان است کامل است.

مونا می‌گوید: "ساسان، خوب تحقیقت را انجام داده‌ای. جوهر تعالیم حضرت مسیح عشق است. تمام زندگی آن حضرت تجلی عشق بود و ایشان برای عشق جان‌شان را بر صلیب نثار فرمودند. آیا بیانات دیگری از ایشان در دفترت داری؟"

ساسان پاسخ می دهد: "بله، دارم" و این بیان را می خواند:

ای حبیبان یکدیگر را محبت بنماییم زیرا که محبت از خداست و هر که محبت می نماید از خدا مولود شده است و خدا را می شناسد و کسی که محبت نمی نماید خدا را نمی شناسد زیرا خدا محبت است.

ای حبیبان اگر خدا با ما چنین محبت نمود ما نیز می باید یکدیگر را محبت نماییم. کسی هرگز خدا را ندید اگر یکدیگر را محبت نماییم خدا در ما ساکن است و محبت او در ما کامل شده است.

خدا محبت است و هر که در محبت ساکن است در خدا ساکن است و خدا در وی.

صهبا می گوید: "الآن فکری به نظرم رسید. بیانات حضرت مسیح فقط در باره عشق و محبت نیست؛ بلکه عشق را با خود همراه دارند. واقعاً به دل می نشینند."

---

## تأمل و تفکر (۲)

در باره سؤال زیر در گروه تان مذاکره کنید: عشق ورزیدن به کسانی که سلوکشان را دوست داریم، آسان است. اما آیا کسانی را که به خاطر کارهایشان سخت است دوستشان بداریم هم چنان دوست می داریم؟ چگونه شما از بی زاری از افراد زیر خودداری می کنید، کسی که:

- دائم شما را مسخره می کند.
- به کسی در باره شما دروغی می گوید.
- به شما حسادت می ورزد.
- مدام حرف می زند و به شما اجازه صحبت کردن نمی دهد.
- هیچ چیز را جدی نمی گیرد.

---

رها سؤالی مطرح می کند که همه را شگفت زده می سازد: "آیا همه مظاهر ظهور الهی عشق را تعلیم دادند؟"

مونا پاسخ می دهد: "البته. چرا این را می پرسی؟"

رها پاسخ می دهد: "خوب، از مردم شنیده ام که حضرت محمد جنگ جو بودند و با شمشیر همه جا را فتح کردند و نه با عشق."

مونا توضیح می‌دهد: "به خاطر آن است که به تاریخ توجّه نمی‌کنند. عربستان در زمان حضرت محمد سرزمینی بسیار وحشی و ظالم بود. مثلاً بعضی مردها زنده به گور کردن نوزادان خود را، اگر دختر بودند، کار افتخارآمیزی تصور می‌کردند. آنها همسران‌شان را تهدید می‌کردند و می‌گفتند: "اگر دختری به دنیا آوری، تو را خواهم کشت." وقتی حضرت محمد شروع به ارائه کلمه‌الله به این مردم کردند، بسیاری با خشم قیام کردند و علیه آن حضرت و پیروان‌شان جنگیدند. برخی از اصحاب‌شان کشته شدند و اموال‌شان مصادره شد. بسیاری به سرزمین‌های بیگانه گریختند. آن حضرت صبورانه سیزده سال در شهر مکه که زادگاه‌شان بود، این آزارها تحمل کردند، اما سرانجام وقتی قبیله خودشان نقشه قتل ایشان کشیدند، مجبور شدند نیمه‌شب به مدینه فرار کنند. دشمنان‌شان متحد شدند و آن حضرت را تعقیب کردند تا ایشان و پیروان‌شان را قلع و قمع کنند. باید بدانید دستگیر شدن چه معنایی داشت. عرف آن زمان بر این بود که زنان و کودکان گروه مغلوب به بردگی درمی‌آمدند. آنها به غریبه‌ها فروخته می‌شدند. اربابان هر طور که دوست داشتند با آنها رفتار می‌کردند. یک زن را ممکن بود در چاهی زندانی کنند، بزنند، مورد فحاشی قرار دهند و شکنجه کنند تا بمیرد. تحت چنین شرایطی و برای حمایت از پیروان خود و خانواده‌های‌شان بود که حضرت محمد مجبور شدند سرانجام سلاح به دست گیرند. ما هرگز نباید فراموش کنیم که اقدامات نظامی حضرت محمد دفاعی بود. اسلام دین برادری، عدالت و شفقت است. کسانی که از نام اسلام برای آزار دیگران استفاده می‌کنند، تصویر اشتباهی از آن جلوه می‌دهند و ضربه بزرگی به آن وارد می‌آورند."

شب‌م که تحقیق خود را در باره تعالیم اسلام انجام داده می‌گوید: "آنها این آیه قرآن را نادیده می‌گیرند که می‌فرماید: "مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا"<sup>۲۴</sup> وقتی در قرآن جستجو می‌کردم، آیات بسیار زیادی را پیدا کردم که می‌گویند خدا کسانی را که کار صالح انجام می‌دهند و دیگران را می‌بخشند و با صبر پشتکار و استقامت می‌ورزند دوست دارد. هم چنین آیات بسیار دیگری پیدا کردم که در آنها حضرت محمد از پیروان‌شان می‌خواهند با دیگران با مدارا و عدالت رفتار کنند. اگر اجازه بدهید چند مورد از آنها را برای‌تان خواهم خواند." سپس می‌خواند:

إِنَّ الدِّينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا.<sup>۲۵</sup>

ثُمَّ كَانَ مِنَ الدِّينِ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ أُوْلَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ (سوره بلد، آیات ۱۷ و ۱۸)<sup>۲۶</sup>

<sup>۲۴</sup> مضمون به فارسی: اگر کسی یک نفر بی‌گناه را به قتل رساند مانند آن است که همه مردم را به قتل رسانده و هر کس یک زندگی را نجات دهد گویی جمیع دنیا را زنده ساخته است.

<sup>۲۵</sup> مضمون به فارسی: خداوند رحمان بر کسانی که ایمان آوردند و عمل شایسته انجام دادند، محبت عنایت خواهد کرد.

<sup>۲۶</sup> مضمون به فارسی: بود از کسانی که ایمان آوردند و یکدیگر را به رحمت تشویق نمودند. آنان اصحاب یمن هستند.

وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنَ قَوْمٍ عَلٰى اَلَّا تَعْلَمُوْا. (سوره مائده، آيه ۸) ۲۷

فرهاد می پرسد: "اگر از آنها خواسته شده با کسانی که از ایشان نفرت دارند با عدالت رفتار کنند، چطور می توانند با ما که به ایشان عشق می ورزیم چنین ناعادلانه رفتار کنند؟"

بیژن می پرسد: "ما نمی توانیم برای مسئولان دلیل بیاوریم و حقیقت اسلام را به ایشان یادآوری کنیم تا آنها همان طور که حضرت محمد از ایشان خواسته اند عادلانه رفتار کنند و بگذارند عمه من آزاد شود؟"

مونا که تحت تاثیر پاکي قلب بیژن قرار گرفته، پاسخ می دهد: "به نحو قاطعی، ما دهه هاست که سعی داریم چنین کنیم. تاریخ ما پر از داستان های مؤمنانی است که با قدرت گفتار و شجاعت کردارهای خود، دشمنان شان را خلع سلاح کردند. بعضی ها که نمی توانستند منبع قدرت روحانی آنها را درک کنند، فکر می کردند آنها از سحر و جادو استفاده می کنند."

صهبا مطلبی می گوید که لبخند را بر چهره همه می نشاند: "خوب این محبت الله بود که به آنها شجاعت و فصاحت می داد. و عشق الهی سحر و جادویی در خود دارد." سپس ادامه می دهد و از حفظ چنین تلاوت می کند:

... در عالم انسانی قدرتی اعظم از محبت الله نیست.

... قدرتی که قلوب انسان ها را به اهتزاز می آورد، مهار می کند و جذب می نماید محبت الله است.

... برای غلبه بر تعصبات انسانی به قدرتی برتر نیاز است، قدرتی که هیچ چیز در عالم انسانی نتواند با آن مقابله نماید، قدرتی که اثر همه نیروهای دیگری را که در اوضاع بشری در کار است تحت الشعاع قرار دهد. آن قدرت مقاومت ناپذیر محبت الله است. (ترجمه)

---

### تأمل و تفکر (۳)

چطور کسی می تواند ادعای محبت الله داشته باشد، اما به افراد انسانی عشق نورزد؟ آیا این عشق واقعی است؟ در باره سوالات زیر فکر کنید: آیا ممکن است کسی که حقیقتاً به خدا عشق می ورزد

- مردم ادیان دیگر را دوست نداشته باشد؟
- با کسانی که فکر می کند از مسیر حقیقی الهی پیروی نمی کنند، ظالمانه رفتار کند؟
- دیگران را مجبور کند افکار و اعتقادات شان مانند او شود؟

---

۲۷ مضمون به فارسی: نگذارید نفرت دیگران به شما، شما را به عمل اشتباه منحرف نماید و از عدالت دور کند.

• مردم دارای اعتقاداتی جز باورهای خود را پست‌تر از خودش بدانند؟

• درد ورنج هم‌نوعان خود را احساس نکند؟

---

شیدرخ با خجالت می‌پرسد: "سؤالی دارم. اما مطمئن نیستم که باید بپرسم یا نه."

مونا پاسخ می‌دهد: "البته که باید بپرسی. سؤالات تو همیشه به موضوع مربوط هستند."

شیدرخ شروع می‌کند: "خوب. همه آنچه ما در باره عشق گفتیم زیباست، اما هیچ ربطی به آن گونه‌ای که معمولاً در باره‌اش صحبت می‌کنیم ندارد. در بیشتر گفتگوهای مان در باره عشق رمانتیک صحبت می‌کنیم: این دختر عاشق آن پسر است؛ پسر عاشق اوست، اما دختر دوستش ندارد؛ پسر عاشق دختر دیگری شده است و چیزهای دیگر از این قبیل."

هاله می‌گوید: "شاید این نوع گفتگوها اصلاً در باره عشق نیست."

شیدرخ می‌پرسد: "پس در باره چیست؟"

مونا اشاره می‌کند: "این سؤال مهمی است. بیایید در باره‌اش صحبت کنیم. اول این که مذاکرات ما کمک‌مان کرده بفهمیم این محبت‌الله ماست که سبب می‌شود حقیقتاً هم‌نوعان خود را دوست داشته باشیم. حضرت عبدالبهاء به ما می‌فرمایند که "عشق واقعی ممکن نیست مگر با روی گرداندن به سوی خدا و انجذاب به جمال الهی". (ترجمه) پس صحبت از عشق میان دو نفر اشتباه نیست. به عشق یک مادر به فرزندش یا عشق خودتان به والدین‌تان، عشق دو دوست، حتی عشق به کشور خود یا همه نوع بشر فکر کنید. در حقیقت، همه این انواع عشق جلوه‌هایی از عشقی هستند که خدا در همه آفریدگان قرار داده است."

کامبیز می‌گوید: "اما هیچ یک از این‌ها از آن نوع عشقی که شیدرخ اشاره کرد نیستند."

مونا می‌گوید: "درست است، اما عشق بین زن و شوهر نیز می‌تواند همان نوع عشق رمانتیکی باشد که شیدرخ فکر می‌کند. تنها نکته این است که این عشق حقیقی است و شکل تحریف‌یافته عشقی که این روزها خیلی در باره‌اش می‌شنویم نیست."

شبنم می‌گوید: "می‌خواهم چیزی بگویم و می‌دانم که جالب نیست. اما گاهی اوقات وقتی به آهنگ‌های عاشقانه متداول گوش می‌کنم، موسیقی آن را دوست دارم، اما نمی‌فهمم منظورشان از عشق چیست. همه‌اش صحبت در باره مجذوبیت جسمانی است و به آن عشق می‌گویند. و حتی در این مورد هم مطمئن نیستم، چون آنها عجیب‌ترین چیزها را در باره فردی که دوستش دارند می‌گویند."

ساسان می‌پرسد: "وقتی دو نفر چنین شیفته هم‌دیگر هستند، این عشق نیست؟"

مونا پاسخ می‌دهد: "شاید آنها احساس می‌کنند که به شدت مجذوب یکدیگر هستند، اما باید ببیند احساساتشان چقدر واقعی است. اگر این چیزی بیش از مجذوبیت جسمانی نباشد چه؟ آیا باید آن را عشق بنامند؟ یا شاید آنها مجذوب شخصیت یکدیگر شده‌اند و می‌توانند این شیفتگی را تبدیل به یک دوستی دائمی کنند. اما برای این باید امیال خود را کنترل کنند و عمیقاً درباره رابطه‌شان فکر کنند."

امید اشاره می‌کند: "بیشتر اوقات کسانی که شیفته دیگری می‌شوند، به همان سرعتی که وارد رابطه می‌شوند، از آن خارج می‌شوند."

مونا می‌گوید: "کلمه‌ای وجود دارد که ممکن است آن را بدانید: "شوریدگی". "شوریده کسی بودن یعنی با تمایلات کاملاً نفسانی مسحور کسی بودن. شوریدگی به سادگی ممکن است با عشق اشتباه گرفته شود. اما برخلاف عشق واقعی، احساسات شدیدی که همراه آن است دوامی ندارد. پس از مدتی محو می‌شود و معمولاً کسی که به داشتن این احساسات عادت دارد، نسبت به فرد دیگری شوریدگی پیدا می‌کند."

کامبیز می‌گوید: "همه ما چند نفر این چنینی را می‌شناسیم؛ آنها به شوریدگی معتاد هستند." دیگران می‌خندند و سرشان را به نشانه موافقت تکان می‌دهند.

صهبا به سرعت همه را به یاد این بیان حضرت عبدالبهاء می‌اندازد:

عشق واقعی ممکن نیست مگر با روی گرداندن به سوی خدا و انجذاب به جمال الهی. (ترجمه)

---

## تأمل و تفکر (۴)

سوء تفاهمات زیادی درباره عشق وجود دارد. چیزهای بسیاری هستند که به اشتباه "عشق" نامیده شده‌اند، چنان که گاهی به نظر می‌رسد معنای واقعی این کلمه فراموش شده است. کدام یک از موارد زیر جلوه‌ای از عشق است؟

- مرد جوانی به دختر جوانی می‌گوید اگر عاشق اوست باید با او بخوابد.
- زنی به مرد متأهلی می‌گوید اگر عاشقش است باید خانواده‌اش را به خاطر او ترک کند.
- دانش‌آموز جوانی وقتی هم‌کلاسی خود را که بسیار به او عشق می‌ورزد، در حال گذراندن با دانش‌آموزی می‌بیند که به تازگی به کلاس‌شان پیوسته، احساس حسادت می‌کند.
- مردی به زنی که از نظر جسمانی مجذوبش شده اما او را نمی‌شناسد، می‌گوید که عاشقش است.
- جوانی عشق خود را به دوستش با کمک به او در پیشرفت فکری و روحانی ابراز می‌دارد.



- زن و مردی هم‌چنان که با هم به امر مبارک خدمت می‌کنند و انعکاس کیفیات الهی را در هم‌دیگر می‌بینند، عاشق هم‌دیگر می‌شوند. آنها تصمیم می‌گیرند با هم ازدواج کنند.
- زن و شوهری احساس می‌کنند که یکی از نشانه‌های عشق‌شان به هم آن است که نهایت سعی خود را بکنند تا در پیشرفت روحانی هم‌دیگر سهیم باشند و به هم‌دیگر در خدمت به امر مبارک کمک کنند.
- زن و شوهر در صحبت در باره شدت عشق‌شان به نوزاد تازه متولد شده خود، به خود یادآوری می‌کنند که او چیزی نیست که آنها صاحبش باشند، بلکه امانتی است که خدا به آنها داده تا پرورش دهند و تربیت کنند، نفسی که آنها باید کمکش کنند تا سفر ابدی خود را به سوی خداوند شروع کند.
- دو دوست که بسیار عاشق هم‌دیگر هستند، به هم قول می‌دهند که همیشه در مسیر خدمت به امر مبارک حامی یکدیگر باشند و هرگز نگذارند از مسیر مستقیم منحرف شوند.

هر چند مذاکره در باره عشق و شفقت پر بار و آموزنده بوده و تقریباً وقت آن رسیده که گروه به سایر فعالیت‌ها برسند، مونا احساس می‌کند که گروه باید کمی بیشتر مشورت کنند. او می‌خواهد مطمئن شود که نوجوانان فهمیده‌اند پاسخ جامعه بهائی به دهه‌ها آزار که در سرزمین محل تولد این آئین به صورت سیستماتیک برنامه‌ریزی شده تا چه حد شگفت‌انگیز بوده است. او نسخه‌ای از پیام به تاریخ ۵ آذر ۱۳۸۲ (۲۶ نوامبر ۲۰۰۳) از سوی بیت العدل اعظم خطاب به بهائیان ایران همراه خود دارد و از نوجوانان می‌خواهد اگر اجازه دهند بخشی از پیام را صرفاً توضیح دهد و بعد چند پاراگراف را برای آنها بخواند. به آنها می‌گوید: "فقط می‌خواهم که گوش دهید و درباره آنچه می‌شنوید تأمل کنید. امروز زمان کافی برای مذاکره در باره پیام نداریم، ولی امیدوارم در وقت دیگری این کار را انجام دهیم."

مونا ادامه می‌دهد: "باید در باره این پاراگراف‌ها که خواهیم خواند در بستر این که معمولاً رفتار مردم هنگام مواجهه با ستم و سرکوب چگونه است فکر کنید. برخی اگر بتوانند سعی می‌کنند، چه به صورت فیزیکی و چه با عمل کردن به گونه‌ای که مورد توجه قرار نگیرند، از آن فرار کنند؛ آنها سعی می‌کنند نامرئی شوند. یکی از بدترین آثار ستم و سرکوب بر مردم آن است که برخی اطمینان خود را از دست می‌دهند و در باره هویت واقعی انسانی خودشان سردرگم می‌شوند. نه تنها مانند برده رفتار می‌کنند، بلکه احساس و فکرشان نیز مانند برده‌ها می‌شود. و عجیب‌تر از همه آن که در بسیاری موارد در طول تاریخ وقتی مردم شجاعت خود را جمع کرده‌اند تا علیه ستم‌گران و سرکوب‌گران شورش کنند و آنها را براندازند، در پایان به محض رسیدن به قدرت، خود مانند آنها عمل کرده‌اند و به سرکوب‌گر دیگران تبدیل شده‌اند. در پرتو این اندیشه‌ها، گوش کنید که بیت العدل اعظم به جامعه ما چه فرموده‌اند." و می‌خواند:

حال اهل بصیرت مترصدند که بدانند چه نیرویی شما عزیزان را از این گونه فرسودگی روحانی محفوظ داشته است و با استفاضه از چه منبع الهامی توانسته‌اید قلوب‌تان را از نفرت و کینه پاک و منزّه سازید و با آنان که بر شما ستم

روا داشته‌اند با بزرگواری و عطف و رفتار نمایند و محبت جاودانه خود را نسبت به سرزمینی که در آن متحمل بلایی لاتحصی شده‌اید حفظ کنید. چگونه است که بعد از یک قرن و نیم مقاومت در مقابل تزییقات متتابعه و علی‌رغم برنامه‌های منظم جهت ریشه‌کن ساختن جامعه بهائی هنوز شما در مساعی خویش برای رسیدن به اهداف عالی روحانی و اخلاقی با عزت و افتخار ثابت قدم مانده‌اید؟ این بیان منیع مبارک حضرت بهاءالله جواب‌گوی آن پرسش‌هاست:

هر ناری محمود مشاهده می‌شود مگر ناری که لَحَبَّ اللهُ در قلوب ظاهر و مشتعل است هر شجر محکمی را اریاح قاصفه براندازد مگر اشجار بستان الهی را و هر سراجی خاموش مگر سراج امر الهی که در وسط عالم روشن و منیر است اریاح بر نورش بیفزاید و اطفاء او را نیابد.

پاسخی که تاریخ به جویندگان رمز قوای روحانی بهائیان ایران خواهد داد این است که شما عزیزان پرورده دست باغبان آن بستان الهی و صنع چنین کلمات خلاقه یزدانی هستید: "ای دوستان سرپرده یگانگی بلند شد به چشم بیگانگان یکدیگر را مینید همه باریک دارید و برگ یک شاخسار."

## درس هفتم

مونا مذاکرات امروز را این‌گونه شروع می‌کند: "ما چند پاسخ خوب برای سؤالاتی که در جلسه اول از خود پرسیدیم پیدا کرده‌ایم. می‌خواستیم بدانیم مریان الهی که همان مظاهر ظهور الهی هستند، چگونه بشر را تربیت می‌کنند. یاد گرفته‌ایم که آنها به ما درباره خدا و معنای انسان بودن به ما تعلیم می‌دهند."

شب‌نم می‌گوید: "با تعلیمات‌شان درباره خدا، به ما هدف زندگی‌هایمان را نشان می‌دهند."

فرهاد اضافه می‌کند: "وقتی درباره خدا و هدف از زندگی‌هایمان یاد می‌گیریم، دست از پرستش‌بت‌ها از جمله پول و قدرت برمی‌داریم."

رها می‌گوید: "و این مظاهر ظهور الهی وقتی به ما درباره خودمان تعلیم می‌دهند، درباره همه صفاتی که باید داشته باشیم، مانند صداقت و عشق، به ما می‌گویند."

امید می‌گوید: "احکامی را که هر یک از مظاهر ظهور الهی به ما داده‌اند فراموش نکنیم. ما باید با تمام جان و دل خود از این احکام اطاعت کنیم، زیرا قوانین زندگی و حیاتی هستند که خداوند آفریده است."

مونا می‌گوید: "خوب، حالا مایلیم از شما بخواهم درباره موضوعی فکر کنید که ممکن است در آغاز قدری پیچیده به نظر رسد. اما چون شما را می‌شناسم، مطمئنم که با آن مشکل زیادی نخواهید داشت. می‌خواهم پیشنهاد کنم که در طول زندگی خود از دو حرکت آگاه باشید. حرکت اول سفر ابدی ارواح خودمان به سمت خداست و حرکت دوم به سفر بشر به طور کلی مربوط است. این سفر مدت‌ها پیش آغاز شد، وقتی که اولین برگزیدگان خدا در میان گروه‌های نسبتاً کوچک مردم ظاهر شدند."

به نظر می‌رسد نوجوانان قدری گیج شده‌اند. البته آنها می‌دانند که زندگی‌شان در این دنیا به پایان نمی‌رسد و ارواح‌شان تا ابد به زندگی خود ادامه خواهد داد. هم‌چنین به آنها تعلیم داده شده که ارواح‌شان در سفری خواهد بود که آنها را بیشتر و بیشتر به خدا نزدیک می‌کند. اما این سفر بشر به طور کلی اصلاً درباره چیست؟

اولین توضیح مونا کمک‌چندانی نمی‌کند: "این حرکت دوم درباره تمدنی همواره رو به پیشرفت و اصلاح عالم است."

بیژن می‌پرسد: "تمدن همواره رو به پیشرفت و اصلاح عالم یعنی چه؟"

کامبیز که اندکی آشفته است می‌گوید: "فکر کنم واقعاً نمی‌دانم یک تمدن چیست؟"

مونا خوشحال از این که می‌بیند نوجوانان این قدر علاقه نشان می‌دهند پاسخ می‌دهد: "بگذارید با مثالی پاسخ سؤالات شما را بدهم. ما قبلاً درباره حضرت محمد، مظهر ظهور الهی که حدود ۱۴۰۰ سال پیش در عربستان ظاهر شدند صحبت

کرده‌ایم. در آن روزگار، عربستان به نحو باور نکردنی وحشی و رام‌نشده بود. قبایلی که در آن سرزمین زندگی می‌کردند دائماً با هم در جنگ بودند."

صهبا با افتخار می‌گوید: "و حضرت محمد به آن مردم در باره عشق و بردباری و انقطاع و خضوع و شفقت تعلیم دادند."

هاله اضافه می‌کند: "و هم‌چنین به آنها تعلیم دادند که پنج مرتبه در روز نماز بخوانند و طیّ ماه رمضان روزه بگیرند."

مونا می‌گوید: "بله. اما کاری که ایشان انجام دادند بسیار بیش از این بود. آن حضرت برای مردم عربستان احکامی آوردند که باعث اتحاد آنان شد و تعالیمی دادند که به آنها در ایجاد یک تمدن بزرگ کمک کرد. تعالیم آن حضرت عدالت و نظم را برای اجتماع عرب به ارمغان آورد. در زمان نسبتاً کوتاهی، آن قبایل در حال جنگ به صورت ملّتی واحد درآمدند که در سرزمین‌های اطراف پراکنده شدند. آنها اسلام را به مردم این سرزمین‌ها تبلیغ کردند و یک امپراتوری قدرت‌مند ساختند. طیّ چند قرن، اسلام به هر گوشه و کنار جهان برده شد و پیروان حضرت محمد نقش شگفت‌انگیزی در پیشبرد تمدن بازی کردند."

نوجوانان توجّه می‌کنند که مونا در باره تمدن صحبت می‌کند، اما دقیقاً نمی‌گوید که آن چیست. با این حال خودشان شروع به دریافت برخی مفاهیم می‌کنند. آنها صبورانه منتظر هستند تا ببینند بحث آنها را به کجا خواهد برد.

---

## تأمل و تفکر (۱)

دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم به مشکلاتی دچار است. هر روز ما راجع به جنگ‌ها، جرم، رنج و بدبختی گسترده می‌شنویم. اما راجع به کسانی نیز که برای به‌سازی عالم کار می‌کنند می‌شنویم. به نظر می‌رسد که گویی یک جهان در حال نابودی است و دنیایی دیگر که بسیار بهتر از اولی است به جای آن متولد می‌شود. هر یک از موارد زیر را بررسی کنید و تصمیم بگیرید کدام یک متعلق به جهانی در حال نابودی است و کدام یک به آینده جهانی از صلح و رفاه که در حال ساخته شدن است تعلق دارد. آنها را به ترتیب با "ن" و "آ" مشخص کنید.

\_\_\_\_\_ افراد برای نجات محیط زیست کره زمین با هم همکاری می‌کنند.

\_\_\_\_\_ شرکت‌های بزرگ بدون توجّه به پیامدهای جنگل‌زدایی، درختان را قطع می‌کنند.

\_\_\_\_\_ با کار یکسان، زنان حقوق کمتری به نسبت مردان دریافت می‌کنند.

\_\_\_\_\_ زنان و مردان در همه میادین زندگی به عنوان انسان‌هایی برابر کار می‌کنند.

\_\_\_\_\_ رسانه‌ها از تحریک احساسات عمومی، شایعه‌پراکنی و آنچه برای ماهیت پست‌تر جالب است، برای جذب مخاطب استفاده می‌کنند.

\_\_\_\_\_ رسانه‌ها حقیقت را منتقل می‌کنند و به افزایش دانش مردم از مسائل مهم کمک می‌کنند.

- \_\_\_\_\_ دانشی که از هماهنگی علم و دین به دست می‌آید به پیشرفت مردم کمک می‌کند.
- \_\_\_\_\_ مردم با خرافات و اعتقاد به قدرت‌های جادویی زندگی می‌کنند.
- \_\_\_\_\_ کشورها به جمع‌آوری هر چه بیشتر تسلیحات می‌پردازند.
- \_\_\_\_\_ مردم نژادهای مختلف نسبت به هم دیگر دشمنی نشان می‌دهند.
- \_\_\_\_\_ تعداد ناچیزی از صنایع بزرگ بدون توجه به زیان دیدن محیط زیست و شادکامی اکثریت مردم، کالاهای بیشتر و بیشتری تولید می‌کنند.
- \_\_\_\_\_ تعداد زیادی از صنایع کوچک‌تر به مقیاسی متعادل برای رفع نیازهای جوامع کوچک‌تر کالا تولید می‌کنند.
- \_\_\_\_\_ بعضی مردم مصرف‌فراینده‌ای دارند، در حالی که بقیه حتی به اندازه نیازهای اساسی زندگی شان ندارند.
- \_\_\_\_\_ مردم و کشورها پیامدهای حرص و طمع را می‌شناسند و یاد می‌گیرند اعتدال را در همه چیز به کار برند.
- \_\_\_\_\_ همه کودکان جهان به آموزش دسترسی دارند.

سیمین می‌گوید: "من چیزی فهمیده‌ام. اولین چیزی که برای ایجاد یک تمدن لازم است انجام شود، وحدت بخشیدن به مردم است."

کامبیز می‌پرسد: "من هم به همین فکر می‌کردم. اما حضرت محمد چگونه قبایل جنگجوی عربستان را متحد کردند؟"

مونا به شیدرخ که در باره اسلام تحقیقاتی کرده رو می‌کند و از او می‌خواهد که افکارش را در باره این موضوع با بقیه در میان بگذارد. شیدرخ شروع می‌کند:

"کلمه "اسلام" به معنی "تسلیم شدن" است. از یک مسلمان انتظار می‌رود زندگی خود را در اطاعت از اراده الهی بگذراند. پس مردم عربستان با مسلمان شدن وفاداری خود را از قبایل و خدایان فراوانی که می‌پرستیدند، به سوی خدای حقیقی یگانه تغییر دادند. آنچه فهمیده‌ام آن است که تسلیم در مقابل اراده خداوند اولین شرط لازم برای یگانگی قبایل بود. سپس احکام بودند. در واقع این احکام از دو نوع بودند، مواردی که به زندگی شخصی فرد مربوط بودند و مواردی که با اجتماع ارتباط داشتند. حکم نماز را در نظر بگیرید. در هر جا که اسلام وارد شد، هر روز پنج بار فراخوان به نماز گفته می‌شد. همه مؤمنان باید به سوی مکه رو می‌کردند و نمازهای واجب خود را می‌خواندند. فکر می‌کنم این به آنها کمک کرد تا هر چه بیشتر متحد شوند. حکم حج نیز وجود دارد. آن دسته از مسلمانانی که توانایی داشته باشند، باید حداقل یک بار در زندگی شان برای حج به مکه بروند. حج به آنها کمک می‌کند تا به خدا نزدیک‌تر و با هم متحدتر شوند."

مونا که از شنیدن توضیحات شیدرخ شاد شده می‌گوید: "این‌ها بینش‌های فوق‌العاده‌ای است. شگنی نیست که بدون یگانگی، ساختن یک تمدن امکان‌پذیر نیست و در مورد اسلام، تسلیم در برابر اراده الهی و اطاعت از احکام شخصی و اجتماعی که حضرت محمد آورده بودند به ایجاد یگانگی لازم کمک کرد. اما برای ساختن یک تمدن علاوه بر یگانگی، دانش نیز مورد نیاز است."

امید می‌گوید: "درست است. در واقع مورخان از دوران پیش از اسلام به عنوان روزگار جاهلیت یاد می‌کنند."

مونا ادامه می‌دهد: "بله، حضرت محمد نور دانش را برای مردم عرب به ارمغان آوردند و آنان را روشن فرمودند. عشق به دانش که در قلوب مسلمانان ایجاد شد، آنها را به کسب علوم از مردمی که با آنها تماس حاصل می‌کردند هدایت کرد. آنها آثاری را از یونانی، فارسی و سانسکریت ترجمه کردند، آنها را مطالعه نمودند و در دوایر فاضلانۀ خود در باره آنها به مذاکره نشستند. و با تکیه بر شاهانه‌های فاضلان گذشته، شروع به ایفای سهم خود در پیش‌برد فلسفه و ریاضیات، پزشکی و معماری و حقوق کردند. بغداد در قرن دوم تقویم اسلامی، تبدیل به پایتخت تمدن اسلامی شد و به تدریج به خاطر دانشگاه بزرگش شهرت فزاینده‌ای حاصل نمود." آنگاه مونا از رها می‌خواهد بیان زیر از حضرت عبدالبهاء را بخواند:

جمهور اشخاص متوحشه در جمیع مراتب انسانی و کمالات بشریه چنان ترقی نمودند که کل ملل عالم در آن عصر مبهور و متحیر گشتند. طوائف و قبائل و ملل عالم که دائماً اعراب را سُخریه و استهزاء می‌نمودند و جنس بی‌فصل می‌شمردند به کمال اشتیاق به موطن و ممالک عرب آمده تحصیل فضائل انسانی و اقتباس علوم سیاسی و اکتساب معارف و مدنیت و تعلم فنون و صنائع می‌نمودند...

در اعصار اولیۀ اسلام جمیع طوائف اروپا اکتساب فضائل و معارف مدنیت را از اسلام ساکنین ممالک اندلس می‌نمودند. و اگر در کتب تواریخیه از جمیع دقت شود مبرهن و واضح گردد که اکثر تمدن اروپا مقتبس از اسلام است چنانچه جمیع کتب حکما و دانشمندان و علماء و فضلاء اسلامی را قلیلاً قلیلاً در اروپا جمع و به کمال دقت در مجامع و محافل علوم مطالعه و مذاکره نموده امور مفیده را اجرا نمودند و الآن کتب فضلاء اسلام که در ممالک اسلام نابود است در کتابخانه‌های ممالک اروپا نسخ عدیده‌اش موجود...

---

## تأمل و تفکر (۲)

دانش مهمترین لازمه پیشرفت است. در فهرست زیر تصمیم بگیرید کدام نوع از دانش به پیش‌برد تمدن کمک می‌کند و کدام یک آن را نابود می‌سازد. مواردی را که باعث پیش‌برد آن هستند علامت گذارید.

\_\_\_\_\_ دانش چگونگی کشت زمین به منظور فراهم ساختن غذا برای همه، به نحوی که محیط‌زیست را از بین نبرد.

\_\_\_\_\_ دانش ساختن اسلحه برای جنگ افروزی

\_\_\_\_\_ دانش درباره روش تعلیم علوم به همه کودکان و نوجوانان

\_\_\_\_\_ دانش نحوه استفاده از منابع انرژی که به محیط زیست آسیب نمی‌رسانند

\_\_\_\_\_ دانش درباره توسعه بهداشت پایه‌ای در شهرها و دهکده‌های مان

\_\_\_\_\_ دانش چگونگی ترغیب تعداد فزاینده‌ای از مردم به خرید فزاینده کالاها

\_\_\_\_\_ دانش چگونگی کسب ثروت هر چه بیشتر

\_\_\_\_\_ دانش روش درمان بیماری‌هایی که امروزه لاعلاجند

\_\_\_\_\_ دانش چگونگی عادلانه‌تر کردن قوانین کشورها

\_\_\_\_\_ دانش چگونگی ایجاد آثار و اشیای هنری بسیار استادانه

\_\_\_\_\_ دانش از تاریخ که درس‌هایی از گذشته را به ما تعلیم خواهد داد تا ما را در حرکت رو به پیش کمک کند

---

ساسان می‌گوید: "من داشتم در باره چیزی فکر می‌کردم که به صحبت هفته پیش مان در مورد عشق مربوط است. داریم می‌گوییم که برای ساختن تمدن به یگانگی نیاز داریم. البته برای یگانگی، ما به عشق نیاز داریم. پس آیا درست نیست که بگوییم عشق آن چیزی است که یک تمدن را می‌سازد؟"

مونا پاسخ می‌دهد: "خوب، می‌دانی این که می‌گوییم چیزی لازم است اما کافی نیست یعنی چه؟"

هاله پاسخ می‌دهد: "این را در ریاضیات، وقتی یاد می‌گیریم چگونه چیزی را اثبات کنیم، به ما تعلیم می‌دهند."

مونا اضافه می‌کند: "اما این فقط در ریاضیات نیست. چیزهای بسیاری هستند که لازمند، اما کافی نیستند. مثلاً کسی استعداد موسیقی دارد. داشتن این استعداد یک شرط لازم است که او موسیقی‌دان خوبی شود، اما کافی نیست."

صهبا می‌گوید: "او به یک معلم خوب و هزاران ساعت کار سخت نیاز دارد."

مونا ادامه می‌دهد: "خوب، عشق شرط لازمی برای پیشرفت و خوش‌بختی انسان است. عشق نیرویی است که ما را گرد هم می‌آورد. ما را به هم می‌پیوندد. اما عشق یک شرط کافی برای شکوفایی تمدن نیست. چیزهای بسیار دیگری وجود دارند که مورد نیازند و یکی از مهم‌ترین آنها عدالت است."

ساسان می‌پرسد: "اما اگر به هم دیگر عشق بورزیم، با هم عادلانه رفتار نخواهیم کرد؟"

مونا پاسخ می‌دهد: "فکر می‌کنم سعی خواهیم کرد با هم عادلانه رفتار کنیم، اما همیشه نمی‌دانیم چگونه. هم‌چنین به یاد داشته باشید که یک اجتماع صرفاً دسته‌ای انسان نیستند که سعی می‌کنند با هم خوب باشند. یک اجتماع باید سازمان داده شده باشد. و یک تمدن سازمان بسیار پیچیده‌ای دارد."

فرهاد می‌پرسد: "این که اجتماع باید سازمان داده شده باشد یعنی چه؟"

مونا پاسخ می‌دهد: "مثال مدرسه‌تان را در نظر بگیرید. دانش آموزان و معلمان در مدرسه هستند و ممکن است عشق بسیاری میان آنها وجود داشته باشد. اما مدرسه صرفاً دانش آموزان و معلمان نیست. یک سازمان پیچیده وجود دارد. باید تسهیلات دایر باشند، دوره‌های درسی سازماندهی شوند، ساعات در نظر گرفته شوند و از این قبیل. حالا اگر قوانین عادلانه بر این سازمان حاکم نباشد اداره نشود چه پیش خواهد آمد؟ اگر دانش‌آموزانی که همه سعی‌شان را می‌کنند تنبیه شوند و کسانی که درس نمی‌خوانند جایزه بگیرند"

کامبیز با لبخندی عمیق می‌گوید: "این بی‌عدالتی و بی‌تمدنی خواهد بود."

مونا تصریح می‌کند: "همین طور است! برای ساختن یک تمدن به عدالت نیاز است." سپس رو به شیدرخ می‌کند و از او می‌پرسد آیا نصی از قرآن در باره عدالت می‌داند. شیدرخ در یادداشت‌هایش نگاه می‌کند و می‌گوید: "حضرت محمد به پیروان‌شان تعلیم دادند که حامی سرسخت عدالت باشند." سپس متن زیر را می‌خواند:

"يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ عَنِيًّا أَوْ فَتِيرًا  
فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَن تَعْدِلُوا وَإِن تَلَوُوا أَوْ تُعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا"<sup>۲۸</sup>

---

### تأمل و تفکر (۳)

مظاهر ظهور الهی قلب مردم را بر محبت‌الله می‌گشایند. این عشق کامل است که فارغ از همه محدودیت‌هاست. بیانات زیر از حضرت عبدالبهاء را بخوانید:

از جمله وسائط محبت در عالم مادی ارتباط عائله‌ایست این معلوم است که محدود است و محبتی که قابل انفصال نباشد بتمامها حاصل نمی‌شود چه بسیار در یک عائله نهایت بغض و عداوت حصول یافته پس معلوم شد که رابطه عائله‌ای تمام نیست

---

<sup>۲۸</sup> مضمون به فارسی: ای اهل ایمان، نگهدار عدالت باشید و برای خدا گواهی دهید هر چند بر ضرر خود یا پدر و مادر و خویشان شما باشد، (برای هر کس شهادت می‌دهید) اگر فقیر باشد یا غنی، خدا به (رعایت حقوق) آنها اولی است، پس شما (در حکم و شهادت) پیروی هوای نفس نکنید تا مبادا عدالت نگاه ندارید. و اگر زنان را (در شهادت به نفع خود) بگردانید یا (از بیان حق) خودداری کنید خدا به هر چه کنید آگاه است.



و هم‌چنین از جمله روابط و روابط وطنی است بعضی چون اهل یک وطنند در میان آنها محبت و الفت است آن هم کافی نیست چرا که محدود به وطن است (و ثانی) آن که شاید بین ابناء وطن نهایت بغض و عداوت حاصل شود

(ثالثاً) روابط جنسی [نژادی] است آن هم محدود است احتمال دارد در میان جنس عداوت واقع شود

(رابعاً) روابط اتحاد و وحدت منافعت چون منافع مختلف گردد زائل می‌شود

(خامساً) وحدت سیاسی است که سبب الفت و محبت می‌شود آن هم یک وقتی است که وحدت سیاسی به هم می‌خورد

پس معلوم و محقق شد روابط مادیه از برای الفت بین بشر کافی نیست محتاج یک قوه دیگر است که آن جمیع بشر را به یکدیگر التیام دهد و مورث نهایت محبت شود و باید غیر محدود باشد شبهه‌ای نیست که این قوه روح‌القدس است و این سبب وحدت است که جمیع بشر را در ظل کلمه واحد جمع کند هیچ قوه‌ای جز این قوه ملکوتیه نتواند که جمیع بشر را انجمن واحد کند و روابط محبت را محکم و متین نماید.

چرا ممکن است پیوندهای خانوادگی، وطنی، سیاسی و اجتماعی از هم گسسته شوند؟

چه چیزی ممکن است باعث شود مردمی از خانواده‌ها، ملیت‌ها، نژادها، احزاب سیاسی و جوامع ذی‌نفع مختلف با هم متحد شوند و به یکدیگر عشق ورزند؟

---

## تأمل و تفکر (۴)

برای حفاظت از افراد سر به زیر و اطمینان از این که به همه فرصت پرورش استعداد بالقوه‌شان داده می‌شود، به عدالت نیاز است. کدام یک از اقدامات از سوی افراد زیر را عادلانه می‌دانید؟ پیامدهای هر یک چیست؟

- دادگاهی نسبت به یک دیکتاتور شفقت و عشق نشان دهد.
- معلمی قسمت عمده وقت کلاس را به رسیدگی به یک یا دو نفر از دانش‌آموزان که خیلی سؤال می‌کنند بگذراند.
- یک قاضی به کسی که فریب داده شده بگوید اشتباه از خودش بوده که زیرک‌تر نبوده است.
- پدری از پسرش که درستکار نیست دفاع کند و شکایت‌های هیچ کس را در باره او باور نکند.
- رهبران یک کشور بیش از صدای اکثریت مردم به دیدگاه‌های طبقه ثروت‌مند و قدرت‌مند توجه دارند.
- دانشمندانی پول بسیاری را صرف پژوهش در باره فناوری به‌روزی کنند که زندگی مادی درصد اندکی از جمعیت را بیش از پیش تجملی می‌کند.

- کارفرمایی صرفاً کسانی را که می‌دانند چطور در باره دست‌آورد‌های خود سخن بگویند، برای گرفتن سمت‌های شرکت برگزینند.

شب‌نم می‌گوید: "خوب خواهد بود بفهمیم "عدالت" به چه معناست. بارها به من گفته شده که باید برای حقوقم به پا ایستم و زیر بار بی‌عدالتی‌هایی که به من می‌شود نرمم. اما اگر فقط به خودمان فکر کنیم، دنیا جای خودخواهی و بدجنسی می‌شود."

سیمین می‌گوید: "خوب، شاید باید حقوق برابری برای همه وجود داشته باشد. ممکن است این معنی عدالت باشد."

شیدرخ می‌پرسد: "چه حقوقی؟"

سیمین پاسخ می‌دهد: "مثلاً حق تحصیلات، پیدا کردن کار و امرار معاش و داشتن خانه."

امید می‌گوید: "فکر می‌کنم عدالت مستلزم آن است که برای کمک به مردم فقیر و ضعیف و ستم‌دیده سخت کار کنیم. اگر ما برای رها شدن از بی‌عدالتی تلاش نکنیم، خودمان عادل نیستیم."

شب‌نم که هیجان‌زده است تا تعالیم دیگری از حضرت محمد را با دیگران در میان گذارد، می‌گوید: "مانند رها شدن از بی‌عدالتی که به زنان می‌شود. این قسمتی از قرآن است" و سپس می‌خواند:

"إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا" (سوره احزاب، آیه ۳۵) ۲۹

هاله می‌گوید: "اما مسلمانان امروزی را ببینید. بسیاری از آنان به برابری مردان و زنان اعتقاد ندارند."

مونا پاسخ می‌دهد: "درست است. اسلام برابری مردان و زنان را آن گونه که امروزه حضرت بهاء‌الله از ما می‌خواهند برقرار سازیم تعلیم نمی‌دهد. اما باید به یاد داشته باشیم که حضرت محمد تفکر مردم عربستان را درباره زنان به پیش بردند. آنها کسانی بودند که نوزادان دختر خود را زنده به گور می‌کردند و حضرت محمد به آنها تعلیم دادند که ارزش یک وجود انسانی، چه مرد و چه زن، به صفات و کردار خوب او است. این پیشرفت بزرگی بود. اما امروز، حضرت بهاء‌الله این را به ما تعلیم می‌دهند:

۲۹ مضمون به فارسی: به راستی مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان با ایمان و مردان و زنان عبادت‌پیشه و مردان و زنان راستگو و مردان و زنان شکیبا و مردان و زنان فروتن و مردان و زنان صدقه‌دهنده و مردان و زنان روزه‌دار و مردان و زنان پاکدامن و مردان و زنانی که خدا را فراوان یاد می‌کنند، خدا برای [همه] آنان آمرزشی و پاداشی بزرگ فراهم ساخته است.

جميع بدانند و در این فقره به انوار آفتاب یقین فائز و منور باشند اناث و ذکور عند الله واحد بوده و هست و مطلع نور رحمن به یک تجلی بر کل مجلی قد خلقهم لهم و خلقهم لهم احب الخلق عند الحق ارسخهم و اسبهم في حب الله جل جلاله... ۳۰

باید دوستان حق به طراز عدل و انصاف و مهر و محبت مزین باشند چنانچه بر خود ظلم و تعدی روا نمی دارند بر اماء الهی هم روا ندارند اِنَّهُ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَيَأْمُرُ بِمَا يَنْتَفِعُ بِهِ عِبَادَهُ وَ اَمَانَةٌ اِنَّهُ وَلِيُّ الْكُلِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. ۳۱

و حضرت عبدالبهاء به ما می فرمایند:

عالم انسانی را دو بال است یک بال رجال و یک بال نساء تا دو بال متساوی نگردد مرغ پرواز ننماید اگر یک بال ضعیف باشد پرواز ممکن نیست تا عالم نساء متساوی با عالم رجال در تحصیل فضائل و کمالات نشود فلاح و نجاح چنانکه باید و شاید ممتنع و محال.

## تأمل و تفکر (۵)

روح انسانی بر خلاف جسم او جنسیت ندارد. این به معنای آن است که بین روح یک مرد و روح یک زن هیچ تفاوتی نیست. بنا بر این مردان و زنان به یک اندازه قابلیت پرورش صفات روحانی مانند عشق، خضوع، عدالت و شجاعت را دارند. پرورش ذهن مان نیز مستقل از جنسیت است. دانستن این حقیقت چگونگی رفتار با جنس مخالف را تغییر خواهد داد. مثلاً پسری به یک دختر نخواهد گفت: "تو دختری؟ مغز نداری و نمی توانی علوم را بفهمی" یا دختری به یک پسر نخواهد گفت: "تو پسری. چرا این قدر نازک نارنجی هستی؟ محکم باش!" فهرستی از چیزهایی که پسران و دختران گروه شما هرگز نباید به هم دیگر بگویند تهیه کنید.

۳۰ مضمون بخش عربی: زنان را برای مردان و مردان را برای زنان آفریده محبوب ترین خلق نزد حق، ثابت ترین و پیشروترین ایشان در حب خداوند است خداوند که جلالش عظیم است...

۳۱ مضمون بخش عربی: به درستی که او به حق نطق می فرماید و به آنچه بندگان و کنیزانش از آن سود می برند امر می کند. همانا او ولی همه در دنیا و آخرت است.

صهبا می‌گوید: "تعالیم دیگری از حضرت محمد هستند که به عدالت مربوطند. مثلاً حکم زکات وجود دارد و آن قدر مهم است که مانند نماز و روزه، یکی از ارکان اسلام به شمار می‌آید. کلمه "زکات" هم به معنای رشد و هم تطهیر است. هر زن و مرد مسلمان باید بخش کوچکی از ثروت خود را به فقرا و نیازمندان بدهد. این کار اموال شخص را تطهیر می‌کند."

رها می‌گوید: "شبهه اعانه دادن به کارهای خیریه است."

سیمین اظهار می‌دارد: "خوب، در حقیقت خیریه در اسلام بسیار ستوده شده است. اما زکات فقط خیرات نیست. این حکمی است که باید از آن اطاعت شود. فرمان‌های معینی وجود دارد که به هر مسلمان کمک می‌کند میزان زکاتی را که باید پردازد محاسبه کند. جامعه زکات را جمع‌آوری می‌کند و باید آن را به طور منصفانه میان دسته‌های معینی از مردم نیازمند توزیع کند."

فرهاد می‌گوید: "پس شبهه حکم حقوق‌الله است."

سیمین پاسخ می‌دهد: "درست است. حکم حقوق‌الله حضرت بهاء‌الله یا "حقّ خداوند" نیز به استقرار عدالت در جهان کمک می‌کند."

شیدرخ می‌گوید: "زیرا نمی‌توان عدالت داشت وقتی بعضی مردم حتی برای زنده ماندن به اندازه کافی چیزی ندارند، در حالی که دیگران بیش از حد نیاز خود دارند" و سپس این نصّ از قرآن را می‌خواند:

كُنِيَ لَا يَكُونُ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ (سوره حشر، آیه ۷) ۳۲

مونا توضیح می‌دهد که حکم حقوق‌الله مستلزم آن است که هر مؤمنی پس از برآوردن همه هزینه‌ها، نوزده درصد آنچه از درآمد سالانه‌اش باقی می‌ماند، تقدیم کند. اما اجازه داده نشده که از کسی پرداخت حقوق‌الله خواسته شود. هر بهائی باید احساس کند که پرداخت حقوق‌الله یک مزیت است و آن را با نهایت سرور و تسلیم انجام دهد. اوسپس از ساسان می‌خواهد نصّ زیر از آثار حضرت بهاء‌الله را بخواند.

فی الحقیقه امر حقوق الهی امر بزرگی است بر جمیع ادای آن لازم چه که اوست سبب نعمت و برکت و خیرات و ما یکون مع کلّ نفس فی کلّ عالم من عوالم ربها الغنی الکریم. ۳۳

۳۲ مضمون به فارسی: تا این اموال عظیم در میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد

۳۳ مضمون بخش عربی: آنچه با هر فردی است در هر عالمی از عوالم پروردگار غنی کریمش.

## تأمل و تفکر (۶)

حقوق الله یکی از شگفت‌انگیزترین احکامی است که حضرت بهاءالله به ما داده‌اند. ایشان به ما می‌گویند که این حکم "منشأ مواهب، سرچشمه لطف خدا و محبتی است که به انسان‌ها عطا شده است." (ترجمه) گزاره‌های زیر را با یکی از سه عبارت پیشنهادی کامل کنید و سپس در باره هر یک از این مجموعه گزاره‌ها مذاکره کنید.

• ... وسایلی مادی را فراهم می‌کند که از طریق آن رشد امر مبارک و پیشرفت مردمان حاصل خواهد شد.

• ... با نهایت سرور و روح و ریحان و با روح خضوع و فروتنی کامل

• ... به خود افراد بازمی‌گردد.

ترقی و توسیع امر مبارک، بلکه به انجام رساندن هر مشروعی بر کره زمین به وسایل مادی وابسته است. رعایت حکم حقوق الله

خداوند از جهان و ثروت‌های آن منزّه است. او به آفریدگان خود نیازمند نیست. مزایای حکم حقوق الله

خداوند تبرّعات تقدیمی احبّای الهی را می‌پذیرد، وقتی حقوق الله را با

می‌پردازند.



## درس هشتم

کلمات از عهدهٔ توصیف جو پرسرور اتاق هنگام ورود خانم نادری بعد از حدود سه ماه از وقتی که نوجوانان خبر دستگیری اش را شنیدند بر نمی آیند. هر کدام به نیت او را در آغوش می کشند. خانم نادری چند کلمه در بارهٔ تجربهٔ زندان خود صحبت می کند. او اشاره می کند که چطور در اولین روزهای زندان خود از ارتباط با خدا و به یاد آوردن شهادت مؤمنان اولیه آرامش و استقامت یافته است. او توضیح می دهد که هر بار مسئولان او را بازجویی می کردند، روشن بود که حتی آنها بی گناهی او را می دانستند. آنها سرانجام سعی کردند او را مجبور کنند تا برگه ای مبنی بر تبری از دین خود را امضا کند، چیزی که به وضوح همان بود که آنها در پی اش بودند، و او از آن سر باز زد. سرانجام با قرار وثیقه او را آزاد کردند. او به نوجوانان می گوید: "اگرچه یافتن منابع برای تودیع وثیقه پردغدغه بوده است، اما اعضای خانواده گسترده من متحد هستند و توانستیم آن را جور کنیم."

به درخواست خانم نادری، نوجوانان توضیح می دهند که از اولین جلسه ای که او آنها را در شروع پژوهش شان یاری کرد، در بارهٔ قوهٔ روح القدس چه یاد گرفته اند. همان طور که بینش های عمیقی را که نوجوانان ارائه می دهند می شنود، فشار زندان را فراموش می کند و قلبش آکنده از سپاس می شود و به آنها می گوید: "خوشحالم که مذاکره در بارهٔ مفهوم تمدن را شروع کرده اید. این موضوع بسیار مهمی است."

سیمین می گوید: "ما در بارهٔ دو حرکت صحبت کردیم: سفر ابدی روح که او را به خدا نزدیک تر و نزدیک تر می سازد و حرکت بشر به سوی اصلاح عالم و پیشبرد تمدن."

رها اضافه می کند: "علاوه بر آن، در بارهٔ این صحبت کردیم که چطور تعالیم حضرت محمد قبایل در حال جنگ عرب را تقلیب کرد و به استقرار یک تمدن بزرگ کمک کرد."

کامبیز می گوید: "ولی من هنوز هم نمی دانم تمدن چیست."

خانم نادری می گوید: "چیزهای زیادی هستند که نمی توانیم تعریف دقیقی از آنها ارائه دهیم. ما می توانیم بگوییم که خودکار وسیله ای است که با آن می نویسیم یا اتومبیل یک وسیله نقلیه است، اما وقتی صحبت از چیزی به پیچیدگی یک تمدن می شود، نمی توانیم با چند جمله آن را توصیف کنیم. من مطمئنم با بررسی تمدنی که حضرت محمد آوردند، شما چیزهای زیادی در بارهٔ این مفهوم یاد گرفته اید."

خانم نادری پس از مکثی کوتاه ادامه می دهد: "این طور می پندارم که شما در خلال مذاکراتان، از دو جنبهٔ تمدن آگاه شده اید، مادی و روحانی. تمدن مادی مثل چراغ است و تمدن روحانی نوری است که از طریق آن می تابد. آیا مثال هایی از تمدن مادی در ذهن دارید؟"

ساسان می‌گوید: "اختراعاتی مثل اینترنت و سفرهای فضایی."

امید می‌گوید: "بیمارستان‌ها و دانشگاه‌ها."

مونا می‌گوید: "این برخی از اموری است که حضرت عبدالبهاء در زمرهٔ مدنیت مادی می‌آورند" و بیان زیر را می‌خواند:  
"...انتظام ممالک و مدن و قری و زینت دلربا و لطافت آلا و نظافت ادوات و سهولت سیر و سفر و توسیع معلومات عالم طبیعت و مخترعات عظیمه و مشروعات جسمیه و اکتشافات علویه و فنیه."

خانم نادری اضافه می‌کند: "ایشان تجارت، هنرها و کشاورزی را نیز ذکر می‌فرمایند. دربارهٔ مدنیت روحانی چه؟"

شیدرخ می‌پرسد: "آیا تعالیم مظاهر ظهور الهی دربارهٔ مدنیت روحانی نیستند؟"

خانم نادری می‌گوید: "در واقع تعالیم آنها به هر دو می‌پردازند. اما قطعاً بدون مظاهر ظهور الهی، تمدن روحانی هیچ معنایی نداشت. روح انسانی را نمی‌توان صرفاً با امور دنیای مادی نورانی و سرزنده کرد. به هدایت ملکوتی نیاز دارد. محتاج نشئات روح القدس است. همان طور که قوهٔ روح القدس هر یک از ما را سرزنده می‌کند و ما را در آغاز کردن سفرمان به سوی خدا یاری می‌دهد، مسیر پیشرفت برای کل بشر را نیز نورانی می‌سازد. بنا بر این آرمان‌ها و فضائل روحانی در یک تمدن در حال پیشرفت از نظر مادی رسوخ می‌کند."

---

## تأمل و تفکر (۱)

دنیا به هر دو تمدن مادی و روحانی نیاز دارد. کدام یک از موارد زیر مشخصهٔ تمدنی هستند که در آن جنبه‌های مادی و روحانی با هم هماهنگ شده‌اند؟

- مردم با روح خدمت کار می‌کنند و از خدمت به جوامع شان احساس سرور می‌نمایند.
- مردم فقط وقتی مشغول کاری می‌شوند که برای شان نوعی منفعت مادی به بار آورد.
- برای پیکار با جرم زندان‌های بیشتری ساخته می‌شود.
- جرائم به ندرت رخ می‌دهند، زیرا به همه از کودکی تعلیم داده شده که برای کسب کمال بکوشند و به آنها یاری شده تا صفات روحانی را پرورش دهند.
- رسانه‌ها بر همهٔ امور بدی که در دنیا رخ می‌دهد تمرکز می‌کنند.
- رسانه‌ها از جنبه‌های مادی زندگی تجلیل می‌کنند و پیجویی تجملات و خواهش‌های دون را ترویج می‌دهند.
- رسانه‌ها می‌کوشند تصویری حقیقی از رویدادهای دنیا ارائه دهند.



- قوانین به عده‌ای معدود اجازه نمی‌دهد ثروت مفرط کسب کنند، بلکه به برقراری راه‌هایی کمک می‌کنند که ثروت به صورت عادلانه توزیع گردد.

بیژن می‌پرسد: "در حال حاضر چه نوع تمدنی داریم؟"

مونا پاسخ می‌دهد: "می‌توانیم بگوییم که ما تمدن مادی پیشرفته‌ای داریم که تمدن روحانی بسیار از آن عقب مانده است."

شبم می‌پرسد: "اما چطور می‌توانیم بگوییم از نظر مادی پیشرفت کرده‌ایم وقتی عده بسیاری از نوع بشر در فقر به سر می‌برند؟"

خانم نادری پاسخ می‌دهد: "دقیقاً چون عدالت که یکی از خصائل تمدن روحانی است، وجود ندارد. به یک دهکده فکر کنید. یک صورت قضیه این است که مردم آن به خاطر بارندگی زیاد و سیل زدگی زمین‌هایشان از کمبود غذا رنج ببرند. اما این قضیه دیگری است که محصول خوبی برداشت شده، اما چند خانواده قدرت‌مند بیشتر آن را برداشته‌اند و به کشاورزان به اندازه‌ای داده‌اند که زنده بمانند تا بتوانند به کار کردن برای آنها و ثروتمندتر کردنشان ادامه دهند."

صهبا می‌پرسد: "در یک دنیای عادلانه حتی در حالت اول مردم دهکده رنج نخواهند برد. این طور نیست؟"

فرهاد اشاره می‌کند: "همین طور است. حکومت اطمینان حاصل می‌کند که آنها غذای کافی دارند. آنها سهم خود را از محصولات خوبی که در دیگر نقاط کشور برداشت شده دریافت خواهند کرد."

خانم نادری با خشنودی زیاد می‌گوید: "تو الآن مثال کوچکی زدی که نشان می‌دهد تمدنی که حضرت بهاء‌الله بنا کردندش را از ما خواسته‌اند چطور عمل خواهد کرد."

هاله می‌پرسد: "چقدر طول خواهد کشید تا این تمدن را بسازیم؟"

خانم نادری پاسخ می‌دهد: "زمان خیلی زیادی می‌برد، احتمالاً قرن‌ها. می‌دانی، ما در عصر گذار زندگی می‌کنیم. باید این بیان حضرت بهاء‌الله را شنیده باشید که می‌فرمایند "زود است بساط عالم جمع شود و بساط دیگر گسترده گردد." "

ساسان که یک‌باره بینش تازه‌ای پیدا کرده اعلام می‌کند: "به همین خاطر است که چیزهای زیادی در دنیا از هم فرو می‌پاشد! بساط دنیای قدیم دارد جمع می‌شود. دارد خودش را نابود می‌کند."

خانم نادری توضیح می‌دهد: "تمدن مادی دارد به سرعت به پیش می‌رود. اما آنچه تولید می‌کند بیش از آن که برای بنا کردن به کار رود، برای تخریب استفاده می‌شود."

مونا اضافه می‌کند: "عده زیادی از مردم نمی‌توانند استطاعت تأمین بیشتر چیزهای مفیدی را که تولید می‌شود داشته باشند."

رها اعلان می‌کند: "ولی همه چیز همین تخریب نیست. ما اتفاقات خوب نیز می‌بینیم، این طور نیست؟"

خانم نادری پاسخ می‌دهد: "این دقیقاً همان چیزی است که لازم است همه درک کنیم. دو چیز دارد به صورت هم‌زمان رخ می‌دهد. دنیای قدیم خودش را تخریب می‌کند و عده زیادی افراد خوب برای ساختن اجتماعی بهتر نهایت تلاش خود را می‌کنند."

هاله اشاره می‌کند: "در این صورت، می‌توانیم بیشتر در باره دنیای جدیدی که در حال بنای آن هستیم صحبت کنیم؟ حقیقت آن است که فکر کردن به تخریب مرا ناراحت می‌کند. هر چه روزانه می‌شنویم، اخبار امور وحشت‌ناکی است که در جهان رخ می‌دهند."

---

## تأمل و تفکر (۲)

ما باید در ساخت یک دنیای جدید مشارکت کنیم. اما با پیروی از راه‌های دنیای قدیم، دنیایی جدید بنا نخواهد شد. کدام یک از روش‌های فکری زیر را باید کنار گذاریم و کدام یک را باید اتخاذ کنیم؟ آنها را به ترتیب با "کگ" و "اک" مشخص کنید.

\_\_\_\_\_ آنچه باید انجام دهیم ساختن دنیایی است که همه در آن به طور برابر فرصت رقابت با دیگران را دارند. به این ترتیب بهترین‌ها پیروز خواهند شد و عدالت برقرار خواهد شد.

\_\_\_\_\_ برای بنای یک دنیای جدید باید هم‌کاری کنیم و از مشاهده دست‌آوردهای دیگران مسرور گردیم.

\_\_\_\_\_ نه تنها امکانش وجود دارد که با دیگران با انصاف رفتار کنیم، بلکه حتی می‌توانیم یاد بگیریم دیگران را بر خودمان ترجیح دهیم.

\_\_\_\_\_ غیرممکن است به همه عشق ورزیم؛ همین که آنها را تحمل و با ایشان مدارا کنیم کافی است.

\_\_\_\_\_ هر کس باید برای برآوردن نیازها و خواهش‌های خودش تمام تلاش خود را بکند. خدمتی به دیگران کردن نیز می‌تواند خشنودی به همراه داشته باشد.

\_\_\_\_\_ هر کودک باید تربیت شود تا در خدمت به نوع بشر عالی‌ترین آرمان وجود را ببیند.

---

خانم نادری که تحت تاثیر نظرات هاله قرار گرفته، با لبخند می‌گوید: "پس همین کار را خواهیم کرد."

مونا می‌گوید: "یک بیان شگفت از حضرت ولی‌ام‌الله وجود دارد که برخی ویژگی‌های تمدن آینده را توصیف می‌کند."

خانم نادری می‌گوید: "اگر همان بیانی باشد که من فکر می‌کنم، کمی دشوار است. اما این گروه به تلاش و درک امور دشوار آشناست."

مونا آماده آمده است. او با خودش تعدادی کارت دارد که روی هر یک عباراتی از بیان مورد نظر نوشته شده است. او آنها را میان نوجوانان توزیع می‌کند تا یکی یکی بتوانند بخوانند. کامبیز این را می‌خواند:

وحدت نوع انسان به نحوی که حضرت بهاءالله مقرر فرموده مستلزم آن است که یک جامعه متحد جهانی تشکیل یابد که در آن تمام ملل و نژادها و ادیان و طبقات کاملاً و پیوسته متحد گشته...

به محض این که بیان خوانده می‌شود، سیمین با هیجان اعلان می‌کند: "می‌دانستم که یگانگی اول خواهد آمد!"

مونا می‌گوید: "تو مذاکرات مان در باره اسلام را به خوبی به یاد داری. اما حالا به جای اتحاد بخشیدن به قبایل عرب، باید به متحد ساختن همه مردمان جهان فکر کنیم."

بیژن با کم‌رویی می‌پرسد: "آیا این واقعاً ممکن است؟"

سیمین پاسخ می‌دهد: "اگر زمانش رسیده و خدا آن را اراده کرده، چرا نشود؟"

صهبا با صدایی ناراحت می‌گوید: "من فکر نمی‌کنم دسته‌ای از ما، هر قدر هم که خوب باشیم، بتواند جهان را متحد سازد."

خانم نادری به گروه یادآوری می‌کند: "اما یادتان باشد، ما در باره قوه روح القدس صحبت می‌کنیم."

یک لحظه سکوت برقرار می‌شود. بعد کم‌کم و به تدریج احساس خوش‌بینی غلبه می‌یابد. وقتی نوجوانان در باره قوه روح القدس فکر می‌کنند، تردیدها به یقین تبدیل می‌شود.

شیدرخ، حالا خطاب به همه حاضران در اتاق، می‌گوید: "البته این انجام خواهد شد. و ما برای آن کار خواهیم کرد."

نفر بعدی که می‌خواند فرهاد است که فراموش می‌کند منتظر نوبتش بماند:

یک دستگاه ارتباطات و مخابرات بین‌المللی به وجود آید که با سرعتی حیرت‌انگیز و نظم و ترتیبی کامل به کار افتد و جمیع کره زمین را دربرگیرد و از جمیع موانع و قیود ملی آزاد باشد.

امید اشاره می‌کند: "این برای آن است که مردم وقتی متحد می‌شوند که با هم دیگر ارتباط برقرار کنند."

مونا اضافه می‌کند: "مطمئناً این یک دلیلش است. یک بار خواندم که هرگاه در ناحیه‌ای سرویس پستی راه می‌افتاد، چطور به اتحاد مردم کمک می‌کرد و این فرصت را ایجاد می‌کرد تا حکومت و تجارت‌های آنها به نحوی کارآمدتر عمل کنند. سپس سایر وسایل ارتباطی اختراع شدند و کارها را می‌شد حتی با سرعت بیشتری انجام داد، به راه‌هایی که پیش‌تر

غیرممکن به نظر می‌رسید. اما نوع این تمدن که در آینده خواهد آمد، به یک ساز و کار ارتباطات متقابل جهانی نیاز خواهد داشت که طبق سخنان حضرت ولی امرالله با سرعتی حیرت‌انگیز و نظم و ترتیبی کامل عمل خواهد کرد."

ساسان می‌پرسد: "وقتی حضرت ولی امرالله زنده بودند تلفن همراه اختراع شده بود؟"

صهبا می‌پرسد: "و اینترنت چطور؟"

مونا پاسخ می‌دهد: "خیر. این‌ها اختراعات تازه هستند."

امید اشاره می‌کند: "من فکر می‌کنم ایشان آینده را دیدند و اینترنت را مشاهده کردند."

شبم می‌پرسد: "اما معنی "آزاد از جمیع موانع و قیود ملی" چیست؟"

هاله اشاره می‌کند: "خوب، مگر نمی‌بینی که چطور برخی حکومت‌ها سعی می‌کنند از ارتباط مردم از طریق اینترنت جلوگیری کنند، اما این کار را خیلی دشوار می‌بایند؟"

خانم نادری که می‌بیند نوجوانان فهم خوبی از بیان حضرت ولی امرالله دارند، برای پیش بردن مکالمه وارد گفتگو می‌شود: "فکر می‌کنم هنوز خیلی زود است که بگوییم اشاره حضرت ولی امرالله به چه چیز بوده است. اینترنت برای آن نوع ساز و کاری که ایشان پیش‌بینی فرمودند، شروع خوبی است. اما قطعاً تغییرات بسیار زیادی خواهد داشت و با پیشرفت تمدن به چیزی حقیقتاً شگفت‌انگیز تبدیل خواهد شد."

نوجوانان از دیدگاهی که دارند در باره تمدن آینده به دست می‌آورند کاملاً ذوق‌زده شده‌اند، تا آنجا که همه فراموش می‌کنند که باید منتظر نوبت خودشان برای خواندن بشوند. هنوز جمله آخر خانم نادری تمام نشده که بیژن برمی‌خیزد و می‌خواند:

یک زبان بین‌المللی ابداع شود و یا یکی از زبان‌های موجود انتخاب و علاوه بر زبان مادری در تمام کشورهای  
فدرال جهانی تعلیم داده شود.

سیمین می‌گوید: "این مطمئناً به مردم کمک می‌کند تا متحد شوند."

رها می‌پرسد: "چرا به آن زبان "کمکی" می‌گویند؟"

مونا پاسخ می‌دهد: "چون مردم هم‌چنان به صحبت به زبان مادری‌شان ادامه خواهند داد. اما دانستن یک زبان افزون بر آن که بین همه متداول است به آنها اجازه خواهد داد تا با هم‌دیگر به آسانی ارتباط برقرار کنند."

کامبیز می‌پرسد: "مگر بیشتر مردم جهان انگلیسی یاد نمی‌گیرند؟"

مونا پاسخ می‌دهد: "بله، اما ما نمی‌توانیم با اطمینان بگوییم که زبان کمکی انگلیسی خواهد بود. چه کسی می‌داند که در آینده چه پیش خواهد آمد؟"

شیدرخ اشاره می‌کند: "خوب، هر زبانی که باشد، قطعاً خوب خواهد بود که بتوان با همه انسان‌های روی کره زمین بدون نیاز به ترجمه صحبت کرد. من دارم واقعاً به این جهانی که داریم بنا می‌کنیم علاقه‌مند می‌شوم."  
ساسان اشاره می‌کند: "این بیانی که من دارم با یگانگی مرتبط است" و سپس می‌خواند:

یک خط و ادبیات جهانی، یک نظام مشترک برای پول و اوزان و مقادیر تعیین شود و روابط و تفاهم بین نژادهای متنوع و ملل جهان را ساده و سهل نماید.

فرهاد می‌پرسد: "ادبیات جهانی چیست؟ یعنی همه کتاب‌ها را به زبان کمکی ترجمه خواهند کرد؟"

بیژن پاسخ می‌دهد: "این کار بزرگی است."

شیدرخ می‌گوید: "اما فکر کنم همه نوع آثار جدید هم خواهند نوشت."

سیمین اشاره می‌کند: "و در چیزهایی که می‌نویسند نفرت از یکدیگر را به مردم تعلیم نخواهند داد. داستان‌های شگفت‌انگیزی خواهد بود که در باره چیزهایی می‌گویند که انسان‌ها می‌توانند وقتی روح‌شان به روح ایمان نورانی شد انجام دهند."

مونا شادمانه می‌گوید: "می‌بینم که کتاب قبلی را که مطالعه کردیم به خوبی به یاد می‌آوری. این را نیز باید به یاد داشته باشید که ادبیات فقط رمان و شعر نیست. هر میدان تلاش انسانی ادبیات خاص خودش را دارد و در جهانی که حضرت بهاءالله پیش‌بینی فرموده‌اند، همه این میادین به سعادت کل نژاد بشری و نه علایق عده‌ای کم تخصیص خواهد یافت."

---

### تأمل و تفکر (۳)

همه میادین تلاش بشری - پزشکی، حقوق، ریاضیات و مانند این‌ها - ادبیات خاص خود را دارند. کتاب‌ها و مقالات برای اشاعه دانش بین متخصصان در هر میدان و نیز عموم نوشته می‌شود. در باره کتاب‌هایی که هر یک می‌شناسید فکر کنید و با هم فهرستی از همه میادینی که این کتاب‌ها نمایان‌گر آنهاست تهیه کنید.

---

گروه مذاکره در باره آخرین بیان را که ساسان خواند ادامه می دهد.

امید می پرسد: "آیا یک "واحد پول جهانی" به این معنی است که فقط یک نوع پول در تمام جهان وجود خواهد داشت. چرا این مهم است؟"

مونا پاسخ می دهد: "این تجارت را خیلی آسان تر خواهد کرد. واحدهای پول مختلف مانند انواع دیگر چیزهایی هستند که ملت ها را از هم دیگر جدا می کنند."

خانم نادری اضافه می کند: "هم چنین امکان آن را فراهم خواهد کرد که اقتصاد جهانی آینده از آنچه امروز داریم عادلانه تر باشد."

فرهاد می پرسد: "الآن چطور است؟"

خانم نادری پاسخ می دهد: "خوب، اقتصاد موضوع پیچیده ای است و راستش را بگویم، من آن قدر خوب آن را درک نمی کنم. اما آنچه در دنیای امروز می توانم بینم آن است که چگونه عده ای افراد سودجو از وجود واحدهای پول متفاوت سوء استفاده می کنند و امور را به نفع خودشان دست کاری می کنند. همیشه مردم فقیر در کشورهای فقیرتر مورد فریب قرار می گیرند."

شبنم توضیح می دهد: "پارسال پدرم باید برای یک کنفرانس به خارج کشور می رفت. وقتی تبدیل ارز می کرد، واقعاً آشفته بود. مدام می گفتم خرید و فروش پول چه کار بیهوده ای است. مثل این بود که همه آنچه یک نفر در زندگی اش کار کرده، به پول کشور دیگر ارزش چندانی ندارد."

خانم نادری می گوید: "خوب، من با پدرت موافقم. کاش به اندازه کافی می دانستم تا برای تان توضیح دهم چرا یک واحد پول جهانی برای استقرار عدالت میان ملل ضروری است."

صهبا موضوع را عوض می کند و می گوید: "خانم نادری، در باره عدالت، ما بیشتر راجع به یگانگی در جهان آینده صحبت کرده ایم. پس عدالت چه می شود؟ وقتی در باره اسلام صحبت می کردیم خیلی راجع به عدالت گفتیم و این که بدون عدالت، تمدن از هم می پاشد."

خانم نادری پاسخ می دهد: "کاملاً حق با توست. تمدنی که در باره آن صحبت می کنیم، تجسم عدالت خواهد بود. بعضی از بیاناتی که مونا به شما داده باید مربوط به عدالت باشد. چه کسی بیانی مرتبط با این زمینه دارد که بخواند؟"

هاله می خواند:

این جامعهٔ متحد جهانی تا جایی که می توان تصوّرش را نمود باید دارای یک هیئت مقننه باشد که اعضایش به منزلهٔ امنای تمام نوع انسان بالمال جمیع منابع ملل آن جامعهٔ جهانی را در اختیار خود گیرد و قوانینی را وضع کند که برای تنظیم حیات و رفع حاجات و ترمیم روابط جمیع ملل و اقوام لازم و واجب است.

رها فوراً ادامه می دهد:

در چنان جامعه‌ای یک هیئت مجریه به پشتیبانی یک نیروی پلیس بین‌المللی مصوبات هیئت مقننه را اجراء کند، به تنفیذ قوانینش پردازد و وحدت اصلیهٔ تمام جامعهٔ جهانی را حفاظت نماید.

صهبا به سرعت اضافه می کند:

یک محکمهٔ جهانی تشکیل شود که تمام دعاوی حاصله بین عناصر مرگبه این نظام جهانی را داوری کند و حکم نهایی و لازم الاجرائش را صادر نماید.

پیش از آن که کسی فرصت نفس کشیدن یابد، شیدرخ می خواند:

... قیود اقتصادی کاملاً الغاء و تفاوت فاحش طبقاتی نابود شود. هم فقر و فاقه و هم مالکیت و ثروت فوق‌العاده از بین برود.

سپس سکوتی برقرار می‌شود. نوجوانان اندیشه‌های بسیاری در سر دارند که برای مرتب کردن آنها و بیان مطلبی، اندکی زمان نیاز دارند. تنها کسی که سخنی می‌گوید سیمین است که به آرامی می‌گوید: "آه! خوب! آن جهان با جهانی که داریم متفاوت خواهد بود. فکر می‌کنم این بساط باید جمع شود تا بساط دیگری جای آن را بگیرد."

---

## تأمل و تفکر (۴)

۱. معنای صحیح را انتخاب کنید:

الف. جامعهٔ متحد جهانی که در بیان بالا ذکر شد اشاره دارد به:

\_\_\_\_\_ قدرت‌مندترین کشور در جهان.

\_\_\_\_\_ گروه کوچکی از کشورها که با هم متحد شده‌اند.

\_\_\_\_\_ همهٔ ملل جهان که بر امر مشترکی متحد هستند.

ب. هیئت مقننه جهانی اشاره دارد به:

\_\_\_\_\_ یک هیئت بین‌المللی که قوانین عادلانه وضع می‌کند و همه ملل جهان ملزم به اطاعت از آنها هستند.

\_\_\_\_\_ یک حکومت که قدرت آن را دارد تا فرمان‌هایش را به حکومت‌های دیگر تحمیل کند.

\_\_\_\_\_ تعداد کمی از حکومت‌ها که با هم کار می‌کنند تا برای همه ملل دیگر قوانینی وضع کنند.

ج. هیئت مجریه جهانی اشاره دارد به:

\_\_\_\_\_ هیئتی که اطمینان حاصل می‌کند قوانین و تصمیماتی که هیئت مقننه جهانی می‌گیرد، اجرا می‌شود.

\_\_\_\_\_ هیئتی که به دنبال هر مجرمی در هر کشوری می‌گردد.

\_\_\_\_\_ یک دیکتاتوری جهانی

د. محکمه جهانی اشاره دارد به:

\_\_\_\_\_ یک دادگاه بین‌المللی که تصمیماتی می‌گیرد که ملل اگر بخواهند می‌توانند از آنها پیروی کنند.

\_\_\_\_\_ یک دادگاه بین‌المللی که وقتی ملل قادر به حلّ منازعات خود نیستند، تصمیم نهایی را می‌گیرد.

\_\_\_\_\_ یک دادگاه بین‌المللی که به قدرت‌مندترین کشورهای دنیا تعلق خواهد داشت.

۲. جاهای خالی را با کلمات زیر پر کنید.

حفاظت      امان      منابع      رفع      ترمیم      لازم‌الاجرا      نهایی      تنظیم  
مصوبات      داوری کند      در اختیار خود گیرد      قوانین      عناصر      بین‌المللی

الف. اعضای هیئت مقننه جهانی آینده \_\_\_\_\_ تمام نوع انسان هستند.

ب. هیئت مقننه جهانی با مال همه \_\_\_\_\_ جمیع ملل عضو جامعه متحد جهانی را \_\_\_\_\_.

ج. هیئت مقننه جهانی قوانینی وضع خواهد کرد که برای \_\_\_\_\_ زندگی، \_\_\_\_\_ نیازها و \_\_\_\_\_ روابط میان نژادها و افراد ضروری هستند.

د. به پشتوانه نیروی پلیس \_\_\_\_\_، هیئت مجریه جهانی \_\_\_\_\_ را انجام خواهد داد و \_\_\_\_\_ وضع شده توسط هیئت مقننه جهانی بین‌المللی را تنفیذ خواهد کرد.



۵. هیئت مقننه جهانی وحدت ارگانیک را در کل جامعه متحد جهانی \_\_\_\_\_ خواهد کرد.

و. یک محکمه جهانی تشکیل شود که تمام دعاوی حاصله بین \_\_\_\_\_ مرگبه این نظم جهانی را \_\_\_\_\_ خواهد کرد و حکم \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ ش را صادر نماید.

---

خانم نادری پیشنهاد می دهد: "شما باید ادامه دهید و دیگر بیاناتی را که مونا به شما داده بخوانید. مسئله ای نیست اگر امروز راجع به همه آنها مذاکره نکنیم. شما راجع به همه جنبه های تمدنی که قرار است در طول زندگی های مان بسازیم بسیار فکر خواهید کرد. خوب است که اکنون بینشی به دست آورید، مهم نیست چقدر ناقص باشد."

سپس شبنم می خواند:

در چنین جامعه جهانی علم و دین یعنی دو نیروی بسیار توانای بشر با هم آشتی پذیرند و هم کاری نمایند و در پیشرفت شان هماهنگ شوند.

امید ادامه می دهد:

در سایه چنین نظامی مطبوعات به اظهار نظرات و عقاید بشر کاملاً میدان دهد و از این که مورد سوء استفاده ارباب غرض چه شخصی و چه عمومی قرار گیرد ابا کند و از قیود نفوذ ملل و دول متنازع رهایی یابد.

سپس هاله می خواند:

منابع اقتصادی جهان تحت نظم در آید و از مواد خامش بهره برداری و استفاده شود بازار فروشش توسعه و هماهنگی یابد و محصولاتش بطور عادلانه توزیع شود.

سرانجام، مونا از سیمین می خواهد این بیان را که کمی طولانی تر است بخواند:

نیروهای عظیمی که در راه جنگ های اقتصادی و سیاسی به هدر می رود از آن پس معطوف به اهداف لایقی از قبیل توسعه اختراعات و ترقیات فنی و ازدیاد تولیدات و محصولات بشری و ازاله امراض و توسعه تحقیقات علمی و بالا بردن سطح صحت و تشحید و اعتلاء مغز و فکر بشری و بهره مندی از منابع بکر و ناشناخته کره زمین و درازی عمر انسان گردد و به ترویج هر وسیله ای که حیات فکری و اخلاقی و روحانی نوع انسان را تقویت کند پردازد.

خانم نادری می گوید: "حضرت ولی امرالله به ما یک منظر شورانگیز از آینده نشان می دهند. بیایید استراحتی کنیم تا بتوانید نگاهی به کارت هایی که مونا به شما داده کنید و سپس برخی ویژگی های تمدن آینده را به زبان خودتان بگویید."

## تأمل و تفکر (۵)

خانم نادری از نوجوانان خواسته تا به دقت بیاناتی را که خوانده‌اند بررسی کنند و سعی کنند تا با کلمات خودشان آنچه را یاد گرفته‌اند بگویند. شاید گروه شما بخواهد همین کار را انجام دهد.

بعد از استراحت، نوجوانان شروع می‌کنند و تا جای ممکن، اندیشه‌های گنجانده شده در بیانی را که مطالعه نموده‌اند بیان می‌کنند. در اینجا تعدادی از گزاره‌های آنها بدون ترتیب خاصی آمده است:

- علم و دین با هم دیگر در به‌سازی جهان کمک خواهند کرد.
- مطبوعات اجازه خواهد داد صداهای همه مردم شنیده شود.
- مطبوعات به دست کسانی که تنها به دنبال منافع خودشان هستند کنترل نخواهد شد.
- مطبوعات از نفوذ مردمان و حکومت‌های در حال رقابت آزاد خواهد شد.
- ثروت جهان سازمان داده خواهد شد.
- منابعی از کره زمین که هنوز کشف نشده، یافت خواهد شد و مورد استفاده قرار خواهد گرفت.
- بازارهای جهان هماهنگ خواهند شد.
- تولیدات جهان به نحوی عادلانه توزیع خواهد شد.
- انرژی انسانی در جنگ به هدر نخواهد رفت.
- در عوض، انرژی هر چه بیشتر در راه اختراعات تازه و مفید صرف خواهد شد.
- ... و در راه فهمیدن این که چگونه می‌توان بر همه انواع بیماری غلبه کرد.
- ... و در راه این که مغز انسان هر چه هشیارتر شود.
- طول عمر انسان بیشتر خواهد شد.
- انرژی صرف شده در جنگ‌ها و منازعات در چیزهایی که بتوانند به زندگی عقلانی، اخلاقی و روحانی همه انسان‌ها روی کره زمین انگیزش بخشند استفاده خواهد شد.

همین طور که نوجوانان به ساختن گزاره‌ها ادامه می‌دهند، ذهن خانم نادری به روزهایی که در زندان گذرانده برمی‌گردد. "فقط اگر زندان‌بان‌های من می‌توانستند سخنان این نوجوانان را بشنوند، قلب‌شان تغییر می‌کرد و عظمت یک مظهر ظهور الهی را که، بالاخره، در همین کشور ظاهر شدند درک می‌نمودند." سپس فکر دیگری به ذهنش خطور می‌کند: "اما همه"

آنها هم تغییر نمی‌کردند. دشمنی با امر مبارک در بعضی از آنها حتی قوی‌تر می‌شد. آنها نمی‌خواهند این دنیای جدید بنا شود. در دنیایی که عدالت فرمان‌رواست، آنها آن نوع قدرت و ثروتی را که امروز دارند نخواهند داشت. اما هیچ‌کس نمی‌تواند در برابر قوه روح القدس مقاومت کند. بشریت در حال ورود به عصر بلوغ خود است و بر امری جهانی و دینی مشترک متحد خواهد شد."

خانم نادری با این افکار در ذهن خود، لبخند زنان روبه نوجوانان می‌کند و سپاس و امتنان خود را از این که توانسته در چنین مذاکرات روشن‌گرانه‌ای شرکت کند ابراز می‌دارد. جلسه با از برکردن بیان زیر به پایان می‌رسد:

حضرت بهاء الله اعلان فرموده که عالم انسانی صرف نظر از میزان پیشرفت مدنیّت مادی، نیازمند فضائل روحانی و مواهب الهی است. روح انسان با منابع مادی نورانی وزنده نمی‌شود و با تحقیق پدیده عالم ماده احیا نمی‌گردد. روح انسان نیازمند محافظت روح القدس است. هم‌چنان که مراحل ترقی را از عالم صرفاً جسمانی به عرصه عقلائی پیموده، به همان ترتیب باید در خصائل اخلاقی و الطاف روحانی نیز ارتقا یابد. در حصول به این مقصد او همواره نیازمند مواهب روح القدس است. (ترجمه)